

نام کتاب: سه رساله: گناهان

کبیره، محرم و نامحرم احکام
الغیبه

نویسنده: احمد مجتهدی تهرانی

رساله محرم و نا محرم

اشاره

بسمه تعالی من لم یشکر المخلوق لم یشکر الخالق سه رساله ای که از نظر شما می‌گذرد تالیف حضرت حجة الاسلام و المسلمین جناب آقای حاج شیخ احمد مجتهدی دامت برکاته است.

به پاس حقّی که ایشان بر این جانبان و بسیاری از طلاب و فضلا و اساتید حوزه‌های علمیه دارند به تصحیح و تجدید چاپ این رساله‌ها اقدام شد. البته این رساله‌ها قبلاً با تیراژی وسیع منتشر و مورد استقبال قرار گرفته بود ولی چون این چاپ نسبت به چاپ‌های قبل، امتیاز دارد امیدواریم بیشتر مورد استفاده قرار گیرد.

قم - مؤسسه در راه حق
سید محسن خرازی - رضا استادی
سه رساله، ص: 5

[مقدمه مؤلف]

بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله ربّ العالمين و الصلوة و السلام علی محمد و آله الطاهرين.

حمد خدای راست که از جهت مصالحی بعضی از زنان را بر بعضی مردان محرم و ازدواج با آنها را حرام و بعضی از زنان را نامحرم و ازدواج با آنها را حلال دانسته اما بعد از حمد و ثنای پروردگار مدّتی بود مایل بودم جزوه مختصری راجع به زنهای محرم و نامحرم بنویسم بحمد الله توفیق نصیب شد که حدود سی مسئله در این رساله نوشته شود.

و قبل از مسائل محرم و نامحرم با ذکر چند حدیث رساله را شروع می‌کنم:

حدیث اول: **قال النبي صلى الله عليه وآله النظر سهم مسموم من سهام ابليس فمن تركها خوفا من الله اعطاه الله ايمانا يجد حلاوته في قلبه (بحار الانوار جلد 104 صفحه 38 حدیث 34).**

حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند نگاه کردن (به نامحرم) تیری است از تیرهای مسموم شیطان پس کسی که نگاه (به نامحرم) نکند از جهت ترس خدا خداوند به او ایمانی عطا می‌کند که سه رساله، ص: 6

شیرینی‌اش را در قلبش می‌یابد.

حدیث دوم: **قال رسول الله صلى الله عليه وآله من ملاء عينه من حرام ملاء الله عينه يوم القيمة من النار الا ان يتوب ويرجع.** (بحار الانوار جلد 104 صفحه 32 حدیث 3).

حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند کسی که چشمش را از حرام پر کند خداوند در روز قیامت چشمش را از آتش پر می‌کند مگر اینکه توبه و بازگشت نماید.

حدیث سوم: **قال رسول الله صلى الله عليه وآله من صافح امرأة تحرم عليه فقد باء بسخط من الله و من التزم امرأة حراما قرن في سلسلة من نار مع الشيطان فيقذف في النار.** (جلد 104 صفحه 32 بحار الانوار حدیث 4).

حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند هرکس با زن نامحرمی مصافحه کند یعنی دست بدهد به غضب خداوند رجوع کرده و کسی که با زن نامحرمی ملازم شود یعنی با او ارتباطی بنا کند در سلسله از آتش با شیطان مقرون و نزدیک می‌شود پس هر دو در آتش انداخته می‌شوند.

حدیث چهارم: **قال رسول الله صلى الله عليه وآله كل عين باكية يوم القيمة الا ثلاثة عين بكت من خشية الله و عين غضت عن محارم الله و عين باتت ساهرة في سبيل الله.** (خصال صدوق ج 1 ص 61 و بحار الانوار ج 104 ص 35 حدیث 18).

حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند تمام چشمها در قیامت گریانند

مگر سه چشم اول چشمی که از ترس خدا
بگرید دوم

سه رساله، ص: 7

چشمی که از حرامهای خدا بسته شود سوّم
چشمی که شب را تا صبح در راه خدا بیدار
باشد.

حدیث پنجم: **عن الصادق علیه السلام قال من نظر الى امرأة فرفع
بصره الى السماء او غمض بصره لم يرتد اليه بصره حتى يزوجه الله عز و
جل من الحور العين.** (بحار الانوار جلد 104 صفحه 37
حدیث 28).

از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که
آنحضرت فرمودند کسی که چشمش به زن
نامحرمی بیافتد پس چشمش را به آسمان بالا
ببرد و یا چشمش را ببندد چشمش برنمی‌گردد
مگر اینکه خداوند با عزت و جلال از حور
العين به او تزویج می‌فرماید.

حدیث ششم: **عن موسى بن جعفر عن آبائه عليهم السلام قال علي
عليه السلام استاذن اعمى فاطمة عليها السلام فحجبتة فقال لها رسول الله صلى
الله عليه و آله لم حجبتة و هو لا يراك فقالت عليها سلام الله إن لم يكن يراني
فانا اراه و هو يشم الريح فقال رسول الله صلى الله عليه و آله اشهد انك بضعة
منى.** (از بحار الانوار جلد 104 صفحه 38
حدیث 36).

روایت از حضرت موسی بن جعفر علیه
السلام است از پدران بزرگوارش که فرمودند
حضرت علی علیه السلام فرمودند شخص کوری
از حضرت فاطمه زهرا اجازه خواست که وارد
شود حضرت در پس پرده حجاب رفتند حضرت
رسول صلی الله علیه و آله فرمودند چرا در
پس حجاب رفتی آن شخص کور که ترا نمی‌بیند
عرض کرد اگر او مرا نمی‌بیند من او را
می‌بینم و او بوی مرا استشمام می‌کند حضرت
رسول صلی الله علیه و آله فرمودند شهادت
می‌دهم که تو پاره تن من هستی.

سه رساله، ص: 8

حدیث هفتم: **قال علي عليه السلام يا رسول الله صلى الله عليه و آله
أمي استاذن عليها قال نعم قال و لم يا رسول الله قال ايسرّك ان تراها عريانة.**

قال لا قال فاستأذن. (از بحار الانوار جلد 104 صفحه 38 حدیث 37).

مولای متقیان حضرت علی علیه السلام به حضرت رسول صلی الله علیه و آله عرض کردند: یا رسول الله در وقت ورود بر مادرم اذن بگیرم؟ فرمودند: بلی عرض کرد چرا؟ (در حالی که مادر محرم است) فرمودند: خوشحال می‌شوی مادرت را عریان و بی‌لباس به بینی؟ عرض کرد: خیر پس حضرت فرمودند: پس اذن و اجازه بگیر.

حدیث هشتم: قال النبی صلی الله علیه و آله اشتد غضب الله علی امرأة ذات بعل ملات عینها من غیر زوجها. (بحار الانوار جلد 104 صفحه 39 حدیث 42).

حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند شدید و سخت است غضب خداوند بر زنی که شوهر دارد معذک چشمش را پر می‌کند از غیر شوهرش یعنی زیاد به غیر شوهرش چشم می‌دوزد.

حدیث نهم: عن ابی عبد الله علیه السلام قال النظر سهم من سهام ابلیس مسموم و کم من نظرة اورثت حسرة طويلة. (بحار الانوار جلد 104 صفحه 40 حدیث 46).

حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمودند نظر کردن (به نامحرم) تیری است مسموم از تیرهای شیطان و چه بسیار نگاهی که وسیله حسرت و اندوه طولانی می‌شود. (در قیامت).

حدیث دهم: کان امیر المؤمنین علیه السلام یسلم علی النساء و کان یکره ان یسلم علی الشابة منهن و قال اتخوف ان یعجبنی صوتها فیدخل

سه رساله، ص: 9

من الاثم علی اکثر مما اطلب من الاجر. (بحار الانوار جلد 104 صفحه 37 حدیث 26).

حضرت امیر المؤمنین علیه السلام به زنها هم سلام می‌کردند اما کراهت داشتند به زنان جوان سلام کنند می‌فرمودند می‌ترسم صدای زنهای جوان مرا بشگفت درآورد و خوشم بیاید پس داخل شود بر من گناه،

بیشتر از آنچه که از اجر و مزد سلام کردن
(می‌خواهم و می‌طلبم).

سه رساله، ص: 10

بسم الله الرحمن الرحيم

[راه‌های محرمیت]

اشاره

زنان به مردان از سه راه محرم می‌شوند
اول از راه نسب، دوم از راه رضاع، سوم
از راه ازدواج.
[محارم نسبی]

کسانی که از راه نسب به انسان محرمند
1- پدر و مادر و هرچه بالا روند، مانند
پدربزرگ و مادربزرگ. 2- اولاد و هرچه
پایین روند، مانند نوه و نتیجه. 3-
خواهر و برادر و هرچه پایین روند، مانند
خواهرزاده و برادرزاده. 4- عمو و عمه و
هرچه بالا روند، مانند عمو و عمه پدر و
مادر. 5- دایی و خاله و هرچه بالا روند
مانند دایی و خاله پدر یا مادر.
[محارم رضاعی]

کسانی که از راه رضاع به انسان محرمند
همان‌ها هستند که از راه نسب محرم هستند،
مانند پدر و مادر و اولاد و خواهر و
برادر و عمو و عمه و دایی و خاله رضاعی
و نیز مادرزن رضاعی و دختر زن رضاعی. و
زن پدر رضاعی و زن پسر رضاعی.
[محارم سببی]

کسانی که از راه ازدواج به انسان محرم
می‌شوند 1- مادر زن و هرچه بالا روند
مانند مادر مادرزن 2- دختر زن و هرچه

پایین رود، مانند دختر دختر زن. 3- زن پدر یعنی نامادری و هرچه بالا رود، مانند زن اجداد 4- زن پسر یعنی عروس و هرچه پایین رود مانند زن نوه و نتیجه.

[ازدواج حرام]

کسانی هم هستند که به انسان محرم نیستند ولی ازدواج با آنها حرام است مانند دختر زنی که انسان (نعوذ بالله) با او زنا کرده است

سه رساله، ص: 11

و خواهر و مادر و دختر پسری که (نعوذ بالله) انسان با او لواط کرده است.

تفصیل این مسائل در ضمن 30 مسأله بیان خواهد شد البته ممکن است برخی از مسائل مربوط به محرم و نامحرم از قلم بیفتد و یا برخی مسائل تکرار شود، دقت کنید:

[مسائل مهمه محارم نسبی و سببی و رضاعی]

مسأله 1

پدر و مادر و هرچه بالا روند، مانند پدربزرگ و مادربزرگ به انسان محرم هستند.

مسأله 2

اولاد و هرچه پایین روند، مانند نوه و نتیجه به انسان محرم هستند.

مسأله 3

خواهر و برادر به هم محرمند، و همچنین اولاد برادر به خواهر و اولاد خواهر به برادر محرمند.

توضیح: خواهر و برادری که به هم
 محرمند سه قسمند:
 اول خواهر و برادر پدری و مادری که
 پدر و مادرشان یکی باشد.
 دوم خواهر و برادر پدری که فقط پدرشان
 یکی باشد.
 سوم خواهر و برادر مادری که فقط
 مادرشان یکی باشد.
 اما اگر مردی از همسر خود اولاد پسر و
 دختر دارد و همسر جدیدی می‌گیرد که او هم
 از شوهر قبلی خود پسر و دختر دارد، این
 دختر و پسرهای همسر اول، به دختر و
 پسرهای همسر دوم، باهم محرم نیستند چون
 نه پدرشان یکی است و نه مادرشان.
 بلکه اگر همسر دوم از این شوهر جدید
 اولاددار شود، اولاد او به اولاد قبلی
 شوهرش محرمند، زیرا پدرشان یکی است.

مسأله 4

عمّه و عمو به انسان محرمند چه عمّه و
 عموی خود انسان
 سه رساله، ص: 12
 باشند چه عمه و عموی پدر انسان و چه
 عمه و عموی مادر انسان.
 توضیح عمّه و عمو که به انسان محرمند
 بر سه قسمند:
 اول عمو و عمه پدر و مادری که پدر و
 مادرشان با پدر و مادر پدر انسان یکی
 است.
 دوم عمو و عمه پدری که فقط پدرشان با
 پدر پدر انسان یکی است.
 سوم عمو و عمه مادری که فقط مادرشان
 با مادر پدر انسان یکی است.
 اما عمو و عمّه برادر و خواهر مادری
 انسان به انسان محرم نیستند زیرا عمو و

عمه آنها عمو و عمه انسان نیستند یعنی برادر و خواهر پدر انسان نیستند. توضیح: زنی که دو شوهر کرده و از هر کدام اولاد دارد عمو و عمه اولاد شوهر اول با عمو و عمه اولاد شوهر دوم یکی نیستند پس عمو و عمه اولاد شوهر اول به اولاد شوهر دوم و به عکس محرم نیستند. مسأله 5

دائی و خاله به انسان محرمند چه دائی و خاله خود انسان باشند و چه دائی و خاله پدر انسان و چه دائی و خاله مادر انسان. توضیح دائی و خاله که به انسان محرمند سه قسمند: دائی و خاله پدر و مادری که پدر و مادرشان با پدر و مادر مادر انسان یکی است. دائی و خاله پدری که فقط پدرشان با پدر مادر انسان یکی سه رساله، ص: 13 است.

دائی و خاله مادری که فقط مادرشان با مادر مادر انسان یکی است. اما دائی و خاله برادر و خواهر پدری انسان به انسان محرم نیستند، زیرا دائی و خاله آنها دائی و خاله انسان نیستند یعنی برادر و خواهر مادر انسان نیستند. توضیح: مردی که دو زن گرفته و از هر کدام اولاد دارد دائی و خاله اولاد زن اول با دائی و خاله اولاد زن دوم یکی نیستند، پس دائی و خاله اولاد زن اول به اولاد زن دوم و به عکس محرم نیستند. مسأله 6

مسأله‌هایی که در مورد پدر و مادر،
اولاد، خواهر و برادر، عمو و عمه، دایی و
خاله گفته شد هم نسبی را شامل می‌شود و
هم رضاعی را.

یعنی همانطور که مادر و خواهر و عمه و
خاله نسبی به انسان محرم هستند، مادر و
دختر و خواهر و عمه و خاله رضاعی هم به
انسان محرم هستند، و همانطور که پدر و
پسر و برادر و عمو و دایی نسبی به انسان
محرم هستند، پدر و پسر و برادر و عمو و
دایی رضاعی هم به انسان محرمند.

توضیح: برای تحقق رضاع شرایطی لازم است
که در رساله‌های عملیه نوشته شده باید
مراجعه شود.

مسأله 7

دختر عمو و دختر عمه و دختر دایی و
دختر خاله انسان به انسان محرم نیستند و
همینطور پسر عمو و پسر عمه و پسر دایی و
پسر خاله انسان به انسان محرم نیستند.

سه رساله، ص: 14

مسأله 8

زن عمو اگر خاله انسان باشد به انسان
محرم است و زن دایی اگر عمه انسان باشد
به انسان محرم است وگرنه زن عمو و زن
دایی و همینطور شوهر عمه و شوهر خاله به
انسان محرم نیستند.

مسأله 9

زن عمو و زن دایی اگر مادر زن انسان
باشند (یعنی انسان با دختر عمو یا دختر
دایی خود ازدواج کرده باشد) به انسان
محرمند.

مسأله 10

زن پدر خود انسان، و زن پدر پدر انسان، و زن پدر مادر انسان به انسان محرمند و ازدواج با آنها تا آخر عمر حرام است.

اما زن پدر زن انسان به انسان محرم نیست و حکم مادر زن را ندارد.

مسأله 11

عروس خود انسان یعنی همسر پسر انسان و عروس پسر انسان یعنی همسر نوه انسان و عروس دختر انسان یعنی همسر نوه دختری انسان به انسان محرمند.

اما عروس زن انسان یعنی همسر پسر زن انسان به انسان محرم نیست.

مسأله 12

از مسأله قبل حکم عکس آن هم معلوم شد یعنی پدر پدر شوهر انسان به انسان محرم است و همچنین پدر مادر شوهر انسان به انسان محرم است.

مسأله 13

داماد خود انسان یعنی شوهر دختر انسان و داماد پسر انسان یعنی شوهر دختر پسر انسان و داماد دختر انسان یعنی شوهر دختر دختر انسان به انسان محرمند.

اما داماد شوهر انسان یعنی شوهر دختر شوهر انسان به انسان

سه رساله، ص: 15

محرم نیست.

مسأله 14

مادر زن انسان به انسان محرم است چه مادر نسبی زن باشد چه مادر رضاعی او، و همچنین است مادر مادر زن و هرچه بالا رود.

مسأله 15

اولاد شوهر انسان و نوه‌های پسری و دختری او به انسان محرم هستند.

مسأله 16

اولاد زن انسان (در صورتی که به او دخول کرده باشد) و نوه‌های پسری و دختری او به انسان محرمند، چه این اولاد از شوهر قبل باشد و چه از شوهر بعد. اما قبل از اینکه به او دخول کرده باشد اولادش به او محرم نیستند.

مسأله 17

خواهر زن انسان به انسان محرم نیست اما در عین حال نمی‌تواند با او ازدواج کند مگر اینکه زن انسان فوت کند یا طلاق بگیرد در این صورت پس از تمام شدن عده او می‌تواند با خواهرش ازدواج کند.

مسأله 18

برادرزاده زن انسان و خواهرزاده او که زن انسان عمه یا خاله او می‌شود به انسان محرم نیست اما ازدواج با این دو بدون اجازه زن انسان یعنی عمه و خاله آنها جائز نیست.

مسأله 19

مادر پدر زن انسان به انسان محرم است زیرا انسان داماد پسر او می‌شود، و داماد پسر مانند داماد دختر و داماد خود انسان به انسان محرم هستند.

مسأله 20

همانطور که عروس خود انسان به انسان محرم است

سه رساله، ص: 16

عروس پسر و دختر و نوه های پسری و دختری همه به انسان محرم هستند.
بله عروس زن انسان به انسان محرم نیست، یعنی اگر زنی از شوهر دیگر پسری دارد و آن پسر عروسی می کند زنش به شوهر مادرش محرم نیست.

مسأله 21

یکی از زن هایی که به مرد محرم است ربیبه یعنی دختر زن انسان است که از شوهر دیگر باشد، چه از شوهر قبل باشد چه از شوهر بعد، یعنی اگر زن انسان طلاق بگیرد و شوهر جدید اختیار کند و از او دختردار شود، آن دختر هم ربیبه شوهر قبل حساب می شود و به او محرم است و همچنین اگر پسر زن انسان دختردار شود آن دختر هم ربیبه انسان حساب می شود و محرم است.
البته محرمیت ربیبه مشروط بر این است که انسان به مادر او دخول کرده باشد و قبل از دخول، ربیبه محرم نیست.

مسأله 22

خویشان زن انسان غیر مادرش و مادر مادرش و مادر پدرش و دختری که از شوهر دیگر است به انسان محرم نیستند، بنابراین خواهر زن، عمه زن، خاله زن، زن برادر زن، برادرزاده زن، خواهرزاده زن، و عمه زاده زن و عموزاده زن به انسان محرم نیستند. و زن پدر زن انسان به انسان محرم نیست یعنی زن پدر زن به جای مادر زن حساب نمی شود و زن پدر نمی تواند بگوید این شخص داماد من است زیرا داماد او نیست بلکه داماد شوهر او است.
و مسأله دیگر اینکه: مادر زن پدر انسان به انسان محرم نیست یعنی مادر زن

جدید پدرمان به ما محرم نیست، اما زن پدر محرم است.

سه رساله، ص: 17

مسأله 23

اگر زنی شیر دهد پسری یا دختری را (شیر کامل با شرائطی که در رساله‌های عملیه بیان شده) آن زن مادر رضاعی آن طفل و شوهرش پدر رضاعی آن طفل و اولادش خواهر و برادر رضاعی آن طفل، و خواهر و برادر آن زن خاله و دایی رضاعی آن طفل و خواهر و برادر شوهر آن زن عمّه و عموی رضاعی آن طفل می‌شوند و همه به او محرم هستند.

و خلاصه اینکه هرکه به انسان از راه نسب محرم است از راه رضاع محرم می‌شود مثلاً پدر رضاعی مانند پدر نسبی، مادر رضاعی مانند مادر نسبی، خواهر و برادر رضاعی مانند خواهر و برادر نسبی، و همینطور سائرین.

البته رضاع محرمیت به وجود می‌آورد اما موجب ارث بردن نمی‌شود یعنی مثلاً اولاد رضاعی از پدر و مادر رضاعی ارث نمی‌برند و همچنین سائرین.

مسأله 24

گاهی شیر دادن سبب می‌شود که زن و شوهری به یکدیگر محرم و حرام ابد شوند و چاره‌ای ندارند جز اینکه از یکدیگر جدا شوند گرچه صاحب اولاد و عروس و داماد باشند، مثلاً اگر کسی دختر کوچک شیرخواری را به اذن پدرش برای خود عقد کند این طفل تا در عقد اوست زن او می‌باشد حال اگر در این مدت زن بزرگ او به این زن کوچک شیر دهد (با شرائط آن) هردو زن‌ها به شوهر حرام ابد می‌شوند زیرا زن بزرگ

او مادر زن رضاعی شده و مادر زن بر انسان محرم و حرام است و زن کوچک او دختر زن و ربیبه شده و ربیبه به انسان محرم و حرام است.

سه رساله، ص: 18

مسأله 25

مورد دیگری که شیر دادن موجب حرام ابدی شدن زن و شوهر به یکدیگر می‌شود اینست که زنی بچه شیرخوار داماد خود را (چه آن بچه از دختر خودش باشد و یا از زن دیگر دامادش باشد) و یا بچه شیرخوار داماد شوهرش را (گرچه داماد خودش نباشد) شیر کامل دهد در این صورت دخترش به دامادش یا داماد شوهرش حرام ابد می‌شود زیرا در روایت وارد شده: لا ینکح ابو المرتضع فی اولاد صاحب اللبن و لا فی اولاد المرضعة. یعنی پدر بچه شیرخوار نباید ازدواج کند با اولاد زن شیردهنده و نه با اولاد مردی که صاحب شیر زن شیردهنده است و در مسأله‌ای که ذکر شد زن داماد، یا از اولاد صاحب شیر است و یا از اولاد زن شیردهنده، و یا از اولاد هردو، پس ازدواجشان باطل می‌شود.

مسأله 26

اگر مردی بخواهد دختر غیر را که بزرگ می‌کند به او محرم باشد می‌تواند او را به زن برادرش یا خواهرش بدهد تا او را شیر دهد (با شرائطش) تا عموی رضاعی یا دایی رضاعی آن دختر شود و به او محرم گردد و همینطور اگر زنی بخواهد پسر غیر را که بزرگ می‌کند به او محرم باشد می‌تواند او را به زن برادر خود و یا خواهر خود بدهد تا او را شیر بدهد (با شرائطش) تا عمه

رضاعی یا خاله رضاعی آن پسر شود و به او
محرم گردد.
مسأله 27

اگر کسی (نعوذ بالله) با زنی زنا کند
نمی‌تواند با مادر و دختر آن زن ازدواج
کند اما با خود آن زن اگر شوهر نداشته
ازدواج مانعی ندارد.
اما اگر با زنی ازدواج کرده بود و پس
از ازدواج (نعوذ بالله) با
سه رساله، ص: 19
مادر او یا دختر او زنا کرد آن زن به
او حرام نمی‌شود.
مسأله 28

اگر کسی (نعوذ بالله) با زن شوهرداری
زنا کند آن زن به او حرام ابد می‌شود
یعنی اگر شوهر او بمیرد یا او را طلاق
دهد این شخص زنا کننده نمی‌تواند با او
ازدواج کند.
مسأله 29

اگر کسی (نعوذ بالله) با پسر لواط کند
نمی‌تواند با مادر و خواهر و دختر آن پسر
ازدواج کند یعنی این زن‌ها به او حرام
ابد می‌شوند اما اگر با زنی ازدواج کرده
باشد و پس از ازدواج با او با پسر او یا
برادر او یا پدر او (نعوذ بالله) لواط کند
آن زن به او حرام نمی‌شود.
[ازدواج در زمان عده]

مسأله 30

ازدواج با زنی که در عده است جایز
نیست و اگر زن در عده باشد و مردی با او
ازدواج کند چند صورت دارد:

1- هردو عالم باشند به این زن که در عده است و عالم باشند به اینکه ازدواج با زنی که در عده است جایز نیست.

2- یکی از آنها عالم باشند. در این دو صورت اگر با هم ازدواج کنند ازدواج باطل و به یکدیگر حرام ابد می‌شوند.

3- هردو جاهل باشند به اینکه زن در عده است و ازدواج با زنی که در عده است جایز نیست، ولی پس از دخول بفهمند که زن در عده بوده، و ازدواج با او جایز نبوده است، در این صورت هم ازدواج باطل و به یکدیگر حرام ابدی می‌شوند.

4- هردو جاهل باشند و قبل از دخول بفهمند، در این صورت به یکدیگر حرام ابدی نمی‌شوند، ولی عقدی که خوانده‌اند باطل است و باید صبر کنند تا عده تمام شود، و پس از تمام شدن عده اگر مایل

سه رساله، ص: 20

بودند باهم ازدواج کنند.

و در این صورت چهارم فرقی نیست بین اینکه هم ندانند زن در عده است و هم ندانند ازدواج با زنی که در عده است جایز نیست، و بین اینکه یکی را بدانند و دیگری را ندانند مثلاً بدانند که زن در عده است ولی ندانند که ازدواج با زنی که در عده است حرام می‌باشد، و یا بدانند ازدواج با زنی که در عده است حرام می‌باشد، اما ندانند که زن در عده است.

سه رساله، ص: 21

رساله گناهان کبیره

اشاره

سه رساله، ص: 22

بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين و الصلوة و السلام على محمد و آله الطاهرين حمد و ستایش خدائی راست که پیغمبران را برای سعادت دنیا و آخرت بشر فرستاد، و به توسط آنها گناهان بزرگ را بیان فرمود، و به بجا آورنده آنها وعده آتش جهنم داد، تا مردم پیرامون گناه نگردند، و در نتیجه به سعادت ابدی نائل شوند، و درود بی‌پایان بر بهترین خلق خدا حضرت محمد بن عبد الله صلى الله عليه و آله و آل او باد.

[علت تألیف این رساله]

اما بعد نظر به تقاضای یکی از مؤمنین این مختصر که در بیان گناهان بزرگ است در سال هزار و سیصد و هفتاد و چهار هجری قمری به رشته تحریر درآمد. امید است برادران ایمانی ما مطالعه فرمایند و اگر به یکی از گناهانی که در این کتاب نوشته شده آلوده هستند از خدای متعال توفیق ترک آن گناه را بخواهند تا ان شاء الله سعادت‌مند و رستگار شوند.

[مطالب این رساله]

مطالب این کتاب در پنج فصل و یک خاتمه بیان می‌شود.

فصل اوّل در بیان آیات قرآن و ترجمه آن راجع به گناهان کبیره.

فصل دوّم در بیان تعداد گناهان کبیره در روایات و اخبار و

سه رساله، ص: 23

بیانات فقها و مجتهدین رضوان الله علیهم اجمعین.

فصل سوم در بیان اینکه گناهان کبیره (بزرگ) را از چه راهی باید بشناسیم.

فصل چهارم در بیان نقل اقوال علماء و فقها که گناهان کبیره کدام است.

فصل پنجم در بیان اینکه کسی که گناه کبیره و همچنین صغیره (کوچک) بجا آورده باشد لیاقت جانشینی رسول خدا صلی الله علیه و آله و امامت را ندارد و خلافت و امامت فقط حق کسی است که گناه کبیره و صغیره از او در مدّت عمر صادر نشده باشد و بیان اینکه این معنی منحصر بعد از رسول اکرم حضرت محمد بن عبد الله صلی الله علیه و آله فقط در وجود مقدّس مولای متقیان حضرت امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام و ارواحنا له الفداء و یازده فرزند گرامیش صلوات الله علیهم اجمعین یافت می‌شد و بیان اینکه امام به عقیده شیعه باید از طرف خدا توسط پیغمبر اکرم صلوات الله علیه و آله معین شود نه از طرف مردم، چنانچه سنی‌ها می‌گویند، زیرا مردم علم واقعی به معصوم بودن کسی و اینکه در مدّت عمر گناه کبیره و صغیره نکرده باشد ندارند.

خاتمه در بیان معنای عدالت و اینکه عادل کسی است که ملکه و قوه‌ای در اثر ایمان در او باشد که گناه کبیره از او

صادر نشود و اصرار بر گناه صغیره هم نداشته باشد.

اما ملحقات این رساله نیز شامل پنج فصل و یک خاتمه است.

فصل اول آثاری که از برای گناهان در روایات بیان شده است.

سه رساله، ص: 24

فصل دوم در مذمت کسانی که با اهل گناه نشست و برخاست می‌نمایند.

فصل سوم در مدح کسانی که به گناهانشان نزد خدا اعتراف دارند.

فصل چهارم در مدح توبه و شرائط آن.

فصل پنجم روایات راجع به استغفار از گناه و فایده آن.

خاتمه در ترجمه یک خطبه از نهج البلاغه راجع به گناه و توبه از آن.

سه رساله، ص: 25

فصل اول آیات قرآن و ترجمه آن راجع به گناهان کبیره.

بدانکه در قرآن مجید آیاتی است که خدای متعال مدح می‌فرماید و بشارت می‌دهد کسانی را که اجتناب و دوری از گناهان کبیره کنند.

آیه اول: **إِنْ تَجْتَنِبُوا كَبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَنُدْخِلَكُمْ مُدْخَلَ الْغَرِيمِ.** «1»

ترجمه: اگر اجتناب و دوری کنید از گناهان بزرگی که از آنها نهی شده‌اید یعنی اگر حرام‌ها را بجا نیاورید می‌پوشانیم گناهان کوچک شما را و داخل می‌کنیم شما را در مکانی پاکیزه و بسیار خوب که هیچ نقصی در آن نباشد و آن مکان بهشت است.

بعضی از علماء که قائلند گناه صغیره نداریم این آیه را این طور معنی می‌کنند:

اگر دوری کردید از گناهان بزرگی که در این سوره یا سوره‌های دیگر بیان شده البته ما از گناهان گذشته شما می‌گذریم یعنی ترک کردن شما این گناهان را فعلا و در زمان آینده کفاره گناهان گذشته شما است.

آیه دوم: **فَمَا أُوتِيتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَمَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ مَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ وَ أَبْقَى لِلَّذِينَ آمَنُوا وَ عَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ وَ الَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبَائِرَ الْإِثْمِ وَ الْفَوَاحِشِ وَ**
(1) - سوره نساء آیه 31.

سه رساله، ص: 26

وَ إِذَا مَا غَضِبُوا هُمْ يَغْفِرُونَ «2»

ترجمه: چیزهایی که ما در دنیا به شما دادیم از قبیل زن و بچه و ثروت اینها همه مایه تعیش زندگانی شما است در این چند روزه دنیا، در موقع مردن همه از شما جدا می‌شوند اما نعمت‌های آخرت که در نزد خدا است از قبیل بهشت و چیزهای خوبی که در بهشت است بهتر است برای مردمان با ایمان و کسانی که فقط به خدای خود توکل دارند و از گناهان بزرگ و کارهای زشت و بد دوری می‌کنند و از ظلم‌هایی که به آنها می‌شود گذشت می‌نمایند و در صدد تلافی برنمی‌آیند.

آیه سوم: **وَ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَا فِي الْأَرْضِ لِيَجْزِيَ الَّذِينَ أَسْأَلُوا بِمَا عَمَلُوا وَ يَجْزِيَ الَّذِينَ أَحْسَنُوا بِالْحُسْنَى الَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبَائِرَ الْإِثْمِ وَ الْفَوَاحِشِ إِلَّا اللَّمَمَ إِنَّ رَبَّكَ وَاسِعُ الْمَغْفِرَةِ هُوَ أَعْلَمُ بِكُمْ إِذْ أَنْشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَ إِذْ أَنْتُمْ أَجْنَةً فِي بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ فَلَا تُزَكُّوا أَنْفُسَكُمْ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنِ اتَّقَى. «3»**

ترجمه: از برای خدا است هرچیزی که در آسمانها و هرچیزی که در زمین است. نظر به اینکه در آیه قبل از این آیه در سوره نجم خدای متعال وسعت علم خود را بیان فرمود در این آیه از اول لیجزی الذین تا آخر بواسطه لامی که در لیجزی می‌باشد بیان می‌فرماید که نتیجه وسعت

(2) - سوره شوری آیه 36 و 37.

(3) - سوره نجم آیه 31 و 32.

سه رساله، ص: 27

علم او اینست که جزا می‌دهد کسانی را که بد کرده‌اند بسبب عملشان، یعنی آنها را به عذاب جهنم گرفتار خواهد کرد و همچنین جزای خیر می‌دهد کسانی را که کار خوب کرده‌اند، و کسانی که کار خوب کرده‌اند عبارتند از کسانی که دوری می‌کنند از گناهان بزرگ و کارهای زشت و بد.

و نظر به اینکه نیکوکاران دارای مقام عصمت نیستند ممکن است گناه صغیره از آنها صادر شود نه بطور تکرار، زیرا تکرار گناه صغیره و اصرار بر آن، از گناهان کبیره است لذا خدای متعال گناهان صغیره را در این آیه استثناء کرده و فرموده مگر آنچه صغیر و یسیر باشد از گناه، چه گناه صغیره که به حد اصرار نرسیده باشد مغفور است و عقاب بر آن مترتب نمی‌شود.

و نظر به اینکه اگر کسی گناه کبیره نکند گناه صغیره او مورد عفو و بخشش آفریدگار است خدای کریم می‌فرماید: **إِنَّ رَبَّكَ** **وَاسِعُ الْمَغْفِرَةِ** بدرستی که پروردگارت مغفرت و آمرزشش وسعت دارد.

و برای اینکه بعضی از مردم همیشه تعریف و مدح خود می‌کنند و خود را پاکیزه از گناهان خیال می‌نمایند خدای عالم می‌فرماید: خدا داناتر است به شما در موقعی که شما را از زمین پدید آورد و در هنگامی که شما در رحم مادرانتان بودید پس تعریف و مدح خود نکنید زیرا او داناتر است به کسانی که پرهیزگارند و گناه کبیره نمی‌کنند.

مؤلف گوید: اگر کسی مواظب باشد تعریف خود را نکند از ریا و خودنمایی در عبارت محفوظ می‌ماند به خلوص عبادت و خشوع و

سه رساله، ص: 28

خضوع نزدیکتر می‌گردد و اگر کسی نزد خدا خوب باشد خدا خوبی‌های او را ظاهر می‌کند و محبت او را در دل مردم می‌اندازد پس احتیاج نیست به اینکه انسان خود را تعریف کند.

مشک آنست که خود بگوید نه آنکه عطار بگوید

خداوند در قرآن می‌فرماید: **إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا** «4».

به درستی که آن چنان کسانی که ایمان به یگانگی خدا و پیغمبری پیغمبران و معاد دارند و کارهایشان پسندیده و موافق رضای خداست البته پروردگار فیاض دوستی و محبت آنها را در دلها اندازد.

(4) - سورة مریم آیه 96.

سه رساله، ص: 29

فصل دوم در بیان تعداد گناهان کبیره در روایات و بیانات فقهاء

بدان که در تعداد گناهان کبیره روایات و اقوال علما مختلف است بعضی علماء عدد گناهان کبیره را هفتاد و هفت، و بعضی هفتاد، و بعضی شصت، و بعضی چهل، و بعضی بیست، و بعضی هفت، بیان می‌کنند و، در بعضی از اخبار سی و دو، و در بعضی بیست و یک، و در بعضی هفت، و در بعضی پنج، بیان می‌شود.

اما روایات:

روایت اول: **كتب الرضا عليه السلام الى المامون من محض الايمان اجتناب الكبائر و هي قتل النفس التي حرم الله، و الزنا، و السرقة، و شرب الخمر، و عقوق الوالدين، و الفرار من الزحف، و اكل مال اليتيم ظلما، و اكل الميتة، و الدم، و لحم الخنزير، و ما اهل لغير الله به من غير ضرورة، و اكل الربا بعد البينة، و السحت، و الميسر و هو القمار، و البخس في المكيال و الميزان، و قذف المحصنات، و اللواط، و شهادة الزور، و اليأس من روح الله،**

و الا من من مكر الله، و القنوط من رحمة الله، و معونة الظالمين و الركون اليهم، و اليمين الغموس، و حبس الحقوق من غير عسرة، و الكذب، و الكبر، و الاسراف و التبذير، و الخيانة، و الاستخفاف بالحج، و المحاربة لاولياء الله، و الاشتغال بالملاهي، و الاصرار على الذنوب. «1»

(1) - مكاسب شيخ مرتضى انصاری ص 333 - 334.

سه رساله، ص: 30

ترجمه: روایت شده از حضرت رضا علیه السلام که آن حضرت برای مأمون الرّشید لعنة الله علیه نوشتند علامت خالص بودن ایمان آنست که مؤمن از گناهان بزرگ دوری کند بعد فرمودند: گناهان کبیره عبارت است از:

اول: آدم‌کشی است آن کشتنی که حرام باشد.

دوم زنا کردن.

سوم دزدی کردن.

چهارم شرابخواری و می‌گساری.

پنجم آزار کردن پدر و مادر یعنی کاری کند که پدر و مادر را از خود ناراضی نماید.

ششم فرار کردن از جنگ «جنگهای اسلامی».

هفتم خوردن مال یتیم ظلماً یعنی بدون وجه شرعی.

هشتم خوردن حیوانات مرده.

نهم خوردن خون.

دهم خوردن گوشت خوک.

یازدهم خوردن حیوانیکه در هنگام ذبح کردن اسم بت بر او ببرند و او را بکشند.

دوازدهم خوردن مال ربوی بعد از روشن شدن حرمت آن یعنی معاملات پولی که در بین مردم بی‌اطلاع از احکام اسلام رایج است که هزار تومان میدهند مثلاً یکساله و ماهی بیست تومان بعنوان فرع و نزول دریافت می‌نمایند.

سیزدهم رشوه‌خواری یا بقول امروزی‌ها حق و حساب.

سه رساله، ص: 31
 چهاردهم قمار کردن بهر نحوی که برد و
 باخت در او باشد.
 پانزدهم کمفروشی در پیمانه یا در
 ترازو.
 شانزدهم نسبت زنا به زنهای عفیفه
 دادن.
 هفدهم لواط.
 هیجدهم شهادة بناحق دادن.
 نوزدهم ناامیدی از راحتی عالم آخرت.
 بیستم ایمن بودن از عذاب خدا.
 بیست و یکم ناامیدی از رحمت خدا.
 بیست و دوّم کمک کردن و پشتیبانی نمودن
 از ستمکاران و میل کردن بآنها.
 بیست و سوّم قسم دروغ خوردن.
 بیست و چهارم حبس کردن حقوق مردم یعنی
 ندادن بدهکاریها با اینکه توانائی
 پرداخت آن را داشته باشد.
 بیست و پنجم دروغ گفتن.
 بیست و ششم تکبر و افاده.
 بیست و هفتم اسراف و تبذیر. یعنی مال
 را بیهوده یا در حرام صرف نمودن.
 بیست و هشتم خیانت.
 بیست و نهم استخفاف حج یعنی با اینکه
 مستطیع است مکه نرود. و این فریضه الهی
 را کوچک بشمارد.
 سیام جنگ کردن با دوستان خدا.
 سی و یکم مشغول شدن به کارهای لهُو که
 شرعا پسندیده نیست.

سه رساله، ص: 32
 سی و دوّم اصرار بر گناهان کوچک، مثل
 اینکه انسان زیاد به زن نامحرم نگاه کند
 اگر نگاه به نامحرم گناه کوچک باشد.
 روایت دوم: عن ابی عبد الله علیه السلام قال وجدنا فی کتاب علی
 علیه السلام ان الكبائر خمس: الشّرك بالله عز و جل، و عقوق الوالدین، و اكل
 الربا بعد البینه، و الفرار من الزحف، و التعرب بعد الهجرة. «2»

ترجمه: حضرت امام جعفر صادق علیه السلام می‌فرماید یافتیم ما در کتاب علی بن ابی طالب علیه السلام که گناهان بزرگ پنج عدد است:

اوّل شرک به خدای تعالی.
دوّم عقوق و الدین یعنی کاری کند که پدر و مادر از او ناراضی شوند.
سوم خوردن ربا یعنی خوردن سود پول بعد از روشن شدن حرمت آن.
چهارم فرار از جنگهای اسلامی.
پنجم رفتن در مکانی که مطالب دینی در آنجا گفته نمی‌شود و مردمش بی‌بهره از علوم قرآن و سایر مطالب دینی هستند بعد از اینکه این شخص در شهر زندگی می‌کرد و وسائل از هر جهت برای یاد گرفتن احکام برای او فراهم بود.
مؤلف گوید: مطلب خیلی دقیق است بسیاری از مردمان متدین را سراغ دارم که سابقاً در بعضی از محلات خوب تهران که مردمانش

(2) - خصال شیخ صدوق چاپ غفاری ص 273.

سه رساله، ص: 33

آشنا تر به احکام اسلامند ساکن بودند فعلاً در محلاتی رفته‌اند که نه مسجدی در اطراف منزلشان پیدا می‌شود و نه عالمی که از آن استفاده‌های دینی نمایند بلکه همسایه مسلمان هم ندارند بعضی از همسایه‌هایشان نصرانی و بعضی یهودی و بعضی لا مذهب که به صورت‌های مختلف خود را مذهبی وانمود کرده‌اند و لذا بعد از چندی پسر آنها ناهل و دختر آنها بی‌حجاب می‌شوند این نتیجه تغییر منزل و مراعات نکردن دستورات دین است.

همنشین تو از تو به باید تا تو را عقل و دین بیفزاید
خوانندگان محترم از مراجع تقلید سؤال کنید آیا «التعرب بعد الهجرة» که از

گناهان کبیره است در مورد مسلمانی که از محلّه مسلمانان به محلّه غیرمسلمان برود با اینکه همان خطری که برای رفتن شخصی از شهر مذهبی به شهر غیرمذهبی هست برای این فرد هم هست صدق می‌کند یا نه و آیا گناهش همان است یا کمتر.

روایت سوّم:

عن عبید بن زیاد قال: قلت لابی عبد الله عليه السلام: اخبرني عن الكبائر فقال: هن خمس و هي ما اوجب الله عليها النار، قال الله عز و جل إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَى ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا وَ سَيَصْلُونَ سَعِيرًا، و قال يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا لَقِيتُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا زَحَفًا فَلَا تُولُوهُمْ الْأَدْبَارَ الى آخر الاية، و قوله يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ ذَرُوا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا الى آخر الاية، و رمى المحصنات الغافلات، و قتل المؤمن متعمدا على دينه. «3»

(3) - خصال شیخ صدوق ص 273.

سه رساله، ص: 34

ترجمه: راوی خبر می‌گوید که عرض کردم خدمت امام ششم علیه السلام خبر بدهید مرا از گناهان کبیره پس حضرت فرمودند گناهان کبیره پنج است و گناهان کبیره گناهای است که خدای متعال آتش جهنّم را برای بجا آورنده آنها واجب کرده.

اوّل مال یتیم خوردن، خدای با عزّت و جلال فرموده به درستیکه کسانی که می‌خورند مال‌های یتیمان را به طور ظلم و ستم این دسته اشخاص می‌خورند آتش را و زود است که کشیده می‌شوند در آتش جهنّم.

دوّم از گناهان کبیره فرار از جنگ‌های اسلامی است زیرا خدای تعالی می‌فرماید ای کسانی که ایمان آورده‌اید زمانی که کفار را ملاقات کردید در میدان جنگ بسیار، از زیادی آنها پشت خود را به آنها نکنید یعنی فرار از جهاد ننمائید و البته کسانی که از جنگ‌های اسلامی فرار کنند جای آنها جهنّم است.

سوّم از گناهان بزرگ رباخواری است و لذا حضرت با بیان یک آیه اشاره به حرمت

ربا فرمودند که ترجمه آیه اینست: ای کسانی که ایمان آورده اید یعنی زیر بیرق و پرچم اسلام آمده اید پرهیزید از خدا یعنی گناهان را مرتکب نشوید و ربا نخورید و واگذارید بقیه ربا را که زیاده‌ها باشد یعنی زیادی و منفعت پول را نگیرید اگر مؤمن هستید.

چهارم از گناهان کبیره نسبت زنا به زن‌های عقیقه دادن.

پنجم از گناهان کبیره کشتن مؤمن عمداً برای اینکه مؤمن است.

روایت چهارم: عن ابی عبد الله علیه السلام قال ان الكبائر سبع فینا سه رساله، ص: 35

نزلت و منا استحلّت، فاولها الشرک بالله العظیم، و قتل النفس التي حرم الله، و اکل مال الیتیم، و عقوق الوالدین، و قذف المحصنات، و الفرار من الزحف، و انکار حقنا اهل البیت، و اما الشرک بالله فقد انزل الله فینا ما انزل و قال رسول الله صلی الله علیه و آله فینا ما قال فکذبوا الله و کذبوا رسوله فاشرکوا بالله عز و جل، و اما قتل النفس التي حرم الله فقد قتلوا الحسین بن علی علیه السلام و اصحابه، و اما اکل مال الیتیم فقد ذهبوا بقیئنا الذی جعل الله لنا فاعطوه غیرنا، و اما عقوق الوالدین فقد انزل الله فی کتابه النبی اولى بالمؤمنین من انفسهم و ازواجه امهاتهم فعقوا رسول الله فی ذریته و عقوا امهم خدیجة فی ذریاتها، و اما قذف المحصنة فقد قذفوا فاطمة علی منابرهم، و اما الفرار من الزحف فقد اعطوا امیر المؤمنین علیه السلام بیعتهم طائعين غیر مکرهین ففروا عنه و خذلوه، و اما انکار حقنا فهذا مما لا یتنازعون فیه. «4»

ترجمه: حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمودند گناهان بزرگ هفت است و دستور آنها درباره ما رسیده و از نظر مخالفت و هتک حرمت ما ناشی میشوند.

اول - شرک به خدای متعال.

دوم - کشتن کسی که خدا او را محترم دانسته.

سوم - خوردن مال یتیم.

چهارم - مراعات نکردن حقوق پدر و مادر.

پنجم - تهمت زدن به زنان عقیقه.

(4) - خصال صدوق ص 364.

سه رساله، ص: 36

ششم - گریختن از جبهه جهاد و جنگهای اسلامی.

هفتم - انکار حق ما خاندان که از اهل بیت پیغمبر صلی الله علیه و آله هستیم.

اما شرک به خدا، خداوند درباره ما آیاتی فرستاده مانند قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى، و رسول خدا هم درباره ما سفارشاتی فرموده مانند روایت ثقلین، این مردم خدا و رسول را تکذیب کردند و حق ما را پایمال نمودند پس به خدای عز و جل مشرک شدند.

اما قتل نفس محترم حسین بن علی علیه السلام و یارانش را کشتند.

اما خوردن مال یتیم، سهم خمسی که خداوند برای ما قرار داده بود بردند و بدیگران دادند.

اما نافرمانی و حقناشناسی پدر و مادر، خدا در قرآن خود فرموده پیغمبر بمردم از خودشان اولی به مراعات و اطاعت است و همسران پیغمبر مادران امت محسوبند، پس رسول خدا را [که پدر امت است] درباره فرزندان نافرمانی و حقکشی کردند، و حضرت خدیجه علیها السلام را نسبت به فرزندان نافرمانی و حقکشی نمودند.

اما تهمت به زنان عفیفه، همانا فاطمه زهرا سلام الله علیها را بر سر منبرهای خود قذف می کردند.

ظاهرا مقصود از اینکه بر منابر فاطمه زهرا علیها سلام را قذف می کردند اینست که می گفتند حسن و حسین علیهما السلام فرزندان رسول خدا صلی الله علیه و آله نیستند زیرا حسن و حسین نوه پسر نیستند و اینها نوه پسر را پسر می دانستند جهت گفتن آنها این

سه رساله، ص: 37

مطالب را این بود که استحقاق امامت را از آنها سلب کنند.

اینگونه تبلیغات بعد از شهادت امام حسن مجتبی علیه السلام جزو برنامه حکومت بنی امیه گردید و در خطبه نماز جمعه و اعیاد اسلامی اداء می شد و این حرفها مستلزم قذف فاطمه زهرا علیها سلام است. و اما اینکه کسی نسبت ناروایی بآن معصومه داده باشد منظور نیست زیرا طهارت و عفت آن مخدّره به طوری است که دشمنان هم جز تصدیق به طهارتش عقیده ای نداشتند. اما گریز و فرار از جبهه جهاد، با کمال رغبت بدون ترس و هراس دست بیعت به امیر المؤمنین علیه السلام دادند سپس از او گریختند و او را بخود واگذارند. اما انکار حق ما، پیش خود مردم امر مسلمی است و در آن نزاعی ندارند.

روایت پنجم: **عبد العظیم الحسنی قال حدثنی ابو جعفر صلوات الله علیه قال: سمعت ابي يقول: سمعت ابي موسى بن جعفر علیه السلام يقول: دخل عمرو بن عبید علی ابي عبد الله علیه السلام فلما سلم و جلس تلا هذه الآية: «وَالَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبَائِرَ الْإِثْمِ وَالْفَوَاحِشَ» ثم امسك فقال له ابو عبد الله علیه السلام: ما امسك قال: احب ان اعرف الكبائر من كتاب الله عز و جل فقال علیه السلام: يا عمرو اكبر الكبائر الاشرار بالله، يقول الله: «من يشرك بالله فقد حرم علیه الجنة» و بعده الیاس من روح الله لان الله تعالى يقول: «لَا يَبْتَاسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ» ثم الامن من مكر الله لان الله عز و جل يقول: «فَلَا يَأْمَنُ مَكْرَ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ**

سه رساله، ص: 38

الْخَاسِرُونَ» و منها عقوق الوالدين لان الله تعالى جعل العاق جبارا شقيا و قتل النفس التي حرم الله الا بالحق لان الله تعالى يقول: «فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ خَالِدًا فِيهَا الْاِیَهِ» و قذف المحصنة لان الله تعالى يقول: «لُعِنُوا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ» و اكل مال الیتیم لان الله تعالى يقول: «إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا وَ سَيَصْلُونَ سَعِيرًا» و الفرار من الزحف لان الله تعالى يقول: «وَمَنْ يُؤْلِهِمْ يَوْمَئِذٍ دُبرُهُ إِلَّا مَنْ حَرَفًا لِقِتَالٍ أَوْ مُحْتَضِرًا إِلَىٰ فِتْنَةٍ فَقَدْ بَاءَ بِغَضَبٍ مِنَ اللَّهِ وَ مَأْوَاهُ جَهَنَّمُ وَ بُئْسَ الْمَصِيرُ» و اكل الربوا لان الله تعالى يقول: «الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ» و السحر لان الله عز و جل يقول:

«وَلَقَدْ عَلِمُوا لَمَنِ اشْتَرَاهُ مَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلَقٍ» و الزنا لان الله تعالى يقول: «وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ يَلْقَ أَثَامًا يُضَاعَفْ لَهُ الْعَذَابُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَيَخْلُدْ فِيهِ مُهَانًا» و اليمين الغموص الفاجرة لان الله تعالى يقول: «إِنَّ الَّذِينَ يَشْتَرُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَأَيْمَانِهِمْ ثَمَنًا قَلِيلًا أُولَئِكَ لَا خَلَاقَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ» و الغلول لان الله تعالى يقول: «وَمَنْ يَغْلُلْ يَأْتِ بِمَا غَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» و منع الزكوة المفروضة لان الله عز و جل يقول: «فَتَكُونُ بِهَا جِبَاهُهُمْ وَ جُنُوبُهُمْ وَ ظُهُورُهُمْ» و شهادة الزور و كتمان الشهادة لان الله عز و جل يقول: «وَمَنْ يَكْتُمْهَا فَإِنَّهُ آثِمٌ قَلْبُهُ» و شرب الخمر لان الله عز و جل نهى عنها كما نهى عن عبادة الاوثان، و ترك الصلاة متعمدا اوشينا مما فرضه الله لان رسول الله صلى الله عليه و آله قال: «و من ترك الصلاة متعمدا فقد برء من ذمة الله و ذمة رسول الله صلى الله عليه و آله» و نقض العهد و قطيعة الرحم لان الله عز و جل يقول: «أُولَئِكَ لَهُمُ اللَّعْنَةُ وَ لَهُمْ سُوءُ الدَّارِ قَالَ:

فخرج عمرو و له صراخ من بكائه و هو يقول هلك من قال برأيه و نازعكم

سه رساله ، ص: 39

في الفضل و العلم» «5»

ترجمه: حضرت عبد العظيم حسنى عليه السلام میفرماید حدیث کرد از برای من امام محمد تقی علیه السلام که شنیدم از پدرم که میفرمود شنیدم از پدرم موسی بن جعفر علیه السلام که میفرمود داخل شد عمرو بن عبید بر پدرم امام صادق علیه السلام پس سلام کرد و نشست و این آیه را خواند «وَالَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبَائِرَ الْإِثْمِ وَالْفَوَاحِشَ وَإِذَا مَا غَضِبُوا هُمْ يَغْفِرُونَ» یعنی کسانی که از گناهان بزرگ و کارهای زشت و بد دوری میکنند و از ظلمهایی که بآنها میشود گذشت میکنند و در صدد تلافی برنمی آیند و پس از قرائت ساکت شد حضرت فرمود: چه تو را خاموش کرد گفت میخواهم گناهان کبیره را از قرآن خدای عز و جل بشناسم امام علیه السلام فرمود ای عمرو

- 1- بزرگترین گناهان کبیره شرک بخدا است خدا می‌فرماید.
هرکه بخدا شرک آورد خدا بهشت را بر او حرام کرده است.
(سوره مائده آیه 72).
- 2- و پس از آن نومییدی از رحمت خدا است زیرا خدای عزّ و جلّ می‌فرماید:
بدرستیکه نومیید نشود از رحمت خدا جز مردمی کافر (سوره یوسف آیه 87).
- 3- و سپس ایمنی از مکر و عقوبت خداوند زیرا خدای عزّ و جلّ می‌فرماید:
(5) - کافی شیخ کلینی 2 / 285 با سند صحیح.
سه رساله، ص: 40
ایمن نشوند از مکر خدا جز مردمی زیانکار. (سوره اعراف آیه 99).
- 4- و از گناهان کبیره است عقوق و ناسپاسی حق پدر و مادر زیرا خدای سبحانه عاق را جبار و شقی مقرر ساخته است.
اشاره است به قول خدای تعالی در حکایت از عیسی (ع) که می‌گوید: خدا نسبت به مادرم نیکوکارم کرده است و مرا جبار و شقی نساخته است (سوره مریم آیه 32).
- 5- و قتل نفسی که خدا او را محترم ساخته مگر کشتن بحق مانند قصاص زیرا خدای عزّ و جلّ می‌فرماید:
هرکسی بکشد مؤمنی را عمدا سزای او دوزخ است و در آن جاوید بماند و خدا بر او خشم کند و او را لعنت کند و برای او عذابی بزرگ فراهم سازد (سوره نساء آیه 93) و ظاهر آیه این است که تعمد در برابر خطا است که در آیه قبل حکم آنرا بیان کرده است.
- 6- متهم کردن زن پارسا بزنا زیرا خدای عزّ و جلّ می‌فرماید:

براستی آنها که نسبت دهند زنان عقیقه مؤمنه را بزنا لعنت شوند در دنیا و آخرت و برای آنها است عذاب بزرگی. (سوره نور آیه 23).

7- و خوردن مال یتیم زیرا خدای عز و جل می‌فرماید:

آن کسانی که مال یتیمان را بناحق و از ستم می‌خورند همانا شکمهای خود را پر از آتش می‌کنند و محققا بدوزخ داخل و آتش می‌گیرند و شعله‌ور می‌شوند. (سوره نساء آیه 10).

8- دیگر از گناهان کبیره فرار از جبهه جهاد است زیرا خدای عز و جل می‌فرماید: هرکه در روز نبرد پشت بدانها (یعنی دشمنان اسلام) کند مگر

سه رساله، ص: 41

بقصد تغییر موضع جنگ باشد یا برای پیوستن بدسته دیگر از جنگجویان اسلامی و کمک بآنها باشد محققا بخشم خدا گرفتار شده و جای او جهنم است و جهنم چه بد سرانجامی است. (سوره انفال آیه 16)

9- و خوردن ربا زیرا خدای عز و جل می‌فرماید:

آن کسانی که می‌خورند ربا را برنمی‌خیزند مگر مانند حرکت کسیکه شیطان او را مس کرده و حالت جنون برای او پیدا شده یعنی آدم رباخوار مانند دیوانه‌ها از قبر بیرون می‌آید. (سوره بقره آیه 274).

این تشبیه طبق گمان آنها بوده که شیطان انسان را مخبط سازد و او غش کند یا جن او را مس کند و دیوانه شود یعنی برخاستن رباخواران مانند از جای برخاستن دیوانه‌ها است که دستخوش شیطان شده‌اند نه از راه اختلال عقل آنها بلکه از برای اینکه رباخواری سبب ورم دل آنها شده و آنها را سنگین و بدحال کرده است و حاصلش

اینست که برخی اصحاب گفته اند رباخواران هنگام رستاخیز برای سنگینی بار گناه رباخواری که بر دوش دارند مانند یک آدم خردمند و عاقل از جای برنخیزند بلکه چون دیوانگان باشند که تلوتلو خورند و بیفتند و برنخیزند و بار دیگر نتوانند برخاست و آن ربا که خوردند در دلشان باد کرده و برای آنها بار سنگینی شده که نتوانند برخاست. «6»

در مجمع البیان «7» فرموده است برپا نشوند در روز قیامت جز بمانند کسیکه شیطان او را دیوانه کرده است و این نشانه رباخواران است در

(6) - تفسیر بیضاوی.

(7) - مجمع البیان.

سه رساله، ص: 42

موقف قیامت از ابن عباس و جمعی چنین نقل شده.

و گفته شده که این موضوع بر سبیل تشبیه آمده است زیرا حقیقت این است که شیطان انسان را دیوانه نمی‌کند ولی کسی که مایه سودا بر او غلبه کرده است و ناتوان شده که بسا شیطان اموری هراسناک به او عرضه دارد و او را وسوسه کند و به دیوانگی و غش افتد از طرف خدا و نسبت آن به شیطان برسبیل مجاز است از این نظر که تحقق این حالت به وسوسه او است.

10- و سحر و جادو زیرا خدای عزّ و جل فرموده:

و پیروی کردند آنچه شیطان در ملک سلیمان تلاوت می‌کردند، سلیمان کفر نوزید ولی شیاطین کفر ورزیدند و به مردم سحر و جادو را آموختند و آنچه را که بر آن دو فرشته بنام هاروت و ماروت نازل شد بکسی نیاموختند تا به او گفتند همانا ما آزمایش هستیم مبادا کافر شوی و از آنها

آموختند آنچه را که بوسیله آن میان مرد و همسرش جدائی می‌انداختند و آنها به احدی زیان‌رسان نبودند بوسیله آن جز باذن خدا و می‌آموختند آنچه را بدانها زیان می‌زد و سودشان نمی‌داد. و بحقیقت دانستند هرکس که خریدار سحر و جادو است در آخرت بهره‌ای ندارد. (سوره بقره آیه 102).

11- زنا کردن است زیرا خدای عز و جل می‌فرماید:

و آن کسانی که نمی‌خوانند با خدا معبود دیگری را و نمی‌کشند کسی را که خدا حرام کرده جز بحق و زنا نمی‌کنند و هرکه این کار کند سزای گناه خود بیند عذابش در قیامت دوچندان باشد و به خواری در آن عذاب جاویدان بماند. (سوره فرقان آیه 69).

سه رساله، ص: 43

12- سـوگند دروغ در راه نابکاری و تبهکاری.

(در کتاب نه‌ایه آمده است که سوگند غموس خانه‌ها را ویران کند مقصود او آن قسم دروغ است که وسیله تبهکاری شود مانند سوگند برای خوردن مال مردم و آن را غموس گویند برای اینکه صاحب خود را در گناه برد و سپس در آتش دوزخ افکند) زیرا خدای عز و جل فرماید:

آنها که بفروشنند پیمان با خدا و سوگندهای خود را ببهای اندکی آنان را در سرای دیگر بهره نیست. (سوره آل عمران آیه 77).

13- غلول است یعنی دزدی کردن از غنیمت جهاد زیرا خدای عز و جل می‌فرماید:

هرکه از غنیمت دزدی کند روز قیامت او را با آنچه دزدیده بعرصه محشر آورند (سوره آل عمران آیه 161).

14- منع زکوة واجب زیرا خدای عز و جل می‌فرماید:

ای کسانی که گرویدید بدرستی که بسیاری از احبار (یهود) و رهبانان (نصاری) هرآینه می‌خورند مال مردم را بمفت و باز می‌دارند مردم را از راه خدا و آن کسانی که گنج می‌کنند طلا و نقره را و در راه خدا آنها را خرج نمی‌کنند بآنها مژده عذابی دردناک بده روزی باشد که آنها را در آتش دوزخ تافته کنند، و با آنها پیشانی و پهلوی و پشت آنان را داغ نمایند (و بآنها گویند) اینست که برای خود گنج کردید پس بچشید عذابی را که خود برای خود گنج و آماده ساختید. (سوره توبه آیه 35).

15 و 16 گواهی بناحق و کتمان گواهی بحق زیرا خدا می‌فرماید:

سه رساله، ص: 44

هرکه کتمان کند آن گواهی را بدرستی که دلش گنهکار است. (سوره بقره آیه 282).

17 شرب خمر زیرا خداوند از آن نهی کرده چنانچه از پرستش بت شما را نهی کرده یعنی هردو را در یک آیه و بیک روش مورد نهی قرار داده و این دلیل است بر اینکه یک حکم دارند و یک عقاب دارند و از این جهت وارد است که می‌خوار چون بت‌پرست است.

18 و 19 ترک نماز عدا یا ترک آنچه خدا فرض کرده است (برای نماز) زیرا رسول خدا صلی‌الله‌علیه و آله فرمود هرکه عدا نماز را ترک کند از تعهد خداوند و تعهد رسول خدا بیزار شده است.

20 و 21 عهدشکنی و قطع رحم زیرا خدای عز و جل می‌فرماید:

آن کسانی که پیمان خدا را پس از بستن آن می‌شکنند و قطع می‌کنند آنچه خداوند بوصل آن فرمان داده است و در زمین فساد

می‌کنند، آنانند که برای آن‌ها است لعنت و برای آنها است بدی خانه آخرت (سوره رعد آیه 25).

پس حضرت موسی بن جعفر علیه السلام فرمودند پس از بیانات پدرم، عمرو بن عبید از خانه امام علیه السلام بیرون آمد در حالیکه با صدای بلند گریه می‌کرد و می‌گفت هلاک شد هرکه به رای خود فتوی داد و با شما اهل بیت رسالت در علم و فضل منازعه و طرفیت کرد.

مؤلف گوید: البته عمرو منظورش مخالفین امام علیه السلام بوده که احکام خدا را روی رأی و نظر خود بمردم تحمیل می‌کنند و از علم قرآن و اهل بیت عصمت و طهارت صلوات الله علیهم اجمعین

سه رساله، ص: 45

بی‌خبرند البته بر اخباری‌ها مخفی نماند که مجتهدین ما غیر از مجتهدین اهل تسنن می‌باشند یعنی علمای ما و مراجع تقلید ما از قرآن و احادیث و کلمات ائمه کرام علیهم السلام نظریات خود را استنباط می‌فرمایند و اینکه می‌فرمایند رأی و فتوی من این است برای این است که با زحمت زیاد حکم خدا را از روی آیات قرآن و احادیث معتبر و اقوال گذشتگان از فقها بدست می‌آورند و معنی «رأی من این است» که مجتهدین ما می‌فرمایند همان نتیجه زحمات است که باین صورت به مردم گفته می‌شود نه اینکه صرفاً از خودشان با قطع نظر از آیات و روایات فتوی و رأی بدهند. روایت ششم: عن محمد بن مسلم عن ابی عبد الله علیه السلام قال:

سمعته يقول: الكبائر سبع قتل المؤمن متعمداً، وقذف المحصنة، والفرار من الزحف، والتعرب بعد الهجرة، واكل مال اليتيم ظلماً، واكل الربا بعد البينة، و كل ما اوجب الله عليه النار «8»

ترجمه: محمد بن مسلم میگوید از امام صادق علیه السلام شنیدم میفرمود گناهان کبیره هفتانند:

- 1- قتل مؤمن به عمد.
- 2- متهم کردن زن عقیقه به زنا.
- 3- گریختن از جبهه جهاد.
- 4- تعرب بعد از هجرت یعنی پس از هجرت به بلد اسلامی، برگردد به بیابان و جائی که از احکام اسلام خبری نیست.

(8) - کافی 2 / 277.

سه رساله، ص: 46

- 5- خوردن مال یتیم به ناحق.
 - 6- خوردن ربا بعد از علم به حرمت آن.
 - 7- هر گناه و کار خلافی که خدا آتش را بر آن واجب و مقرر کرده است مانند شرک.
- روایت هفتم: عن عبدة بن زرارة قال: سألت ابا عبد الله عليه السلام عن الكبائر فقال: هن في كتاب علي عليه السلام سبع: الكفر بالله، و قتل النفس، و عقوق الوالدين، و اكل الربا بعد البينة، و اكل مال اليتيم ظلما، و الفرار من الزحف، و التعرب بعد الهجرة. قال: فقلت: فهذا اكبر المعاصي قال نعم قلت: فاكل درهم من مال اليتيم ظلما اكبر ام ترك الصلاة؟ قال: ترك الصلاة قلت: فما عدت ترك الصلوة في الكبائر؟ فقال: اي شئ اول ما قلت لك قال قلت: الكفر قال فان تارك الصلوة كافر يعني من غير علة. «9»

ترجمه: عبدة بن زرارة میگوید از امام صادق علیه السلام گناهان کبیره را پرسیدم در جواب فرمود آنها در کتاب علی علیه السلام هفتند.

- 1- کفر به خدا.
- 2- قتل نفس.
- 3- عقوق والدین.
- 4- خوردن ربا پس از علم به حرمتش.
- 5- خوردن مال یتیم به ناحق.

(9) - کافی 3 / 278.

سه رساله، ص: 47

6- گریز از جبهه جهاد.

7- تعرّب پس از هجرت.

راوی گوید من گفتم اینها بزرگترین معاصی هستند! فرمود: آری من گفتم: خوردن یک درهم مال یتیم به ناحق بزرگتر است یا ترک نماز؟ فرمود: ترک نماز گفتم: شما ترک نماز را از کبائر نشمردید؟

در پاسخ فرمودند: آنکه نخست برایت گفتم چه بود؟ گوید گفتم:

کفر بود فرمود: برآستی تارک الصلوة (بی‌نماز) کافر است یعنی اگر بدون سبب و عذری نماز را ترک کند.

مؤلف گوید: اگر کسی منکر نماز باشد یعنی بگوید نماز واجب نیست مرتدّ است و نجس، و اگر منکر نباشد ولی معصیت می‌کند و نماز نمی‌خواند کافر و نجس نیست اگرچه روحش نجس است.

این بود هفت روایت از روایات گناهان کبیره.

و اما بیانات فقها.

در کتاب ذخیره العباد مرحوم آیه الله آقا سید ابو الحسن اصفهانی آمده:

سؤال: گناهانی که اجتناب از آنها لازم است و از گناهان کبیره شمرده می‌شوند بیان فرمایند.

جواب: گناهان کبیره که علامه حلی رحمه الله علیه در کتاب قواعد و تحریر فرموده اند این است که حق تعالی بر آن وعده آتش داده است. (تحریر علامه 208 / 2 و قواعد علامه 236 / 2)

و شیخ طبرسی در تفسیر مجمع البیان به اصحاب نسبت می‌دهد که گناهان، همه کبیره هستند بالنسبة به گناهان ما تحت خود، مثلاً

سه رساله، ص: 48

بوسیدن زن نامحرم، نسبت به زنای با او، صغیره است اما نسبت به نگاه کردن به او کبیره است.

اما آنچه بعضی از علماء به کبیره بودن آنها تصریح نموده‌اند، هفتاد و هفت گناه است، اگرچه در کبیره بودن بعضی از آنها تأمل و منع است:

- 1- گمراه کردن مردم 2- کذب 3- افتراء به خدا 4- کشتن کسی که کشتن او حرام است 5- فساد در زمین [مفسد فی الارض بودن] 6- ظلم کردن 7- بر ظالمین تکیه کردن 8- کمک کردن به ستمکاران 9- تکبر کردن 10- نماز نخواندن 11- زکاة ندادن 12- به جهاد نرفتن 13- منع کردن مردم را از رفتن به جهاد 14- فرار کردن از جهاد 15- خوردن مال یتیم 16- ناامیدی از رحمت خدا 17- ایمن بودن از غضب خدا 18- حکم کردن به غیر حکم قرآن 19- حج خانه خدا نکردن، برای مستطیع 20- فتنه‌انگیزی 21- میان مردم را به هم زدن 22- شراب خوردن 23- عقوق والدین [یعنی اذیت کردن پدر و مادر] 24- کافر شدن به خدا مثل تکذیب قرآن 25- شرک به خدا 26- نفاق 27- جحود آیات قرآن [یعنی انکار آن] 28- محاذّه با خدا [یعنی دشمنی با خدا] 29- مشاققه الرسول [یعنی مخالفت با پیامبر صلی الله علیه و آله] 30- انکار معاد 31- انکار حشر اجساد [یعنی انکار معاد جسمانی] 32- انکار ضروری دین 33- اعراض کردن از ذکر خدا 34- ملحد شدن در بیت الله [یعنی ظلم و تجاوز کردن در مسجد الحرام و مکه] 35- منع کردن مردم را از مساجد. 36- به زن عقیقه نسبت زنا دادن 37-

سه رساله، ص: 49

نسبت لواط به کسی دادن 38- استهزاء
 مؤمنین [یعنی مسخره کردن مؤمنان] 39-
 فاحشه، (یعنی کارهای بد) را در بین مردم
 شهرت دادن 40- شکستن عهد 41- شکستن یمین
 [قسم] 42- زنا کردن 43- لواط کردن 44-
 غناء 45- قمار کردن 46- دفّ زدن 47-
 مساحقه [یعنی تماس گرفتن زن با زن،
 مانند تماس گرفتن مرد با زن. خصوصیات آن
 در کتابهای فقهی آمده است] 48- قسم دروغ
 خوردن 49- شهادت دروغ دادن 50- هتک حرمت
 [و احترام] کعبه [خانه خدا] 51- ترک
 احرام [برای کسی که می‌خواهد وارد مکه
 شود] 52- دزدی کردن 53- رفتن به شهری که
 عالمی در آنجا نباشد که مسائل دین از او
 اخذ شود 54- خوردن مردار 55- خوردن گوشت
 خوک 56- خوردن ذبیحه [یعنی حیوانی که
 ذبح شده] که به غیر اسم خدا ذبح شده 57-
 کسب مال حرام کردن 58- کم دادن در کیل و
 وزن 59- حبس حقوق مردم بدون عذر شرعی 60-
 اسراف 61- تبذیر 62- خیانت کردن 63- به
 لهو مشغول شدن 64- به لعب مشغول شدن 65-
 اصرار بر گناه صغیره 66- قوادی کردن
 [یعنی زن و مردی که به هم حرامند به هم
 رسانیدن]. 67-

دیوثی یعنی همسر خود را در اختیار
 دیگران گذاردن 69- سخن‌چینی 70- قطع رحم
 71- دروغ گفتن به خصوص بر پیغمبر 72- زدن
 مسلمان به ناحق 73- کتمان و پوشیدن
 شهادت [در جایی که باید شهادت بدهد] 74-
 شکایت مسلمانان را نزد ظالم نمودن 75-
 تاخیر حج بدون عذر شرعی 76- اظهار کردن
 [یعنی مرد به زن خود بگوید]:
 [ظهرک علی کظهر امی] 77- قطع طریق یعنی
 راهزنی.

سه رساله، ص: 50

در کتاب مفتاح الهدایة و مشکاة الولاية
از کتاب اصول دین مختصر مرحوم حاج میرزا
حسین شهرستانی نقل شده که ایشان شصت
گناه از گناهان بزرگ را ذکر کرده است.
فهرستش این است:

1- ترک نماز- نماز نخواندن. 2- زکوة
ندادن. 3- خمس ندادن. 4- ترک کردن حجّ که
وارد شده در وقت مردن باو بگویند بمیر
بر دین یهود یا نصاری. 5- ترک روزه ماه
مبارک رمضان. 6-

ظلم کردن ببندگان خدا و کمک کردن
بمردمان ظالم و تواضع کردن به آنها. 7-
خوردن شراب و آب جو و هرچیزی که انسان
را مست کند و عقل را از بین ببرد. 8-
کشتن آدمی که نباید کشته شود. 9-

لواط کردن که بسیار بسیار گناه بزرگی
است و از زنا گناهش بیشتر میباشد زیرا
حدّ آن قتل یا سوختن به آتش است. 10- زنا
کردن.

11- رباخواری. 12- غیبت کردن و غیبت
شنیدن و جلوگیری نکردن. 13- دروغ گفتن.
14- گوش دادن به آوازهایی که غنا و
طرب‌آور است و همچنین حرام است استعمال
آلات لهو مثل نی و طنبور و دف و امثال
اینها. 15- کم‌فروشی. 16- تراشیدن ریش که
در خبر است که قومی بسبب ریش تراشی مسخ
شدند و آن سیرت پادشاهان مجوس بود و
حضرت خاتم انبیاء صلی الله علیه و آله از
آن نهی فرموده‌اند. 17- از گناهان بزرگ
خوردن حیوانی است که خودش مرده یا بطریق
شرعی او را ذبح نکرده‌اند و همچنین حرام
است خوردن گوشت حیوان حرام گوشت مانند
گوشت خوک که نجس العین هم هست و مانند
گوشت خرگوش. 18- عاقّ والدین

سه رساله، ص: 51
 شدن یعنی کاری کند که پدر و مادر از او ناراضی شوند. 19-
 شهادت ناحق دادن. 20- قماربازی کردن بانواع آن و همچنین بلیط بخت آزمائی^{1*} خریدن و شانس و اقبال را امتحان کردن.
 21- مخفی کردن شهادت یعنی در جائی که باید شهادت بدهم شهادت را مخفی کنم و شهادت ندهم 22- قذف است یعنی نسبت زنا به زن عقیقه دادن. 23- قسم دروغ خوردن که آن سبب قطع عمر و برچیده شدن خانمان است. 24- خیانت کردن و به حيله مال مردم را خوردن مثل داخل کردن آب در شیر و سیبزمینی داخل روغن نمودن و سایر کارهائی که بین کسبه بی‌دین و بی‌بندوبار معمول است. 25- تکبر کردن به برادران دینی. 26- اسراف نمودن.
 27- فرار کردن از جنگ یعنی فرار از جهاد. 28- مأیوس شدن از رحمت خدای تعالی و همچنین ایمن شدن از عذاب او. 29- پوشیدن مرد است لباس حریر یعنی ابریشم خالص مگر در میدان جنگ. 30- لباس طلا و انگشتر طلا دست کردن برای مردان.
 31- استعمال ظرف طلا و نقره. 32- نَمّامی و سخن‌چینی نمودن تا در نتیجه بین مردم اختلاف و دودستگی ایجاد شود. 33- مخالفت نذر و عهد و قسم کردن که کفّاره هم دارد.
 34- نزدیکی کردن با زوجه و زن خود در حال حیض و نفاس که کفّاره هم دارد. 35- ترک کردن زن، حقوق شوهر و ترک کردن شوهر، حقوق زن را. 36- ریا کردن در عبادت یعنی عبادت کند بقصد اینکه مردم به بینند، و مثل آن است سمعه، یعنی به جهت شنیدن مردم عبادت کند که ریا و

(1)* قماری است که قبل از انقلاب در ایران هم معمول بود.

سه رساله، ص: 52

سمعه بمنزله شرک است. 37- مرء و
مخاصمه در مباحثات علمی.

38- پوشیدن زن لباس مرد را و همچنین پوشیدن مرد لباس زن را اگر چه در تعزیه خوانی حضرت سید الشهداء علیه السلام باشد. 39- رشوه دادن و گرفتن آن برای حکم ناحق و از بین بردن حق. اما پول دادن به مأمورین دولت برای اینکه از ظلمی که آنها می‌خواهند بکنند فرار کنم عیبی ندارد مثل اینکه در گمرک جلوی زوآر حضرت سید الشهداء علیه السلام را می‌گیرند و ایراداتی نسبت به گذرنامه و سایر چیزها می‌کنند و زوآر برای فرار از چنگ آنها مقداری پول به آنها می‌دهند که در این صورت برای دهنده اشکالی ندارد اما برای گیرنده مطلقاً یعنی در هر صورت حرام است. 40- حکم کردن بر خلاف حکم قرآن. 41- قطع رحم کردن که سبب کوتاهی عمر است. 42- سحر کردن. 43- تسخیر اجنه و ارواح و کواکب و عمل شعبده. 44- مجسمه سازی. 45- با اجتماع شرائط، امر بمعروف و نهی از منکر نکردن. 46- عوض کردن وصیّتنامه کسی بدون اذن او. 47- تغییر دادن وقف بدون مجوّز شرعی. 48- نجس کردن مسجد و قرآن و تربت حضرت سید الشهداء علیه السلام 49- نشستن جنب و حیاض و نفساء در مسجد و عبور از مسجد الحرام و یا مسجد پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله. 50- استعمال کردن و خوردن نجس و متنجّس قبل از تطهیر آن. 51- وطنی کردن با حیوانات. 52- استمناء یعنی کاری کند که از خود منی خارج کند که کار بسیار بدی است و ضرر آن

هم زیاد است. 53- نبش کردن قبر مسلمان
مگر در موارد معینی که در رساله مجتهدین
و مراجع تقلید

سه رساله، ص: 53

مذکور است. 54- دست کشیدن روی قرآن در
موقعی که انسان وضوء ندارد یا جنب است و
یا زن در حال حیض و نفاس است.

55- خواندن سوره‌هایی که سجده واجب دارد
در حال جنابت و حیض و نفاس و آن چهار
سوره است. 56- باطل کردن نماز واجب بدون
جهت. 57- ردّ حکم مجتهد و آن در حدّ شرک
بخدا است.

58- خوردن شیر و تخم حیوان حرام گوشت و
همچنین تخم گوسفند و هر حیوان حلال
گوشتی. 59- خوردن گل، مگر تربت مقدّس
حضرت سید الشهداء علیه السلام برای
استشفاء. 60- نگاه کردن بدن و موی زن
نامحرم.

البته محرّمات شرعیّه و گناهان بسیار
است اگر بخواهیم همه آنها را بیان کنیم
طول می‌کشد در کتب مفصّله بیان تمام آنها
شده است.

مرحوم ملا محمد باقر مجلسی رحمه الله علیه
می‌فرماید پدرم مرحوم ملا محمد تقی مجلسی
در برخی مؤلفات خود طبق استنباط از
اخبار، گناهان کبیره را چنین آمار کرده
است در دو قسمت.

قسمت اوّل کبائر قطعی به این شرح:

1- شرک بخدا 2- نومیادی از رحمت خدا 3- ایمنی از مکر خدا 4- قتل نفس 5- عقوق والدین 6- نسبت زنا بمؤمن و مؤمنه دادن 7- خوردن مال یتیم بناحق 8- فرار از جبهه جهاد 9- رباخواری 10- سحر 11- کاهنی کردن 12- زنا 13- لواط 14- دزدی بخصوص از غنیمت 15- قسم بدروغ 16- ترک واجبات الهیّه مانند نماز و روزه و زکوة و تأخیر حجّ از سال استطاعت بدون عذر 17- شهادت ناحقّ و کتمان شهادت حقّ 18- شرب خمر سه رساله، ص: 54

می‌گساری 19- نقض قرارداد 20- نقض عهد با خدا و خلق 21- قطع رحم 22- تعزّب بعد الهجرة 23- دروغ بستن بر خدا و رسول و ائمه علیه السلام 24- غیبت 25- بهتان. قسمت دوّم کبائر احتمالی:

26- ترک همه مستحبات 27- منع آب زیادی از رهگذران تشنه با عدم حاجت خود 28- بی‌احتیاطی از بول 29- وسیله‌سازی برای دشنام به پدر و مادر 30- اضرار در وصیّت 31- خشم از قضای الهی 32- اعتراض بر مقدّرات الهیّه 33- تکبّر 34- حسد بردن 35- دشمنی با مؤمنین 36- الحاد در حرم مکه و مدینه 37- سخن‌چینی 38- بریدن عضوی از مؤمن بناحق 39- خوردن مردار و نجاسات دیگر 40- جاکشی 41- اصرار بر صغیره 42- امر به منکر و نهی از معروف 43- دروغ و خلف وعده 44- خیانت 45- لعن بر مؤمن 46- دشنام به مؤمن 47- آزار کردن مؤمن 48- زدن خدمتکار بیش از استحقاق 49- منع آب مباح از ذی حق آن 50- سدّ راه مردم 51-

تضييع عيال 52- تعصّب 53- ظلم 54- دغلی
 55- دوروئی 56- خوار شمردن مؤمن 57-
 عیبجوئی از مؤمن 58- سرزنش مؤمن 59-
 افتراء بر مؤمن 60- سبّ مؤمن 61- بدگمانی
 به مؤمن 62- ترسانیدن مؤمن 63- کم دادن
 در پیمانه و ترازو 64- ترک امر به معروف
 و نهی از منکر 65- همنشینی با فاسقان
 خصوصا در مجلس میخواری 66- بدعت در دین
 67- همنشینی با بدعتگذاران 68- کوچک
 شمردن گناه 69- قمار کردن 70- حرام
 خوردن.

سه رساله، ص: 55

شهید رحمة الله علیه فرموده است: هر
 گناهی که شرع در خصوص آن تهدید کرده و
 وعید عذاب داده کبیره باشد و بعضی از
 آنها را شمرده 1- شرک بخدای متعال 2-
 قتل بناحق 3- لواط 4- زنا 5- گریز از
 جبهه جهاد 6- سحر 7- رباخواری 8- تهمت
 زنا به زنان پارسا 9- خوردن مال یتیم
 10- غیبت بناحق 11- سوگند دروغ 12- گواهی
 بناحق 13- میخواری 14- بی احترامی بکعبه
 15- دزدی 16- تخلف از قرارداد 17- تعزّب
 بعد از هجرت 18- نومییدی از رحمت خدای
 تعالی 19- ایمنی از مکر خدا 20- عقوب
 والدین.

سه رساله، ص: 56

فصل سوم در بیان اینکه راه شناختن کبیره بودن گناه به چه نحو است

راه شناختن آن به طوری که مرحوم شیخ انصاری رضوان الله علیه در رساله عدالت مرقوم فرموده اند پنج راه است:

راه اول: روایت معتبر است که در آن تصریح شده باشد که فلان گناه از گناهان بزرگ است. در فصل دوم این کتاب قسمتی از آن روایات و ترجمه آنها بیان شد.

راه دوم: آیه یا روایت معتبری است که مثلاً در مورد فلان گناه بگوید خدای متعال برای انجام دهنده این گناه آتش جهنم را واجب کرده است.

راه سوم: خدای متعال در قرآن مجید به خصوص تصریح کند که برای انجام دهنده فلان گناه عذاب مهیا شده. چنانکه در ذیل روایت صحیح حضرت عبد العظیم که در فصل دوم یاد شد به این آیات اشاره گردید.

راه چهارم: شناختن گناهان کبیره آن است که عقل یا نقل دلالت کند بر اینکه فلان گناه از فلان گناه که کبیره بودنش ثابت شده بالاتر و شدیدتر است.

مثل اینکه بما میگویند «الغیبة اشد من الزنا» بدگویی کردن پشت سر مؤمنین از زنا کردن بالاتر است، ما میفهمیم که غیبت کردن و بدگویی نمودن پشت سر مؤمنین هم از گناهان کبیره است

سه رساله، ص: 57

اگرچه در هیچ روایتی تصریح نشده باشد که غیبت از گناهان کبیره است زیرا چون زنا کردن برای ما معلوم شده که از گناهان کبیره است تا در روایت دیدیم که غیبت کردن از زنا نمودن بالاتر و شدیدتر

است یقین می‌کنیم که غیبت کردن هم از گناهان کبیره است.

و همچنین اگر مسلمانی جاسوسی کند و مطالبی را از مسلمانان به کفار خبر دهد تا باعث شود که دشمنان بر مسلمین غلبه پیدا کنند یا خون مسلمان را بریزند، این موضوع اگرچه در روایات ما بعنوان گناه کبیره یافت نشود اما بعد از اینکه دیدیم در روایات فرمودند یکی از گناهان کبیره فرار از جنگ است برای ما به حکم عقل معلوم میشود که مسلماً جاسوسی که ضررش به مراتب برای مسلمانها از فرار نمودن در جنگ بیشتر است از گناهان کبیره می‌باشد.

مؤلف گوید چقدر پست است کسی که برای لقمه نانی و ریاست چند روزه دنیا از دشمنان ما پولی بگیرد و خبرهایی به آنها بدهد و به نفع آنها کارهایی در وطن خود انجام دهد نیست اینها همه مگر از نداشتن دین و ایمان و پاک نبودن نطفه آنها، پناه می‌بریم به خدا از اینکه خدای متعال در روز قیامت با ایندسته از مردم چه معامله بنماید و چه عذابی از برای آنها معلوم فرماید.

راه پنجم از راههای شناختن گناهان کبیره این است که به ما بگویند فلان گناه اگر از کسی صادر شد شهادة او قبول نمی‌شود از این مطلب می‌فهمیم که آن گناه از گناهان کبیره است. یا مثلاً وقتی بما گفتند که اگر کسی فلان گناه را کرد پشت سر او

سه رساله، ص: 58

بجماعت نماز نخوانید برای ما معلوم می‌شود که آن گناه از گناهان بزرگ است.

مثل اینکه در روایت وارد شده که ما را نهی کرده‌اند از نماز خواندن پشت سر کسی که عاق والدین باشد البته از این نهی ما

یقین می‌کنیم که عقوق والدین و اذیت به پدر و مادر از گناهان کبیره است اگرچه فرضاً در هیچ روایتی نباشد که عقوق والدین از گناهان کبیره است.

سه رساله، ص: 59

فصل چهارم در بیان نقل اقوال علماء راجع به گناهان کبیره.

بدانکه سعید بن جبیر و مجاهد می‌گویند: گناه کبیره هر گناهی است که خدای متعال وعده عذاب در آخرت برای بجاآورنده آن داده است و در دنیا هم حدی و مجازاتی برای او مقرر فرموده است.

قول دیگر قول ابن عباس و بعضی علماء شیعه است و آن این است که هر کاری را که خدای متعال نهی فرموده است کبیره می‌باشد. لکن بعضی از آنها بزرگترند نسبت به بعض دیگر، مثلاً نگاه کردن به نامحرم از گناهان بزرگ است، اما نسبت به بوسیدن نامحرم کوچک است، و همچنین بوسیدن نامحرم گناه بزرگی است، اما نسبت به زنا کردن کوچکتر است، و همچنین زنا کردن با زن نامحرم گناه بزرگی است، اما گناه زنا با زن شوهردار به مراتب بیشتر است از زنا با زن بی‌شوهر، و لذا حدّش سنگسار است اما حدّ زنا با زن بی‌شوهر صد تازیانه است. نه اینکه بعضی از گناهان ذاتاً کوچک باشند که بدون مانع انسان آنها را بجا آورد و حال آنکه در روایت وارد شده در موقع معصیت به کوچکی گناه نگاه مکن بلکه تأمل و فکر کن که گناه چه کسی را و چه خدائی را می‌کنی و از او شرم کن و در مقابل نعمتهای او شاکر باش.

خدایا ما را توفیق بده که معصیت و نافرمانی تو را نکنیم زیرا توئی

سه رساله، ص: 60

توفیق‌دهنده، برای اینکه ما از عهده
سؤال و پرسش مأمورین تو برنمی‌آیم و
طاقت آتش جهنم تو را هم نداریم خدایا بر
بدن ضعیف ما ترحم کن و ما را به آتش
جهنم مسوزان.

شیخ بهائی رحمه الله علیه فرموده بزرگان
را در تحقیق گناهان کبیره اختلاف است.

1- هرگناهی که خدا در قرآن برای آن
عقاب معین کرده است.

2- هرگناهی که برای آن حدّ معین شده.

3- هر گناهی که ارتکاب آن دلالت بر
بی‌اعتنائی به دین دارد.

4- هر گناهی که حرمتش به دلیل قطعی
ثابت است.

5- هرچه در قرآن و سنت به شدّت مورد
تهدید واقع شده است.

6- ابن مسعود گفته که هرچه از اول سوره
نساء تا آیه 31 از آن نهی شده است.

7- همه گناهان، کبیره هستند چون خلاف
دستور خدایند و بزرگی و خردی آنها نسبت
به هم است مرحوم طبرسی این قول را در
مجمع البیان به علمای شیعه نسبت داده
است.

8- جمعی از علماء کبائر را هفت
شمرده‌اند.

9- جمعی از علماء گناهان بزرگ را بیست
گفته‌اند.

10- بعضی از بزرگان چهل گناه را کبیره
شمرده‌اند.

سه رساله، ص: 61

فصل پنجم [شرط جانشینی پیامبر اکرم]

اشاره

در بیان اینست که خلیفه و جانشین پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله بعقیده شیعه کسی باید باشد که در تمام عمر گناه کبیره و یا صغیره از او سر نزده باشد و چون علم به این معنی را بشر نمیتواند پیدا کند و فقط خدا میداند که چه کسی گناه کبیره و صغیره از او سر نزده پس باید امام را خدا معین کند نه مردم چنانچه سنی ها میگویند.

عقیده شیعه

امام را خدا باید معین کند مردم حق تعیین خلیفه و امام ندارند.
عقیده سنی

خلیفه را مردم باید معلوم نمایند زیرا پیغمبر جانشین برای خودشان معین نفرموده.

اما حجت و دلیل بودن اجماع مسلمین راجع به خلفاء ثلاثه که اهل تسنن میگویند اصلی ندارد زیرا منشاء این اجماع فقط تبلیغات سوء بوده که علیه خاندان علی و اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله از حال احتصار رسول خدا صلی الله علیه و آله شروع و هنوز هم این تبلیغات در میان سنی ها عملی میشود و اگر نبود این تبلیغات و مردم آزاد بودند در عقیده مسلما به در خانه مولای متقیان علی بن

سه رساله، ص: 62

ابی طالب علیه السلام می‌رفتند زیرا همه مردم می‌دانستند علی علیه السلام علمش بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله در درجه اول بود. همچنین در شجاعت و زهد و عبادت مثل حضرت کسی را نمی‌شناختند خلاصه در تمام صفات کمالیه حضرت را بالاتر می‌دانستند.

علاوه بر اینکه در غدیر خم و موارد دیگر حضرت رسول صلی الله علیه و آله مولای متقیان را به مردم معرفی نمودند مخصوصاً در غدیر خم سه ساعت خطبه حضرت طول کشید و در ضمن خطبه فرمودند: من كنت مولاه فهذا عليّ مولاه یعنی هرکه من مولای اویم یعنی هرکه من صاحب اختیار او هستم پس علی علیه السلام هم مولای اوست سنی‌ها بی‌انصافی می‌کنند مولا را در اینجا بمعنی دوست می‌گیرند می‌گویند حضرت سه ساعت مردم را معطل کرده فقط می‌خواسته است بگوید هرکه من دوست او هستم علی هم دوست او است یعنی هرکه مرا دوست دارد علی علیه السلام را هم دوست داشته باشد - شیعه به سنی می‌گوید وظیفه مسلمان این است که مؤمن را خصوصاً خاندان پیغمبرش را دوست داشته باشد معنی ندارد سه ساعت چند هزار جمعیت را در بیابانی به نام غدیر خم روی پا نگهدارند و سه ساعت راجع به یک مطلب ساده‌ای حرف بزنند پس باید مطلب بسیار مهم باشد مانند مسئله خلافت و جانشینی. البته علمای بزرگ در توضیح حدیث غدیر مطالبی برای اثبات حقانیت شیعه، فرموده‌اند هرکه طالب است باید به کتب مفصّله مراجعه نماید.

سه رساله، ص: 63

خلاصه، تبلیغات مسموم جلوی عقل و قضاوت مردم را گرفت تا به حدی که می‌گفتند علی علیه السلام لیاقت ندارد خلیفه و جانشین

پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله باشد زیرا مؤسّسین این تبلیغات می‌دانستند که اگر علی علیه السلام خلیفه و جانشین رسول خدا صلی الله علیه و آله شود دیگر آنها نمی‌توانند از بیت المال مسلمین سوء استفاده کنند

سه رساله، ص: 65
خاتمه در معنای عدالت

اشاره

و اینکه عادل به چه کسی می‌گویند و عادل را از کجا بشناسیم.

اما معنای عدالت، میانه‌روی در هر کاری را عدالت گویند به عبارت دیگر اگر تمام قوای انسان مانند قوّه غضب و قوّه شهوت و قوّه وهم از عقل اطاعت کنند این‌چنین انسانی عادل است.

اما اینکه عادل به چه کسی گویند عادل کسی است که ملکه‌ای در اثر ایمان به خدا در او باشد که گناه کبیره از او صادر نشود و اصرار بر گناه صغیره هم نداشته باشد یعنی گناه کوچک را هم پی‌درپی بجا نیاورد.

اما اینکه عادل را از کجا باید شناخت به فتوای آیه الله بروجرودی رحمه الله علیه چند راه دارد:

اول اینکه در اثر معاشرت با او بفهمیم که این آدم ملکه عدالت دارد.

دوم اینکه دو نفر عادل به عدالت او شهادت دهند.

سوم اینکه عده از مسلمانان بگویند که فلانی عادل است یا عملاً عدالت او را ثابت کنند مثل اینکه پشت سر او نماز بخوانند به شرط اینکه به عمل یا گفتارشان اطمینان به عدالت حاصل شود.

شرایط امام جماعت به نقل از توضیح المسائل.

امام جماعت باید بالغ و عاقل و شیعه دوازده امامی و عادل و حلالزاده باشد و نماز را به طور صحیح بخواند و نیز اگر مأموم مرد است امام او هم باید مرد باشد و اقتداء کردن بچه ممیز که خوب و بد را میفهمد به بچه ممیز دیگر مانعی ندارد. امامی را که عادل می دانسته اگر شک کند به عدالت خود باقی است یا نه می تواند به او اقتدا نماید.

مرحوم نراقی در معراج السعاده فرموده: بدانکه عدالت افضل فضایل، و اشرف کمالات است زیرا دانستنی که عدالت مستلزم جمیع صفات کمالیه، بلکه عین آنها است، همچنانکه جور که ضد آن است مستلزم جمیع رذایل، بلکه خود آنهاست، و چگونه چنین نباشد و حال آنکه شناختی که عدالت ملکه ای است حاصل در نفس انسان که به سبب آن قادر می شود بر تعدیل جمیع صفات و افعال، و نگاه داشتن در وسط و رفع مخالفت و نزاع فیما بین قوای مخالفه انسانیّه، به نحوی که اتحاد و مناسبت و یگانگی و الفت میان همه حاصل شود، پس جمیع اخلاق فاضله و صفات کامله مترتب بر عدالت می شود، و باین سبب افلاطون الهی گفته است: که چون از برای انسان صفت عدالت حاصل شد روشن و نورانی می شود بواسطه آن جمیع اجزای نفس او و هر جزوی از دیگری کسب ضیاء و تألؤ می کند و دیده های نفس گشوده می شود و متوجه می شود به بجا آوردن آنچه را از او خواسته اند بر نحو افضل پس سزاوار بساط قرب مبداء

كُلَّ جَلِّ شَأْنِهِ مِشْوَدٌ وَ غَايَتُ تَقَرُّبٍ دَر نَزْدِ
مَلِكِ الْمُلُوكِ اَز بَرَايِ اَوْ
سَه رَسَالَه، ص: 67
حاصل می‌گردد.

بدانکه عدالت بر سه قسم است:

اول آنکه میان بندگان و خالق ایشان می‌باشد، و بیان آن این است که دانستنی عدالت عبارت است از عمل به مساوات به قدر امکان و چون که حق سبحانه و تعالی بخشنده حیات و عطاکننده جمیع کمالات است هرچه هر زنده‌ای به آن محتاج بوده برای او آماده کرده، و خوان نعمت و روزی از برای هرکس نهاده، آنچه از نعمتهای بیکران او هر ساعتی می‌رسد زبان‌ها از تعداد آن عاجز، و آنچه از عطاهای بی‌پایانش هر لحظه حاصل می‌شود از حدّ و حصر متجاوز است، و آنچه از مراتب عالیه و درجات متعالیه و سرور و بهجت و عیش و راحت که در عالم آخرت مهیا نموده، به مراتب غیر متناهیّه بالاتر و بهتر، نه چشمی مثل آن دیده، و نه گوشی شنیده، و نه به خاطری خطور کرده، پس البتّه حقی واجب از برای خدا بر بندگان ثابت است که باید به ازاء آن عدالت فی الجمله حاصل شود، زیرا که از هرکه فیضی و نعمتی به دیگری رسد و او در مقابل، نوع مکافاتی به عمل نیاورد البتّه ظالم و جائر خواهد بود و لیکن مکافات نسبت به اشخاص مختلف می‌شود و مکافات احسان پادشاه عادل دعای بقای دولت و نشر محامد و شکر نعمت او و سعی در خدمت او است، و دیگر مکافات به دادن مال و قضای حاجت او است، و ساحت کبریائی حضرت آفریدگار از احتیاج به اعانت و سعی ما منزّه، و عرصه جلالش از ضرورت اعمال و افعال ما مقدّس است، و

لیکن بر بندگان واجب است کسب معرفت و
تحصیل محبت او، و سعی در

سه رساله، ص: 68

بجا آوردن فرمان و جدّ در اطاعت
پیغمبران او و انقیاد احکام شریعت و
امثال آداب دین و ملت هرچند که توفیق
اینها نیز از نعمتهای او است.

از دست و زبان که برآید از عهده شکرش
بدر آید

ولیکن چنانچه بنده آنچه را در آن
مدخلیتی و اختیاری دارد از وظایف طاعات
و دوری از معاصی و سیئات بجا آورد از
جور مطلق خارج می‌شود اگرچه اصل اختیار و
قدرت هم نعمت او بلکه وجود و حیوة از
فیض موهبت او است.

دوم عدالتی که در میان مردم می‌باشد و
از بعضی نسبت به بعضی دیگر حاصل می‌شود
از اداء کردن حقوق، و ردّ امانات، و
انصاف دادن در معاملات، و تعظیم بزرگان،
و احترام پیران و فریادرسی مظلومان، و
دستگیری ضعیفان و مقتضای این قسم از
عدالت آن است که آدمی به حقّ خود راضی و
ظلم به احدی روا نداشته و به قدر
استطاعت و امکان، حقوق برادران دینی خود
را بجا آورد و هرکس را از ابناء نوع
بمرتبه‌ای که لایق او باشد بشناسد و بداند
که هر کسی را از جانب آفریدگار حقّی لازم
است و به ادای آن بشتابد.

در حدیث نبوی وارد است که از برای
برادران مؤمن بر یکدیگر سی حقّ است.

اول اگر گناهی در حق او از برادر مؤمن
سرزند یا تقصیری از او صادر شود از او
بگذرد.

دوم اگر غریب باشد دلداری او کند و با
او مهربانی نماید.

سه رساله، ص: 69

سوم چنانچه بر عیبی از او واقف شود
 بپوشاند.
 چهارم اگر لغزشی از او به وجود آید
 چشم از آن بپوشد.
 پنجم اگر عذرخواهی نماید عذر او
 بپذیرد.
 ششم اگر کسی غیبت برادر مؤمنی را کند
 او را منع نماید.
 هفتم آنچه خیر او را بداند باو برساند
 و پند و نصیحت از او باز نگیرد.
 هشتم دوستی او را محافظت کند و شرایط
 دوستی را بجا آورد.
 نهم حقوق او را منظور داشته باشد.
 دهم اگر مریض شود آنرا عیادت کند.
 یازدهم به جنازه او حاضر شود.
 دوازدهم هر وقت او را بخواند اجابت
 کند.
 سیزدهم اگر هدیه از برای او فرستد
 قبول کند.
 چهاردهم اگر با او نیکی کند مکافات
 نماید.
 پانزدهم اگر نعمتی از او باو برسد شکر
 آنرا بجا آورد.
 شانزدهم یاری او را نماید.
 هفدهم ناموس و عرض او را در اهلش
 محافظت کند.
 هجدهم حاجت او را برآورد.
 نوزدهم آنچه از او سؤال نماید ردّ
 ننماید.
 بیستم اگر عطسه کند تسمیت او نماید
 یعنی باو بگوید یرحمکم الله او هم در جواب
 گوید یغفر الله لکم.
 بیست و یکم گمشده او را راه نماید.
 بیست و دوم سلام او را جواب گوید.
 سه رساله، ص: 70

بیست و سیم با او بگفتار نیک تکلّم نماید.

بیست و چهارم نعمتهای او را نیکو شمارد.

بیست و پنجم قسمهای او را تصدیق کند.
بیست و ششم با او دوستی کند و از دشمنی با او احتراز نماید.

بیست و هفتم او را یاری کند خواه ظالم باشد یا مظلوم، و یاری او در وقت ظالم بودن این است که کاری کند تا او ظلم نکند مثل اینکه او را نصیحت نماید و مفسد ظلم را برای او بیان نماید.

بیست و هشتم او را تسلیم دشمن نکند و خوار نگرداند او را بتنها گذاردنش.

بیست و نهم از برای او دوست داشته باشد آنچه را از برای خود دوست داشته از نیکی‌ها.

سیام از برای او مکروه شمارد آنچه از برای خود مکروه می‌شمارد از بدیها.

سوم از اقسام عدالت عدالتی است که میان زندگان و ذو الحقوق ایشان می‌باشد از اموات، مثل اینکه قروض مردگان خود را اداء کنند، و وصیّتهای ایشان را بجا آورند، و ایشان را یاد کنند به تصدّق و دعا.

از آنچه مذکور شد معلوم می‌شود که نهایت کمال و غایت سعادت از برای هر شخصی اتّصاف او است به صفت عدالت و میانه‌روی در جمیع صفات و افعال باطنه و ظاهره، خواه از اموری باشد که مخصوص ذات او و متعلّق بخود او باشد، یا امری باشد که میان او و دیگری بوده باشد، و نجات در دنیا و آخرت حاصل

سه رساله، ص: 71

نمی‌شود مگر به استقامت بر وسط و ثبات بر مرکز، پس ای جان برادر اگر طالب

سعادت‌ی سعی کن تا جامع جمیع کمالات باشی
و در جمیع امور مختلفه وسط و میانه روی
را شعار خود کنی، پس اوّل سعی کن که
متوسط باشی میان علم و عمل و جامع این
هر دو مرتبه باشی به قدر استطاعت و
امکان، و اکتفاء به یکی از این دو مکن که
هر که اکتفاء یکی از این هر دو نماید از
شکندگان پشت پیغمبر خواهد بود.

سه رساله، ص: 72

ملحقات کبائر المعاصی

فصل اوّل آثاری که در روایات و اخبار از برای گناهان بیان شده:

1- عن ابی عبد الله علیه السلام قال:
الذنوب التي تغير النعم البغي، و الذنوب
التي تورث الندم القتل، و التي تنزل
النقم الظلم، و التي تهتك الستور شرب
الخمير، و التي تحبس الرزق الزنا، و التي
تعجل الفناء قطيعة الرحم، و التي ترد
الدعا و تظلم الهواء عقوق الوالدين. «1»
ترجمه: حضرت امام جعفر صادق علیه
السلام فرمودند: گناهانی که نعمت را
دیگرگون کنند شورش ناروا است، و گناهانی
که موجب پشیمانیند قتل و آدم‌کشی است، و
گناهانی که بلا نازل کند ستم است، و
گناهانی که آبرو را می‌برد شرابخواری است
و گناهانی که روزی را حبس و کم می‌کند
زنا است و آنها که مرگ را زود رسانند
قطع رحم است و آنها که دعا را برگردانند
و فضا را تیره سازند اذیت پدر و مادر
است.

2- عن ابی جعفر علیه السلام قال: وجدنا فی کتاب رسول الله صلی

(1) - کافی 2 / 447.

سه رساله، ص: 73

«اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِذَا ظَهَرَ الزَّانَا مِنْ بَعْدِي كَثُرَ مَوْتُ الْفَجَاءَةِ، وَ إِذَا طُفِفَ الْمَكْيَالُ وَ الْمِيزَانُ اخَذَهُمُ اللّٰهُ بِالسِّنِينَ وَ النِّقْصِ، وَ إِذَا مَنَعُوا الزَّكَاةَ مَنَعْتَ الْأَرْضَ بَرَكَتَهَا مِنَ الزَّرْعِ وَ الثَّمَارِ وَ الْمَعَادِنِ كُلِّهَا، وَ إِذَا جَارُوا فِي الْأَحْكَامِ تَعَاوَنُوا عَلَى الظُّلْمِ وَ الْعُدْوَانِ، وَ إِذَا نَقَضُوا الْعَهْدَ سَلَطَ اللّٰهُ عَلَيْهِمْ عَدُوَّهُمْ، وَ إِذَا قَطَعُوا الْأَرْحَامَ جَعَلَتْ الْأَمْوَالُ فِي أَيْدِي الْأَشْرَارِ، وَ إِذَا لَمْ يَأْمُرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَ لَمْ يَنْهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَ لَمْ يَتَّبِعُوا الْأَخْيَارَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي سَلَطَ اللّٰهُ عَلَيْهِمْ شَرَارَهُمْ فَيَدْعُوا خِيَارَهُمْ فَلَا يَسْتَجِيبُ لَهُمْ»².

ترجمه: حضرت امام محمد باقر عليه السلام می‌فرمایند: در کتاب رسول خدا صلی اللّٰهُ علیه و آله یافتیم که هرگاه پس از من زنا پدیدار گردد مرگ ناگهانی فراوان شود، و هرگاه در کیل و وزن (پیمانه و ترازو) کم بدهند خدایشان به قحطی و کاستی مأخوذ دارد، و هرگاه از زکوة دریغ کنند زمین از برکت خود نسبت بزراعت و میوه‌ها و همه معادن دریغ کند، و هرگاه حکم بناحق کنند به ستم و عدوان کم می‌کنند، و هرگاه پیمان شکنند خدا دشمنانرا بر آنها چیره سازد، و هرگاه قطع رحم کنند خدا مال را بدست اشرار اندازد، و هرگاه امر به معروف و نهی از منکر نکنند و پیروی از نیکان خاندان من ننمایند خدا بدهای آنها را بر آنها مسلط گرداند پس نیکان آنها دعا کنند ولی مستجاب نشود.

3- عن ابي عبد الله عليه السلام قال: كان ابي عليه السلام يقول: مامن شئى افسد للقلب من خطيئة ان القلب ليواقع الخطيئة فما تزال به

(2) - کافی 2 / 374.

سه رساله، ص: 74

حتی تغلب علیه فیصیر اعلاه اسفله. ³

ترجمه: امام صادق علیه السلام فرمودند چیزی تباه‌کن‌تر برای دل از گناه نیست، به درستیکه دل هم آغوش گناه شود و پیوسته گناه بدان برآید تا بر آن چیره گردد و آنرا سرنگون سازد.

تهرانی، احمد بن محمد باقر مجتهدی، سه رساله، در یک جلد، در راه حق، قم - ایران، ششم، 1423 ه ق

سه رساله؛ ص: 74

4- عن ابی عبد الله علیه السلام قال: اما انه لیس من عرق یضرب و لا نکبة و لا صداع و لا مرض الا بذنب، و ذلک قول الله عز و جل فی کتابه و ما اصابکم من مصیبة فبما کسبت ایدیکم و یعفو عن کثیر ثم قال ما یعفو الله اکثر مما یؤاخذ به. «4»

ترجمه: امام صادق علیه السلام فرمودند هیچ رگی نلرزد و پائی برنخورد و سری درد نگیرد و بیماری نیابد جز به خاطر گناهی، و این است مقصود از گفتار خدای عز و جل در سوره شوری آیه 30: آنچه مصیبت بشماها می‌رسد در اثر کارهایی است که خودتان انجام داده‌اید و خدا بسیاری را هم گذشت می‌کند - سپس حضرت فرمود: آنچه خدا از آن گذشت می‌کند بیشتر است از آنچه مؤاخذ می‌کند.

5- عن ابی عبد الله علیه السلام قال کان امیر المؤمنین علیه السلام یقول لا تبدین عن واضحة و قد عملت الاعمال الفاضحة و لا یامن البیات من عمل السینات «5»

ترجمه: امام صادق علیه السلام فرمودند که امیر المؤمنین علیه السلام فرمود مبادا دندان ز خنده نمایان کنی در حالی که

(3) - کافی 2 / 268.

(4) - کافی 1 / 269.

(5) - کافی 1 / 269.

سه رساله، ص: 75

کردارت تو را برسوائی کشانده و نباید از بلای شبگیر آسوده باشد آنکه بدکرداری کند.

6- عن ابی بصیر قال سمعت ابا عبد الله عليه السلام يقول اذا اذنب الرجل خرج فی قلبه نکتة سوداء فان تاب انمحت و ان زاد زادت حتی تغلب علی قلبه فلا تفلح بعدها ابدأ. «6»

ترجمه: ابی بصیر می‌گوید از امام صادق علیه السلام شنیدم می‌فرمود چون مرد گناه کند در دلش نقطه سیاهی برآید و اگر توبه کند نابود شود و اگر بر گناه افزایش بر آن سیاهی فزوده گردد تا سیاهی بر دلش چیره شود پس از آن هرگز رستگار نگردد.

(6) - کافی 1 / 271.

سه رساله، ص: 76

فصل دوم روایات در بیان مذمت همنشینی با گنهکاران.

1- عن ابی عبد الله عن ابیه علیهما السلام قال لی علی بن الحسین صلوات الله علیهما: یا بنی انظر خمسة فلا تصاحبهم و لا تحاد- ثم و لا ترا فقههم فی طریق فقلت: یا ابه من هم؟ قال: ایاک و مصاحبة الکذاب فانه بمنزلة السراب یقرب لک البعید و یباعد لک القریب، و ایاک و مصاحبة الفاسق فانه بائعک باکلة او اقل من ذلک، و ایاک و مصاحبة البخیل فانه یخذلک فی ماله احوج ما تکون الیه، و ایاک و مصاحبة الاحمق فانه یریدان ینفعک فیضرک، و ایاک و مصاحبة القاطع لرحمه فانی وجدته ملعونا فی کتاب الله عز و جل فی ثلاث مواضع ... «7»

ترجمه: امام صادق علیه السلام از حضرت امام محمد باقر علیه السلام نقل می‌کند که فرمودند پدرم علی بن الحسین علیهما السلام به من فرمود: پسر جانم پنج کس را در نظر دار و با آنها همراه و هم‌سخن و رفیق راه مشو گفتم: پدر جان چه کسانی؟ فرمود پرهیز از همراهی با کذاب زیرا که او مانند سراب است نزدیک کند بتو دور را

و دور کند از تو نزدیک را، و بپرهیز از همراهی فاسق و بدکار زیرا او تو را به یک خوراکی یا به کمتر از آن بفروشد، بپرهیز از اینکه با بخیل رفاقت کنی زیرا او مالش را از تو دریغ دارد بتو کمک

(7) - کافی 2 / 376.

سه رساله، ص: 77

مالی ندهد هنگامیکه بی‌نهایت بدان نیازمندی، بپرهیز از اینکه با احمق رفاقت کنی زیرا او میخواهد بتو سود رساند از نفهمی بتو زیان رساند، بپرهیز از اینکه با کسیکه قاطع رحم است رفاقت کنی زیرا من در سه موضع از قرآن یافتم که باو لعن شده 1- آیه 23 سورة محمد (ص) 2- آیه 24 سورة رعد 3- آیه 27 سورة بقره. 2- **عن ابی عبد الله السلام قال من كان يؤمن بالله و اليوم الآخر فلا يجلس مجلسا ينتقص فيه امام او يعاب فيه مؤمن.** «8»

ترجمه: امام صادق علیه السلام فرمودند هرکه ایمان بخدا و روز قیامت دارد در مجلسی که امام را کم شمارند و یا عیب مؤمنی گفته شود ننشیند.

3- **عن ابی عبد الله علیه السلام قال لا ينبغي للمؤمن ان يجلس مجلسا يعصى الله فيه و لا يقدر على تغييره.** «9»

ترجمه: امام صادق علیه السلام فرمودند سزاوار نیست برای مؤمن در مجلسی نشیند که خدا در آن نافرمانی می‌شود و او هم نمیتواند آنرا تغییر دهد.

4- **عن ابی عبد الله علیه السلام انه قال لا تصحبوا اهل البدع و لا تجالسوهم فتصيروا عند الناس كواحد منهم.** قال رسول الله صلى الله عليه و آله: **المرء على دين خليله و قرينه.** «10»

(8) - کافی 2 / 377.

(9) - کافی 2 / 374.

(10) - کافی 2 / 375.

سه رساله، ص: 78

ترجمه: امام صادق علیه السلام فرمودند با اهل بدعت (یعنی با کسانی که داخل کرده اند در دین چیزی را که در دین نبوده) هم صحبت نشوید و با آنها ننشینید تا در نظر مردم چون یکی از آنها محسوب شوید، رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است: مرد همکیش دوست و رفیق خود است. سه رساله، ص: 79

فصل سوم در مدح اعتراف بگناه نزد خدا و پشیمانی از آن

1- عن ابی جعفر علیه السلام قال: و الله ما ینجو من الذنب الا من اقر به و قال: ایضا کفی بالندم توبة. «11»

ترجمه: امام محمد باقر علیه السلام فرمودند: بخدا از گناه رها نشود جز کسیکه بدان اعتراف کند و نیز فرمود: پشیمانی بس است برای توبه.

2- عن ابی جعفر علیه السلام قال: لا و الله ما اراد الله تعالى من الناس الا خصلتین ان یقروا له بالنعم فیزیدهم و بالذنب فیغفرها لهم. «12»

ترجمه: امام محمد باقر علیه السلام فرمودند: نه بخدا، خداوند تعالی از مردم نخواسته است جز دو خصلت، اعتراف به نعمتهای او تا نعمت را بر ایشان بیفزاید، و اعتراف بگناهان خود تا آنها را برایشان بیامرزد.

3- عن بعض اصحابه عن ابی عبد الله علیه السلام قال: سمعته یقول: ان الرجل لیذنب الذنب فیدخله الله به الجنة قلت: یدخله الله بالذنب الجنة؟ قال: نعم انه لیذنب فلا یزال منه خائفا ماقتا لنفسه فیرحمه الله فیدخله الجنة. «13»

(11) - کافی 2 / 426.

(12) - کافی 2 / 426.

(13) - کافی 2 / 426.

سه رساله، ص: 80

ترجمه: یکی از اصحاب امام صادق علیه السلام میگوید از حضرت شنیدم میفرمود بدرستی که مرد گناهی کند و خدا بوسیله آن

گناه او را به بهشت ببرد گفتم خدا بگناه او را بهشت ببرد؟ فرمود:
 آری سرّش این است که او گناهی می‌کند و پیوسته از آن گناه ترسان و بر خود خشمگین است و خدا باو ترحّم می‌کند و او را به بهشت می‌برد.

4- عن ابي عبد الله عليه السلام ان الله يحب العبد ان يطلب اليه في الجرم العظيم و يبغض العبد ان يستخف بالجرم اليسير. «14»

ترجمه: امام صادق علیه السلام فرمودند خدا دوست دارد که بنده‌ای از جرم بزرگی طلب گذشت کند، و دشمن دارد بنده‌ای را که جرم اندک را خوار و بی‌اعتبار شمارد و در مقام توبه و تدارک آن نباشد.

(14) - کافی 2 / 427.

سه رساله، ص: 81

فصل چهارم در مدح توبه و شرائط آن

1- از وهب نقل شده روزی شیطان برای حضرت یحیی علیه السلام آشکار شد اظهار داشت می‌خواهم ترا نصیحت کنم یحیی گفت من بنصیحت تو تمایل ندارم ولی از وضع و طبقات مردم مرا اطلاعی بده شیطان گفت بنی آدم از نظر ما به سه دسته تقسیم می‌شوند.

1- عده‌ای که مانند شما معصومند چون از آنها مأیوسیم از دستشان راحتیم می‌دانیم نیرنگ و حیل‌های ما در آنها تأثیر نمی‌کند.

2- دسته‌ای هم برعکس در پیش ما شبیه توپی هستند که در دست بچه‌های شما است به هر طرف بخواهیم آنها را می‌بریم کاملاً در اختیار ما هستند.

3- طایفه سوّم رنج و ناراحتی برای ما از هردو دسته قبل بیشتر دارند یکی از ایشان را در نظر می‌گیریم جدّیت زیاد می‌کنیم تا

او را فریب دهیم همینکه فریب خورد و قدمی به میل ما برداشت یکمرتبه متذکر می‌شود و از کرده خود پشیمان می‌گردد روی به توبه و استغفار می‌آورد هرچه رنج برای او کشیده‌ایم از بین می‌برد باز برای مرتبهٔ دوم در صدد اغواء و گمراهی برمی‌آئیم این‌بار نیز پس از موفقیت که او را به گناه می‌کشیم فوراً متوجه شده توبه می‌کند نه از او مأیوسیم و نه می‌توانیم مراد خود را از چنین شخصی بگیریم پیوسته برای اغواء این دسته در رنجیم.

سه رساله، ص: 82

2- علامه حلی در منهاج الکرامه می‌نویسد که بشر حافی به دست موسی بن جعفر علیه السلام توبه نمود روزی آن حضرت در بغداد از کنار منزل بشر عبور می‌کرد صدای سازونواز از داخل منزل بگوش می‌رسید در این موقع کنیز بشر برای ریختن خاکروب به از خانه خارج شد آن جناب به کنیز فرمود: صاحب این خانه بنده است یا آزاد جواب داد حرّ و آزاد است.

حضرت موسی بن جعفر علیه السلام فرمود راست می‌گوئی اگر بنده می‌بود از مولای خود ترس داشت.

کنیز وارد منزل شد بشر بر سر سفره شراب نشسته بود علّت تأخیر کردن او را پرسید جواب داد شخصی ردّ می‌شد از من سؤال کرد صاحب این خانه عبد است یا حرّ پاسخ دادم حرّ است گفت آری اگر بنده بود از آقای خود می‌ترسید.

این سخن چنان در قلب بشر تأثیر کرد که سر از پا نشناخت با پاهای برهنه از منزل خارج شده خود را به موسی بن جعفر علیه السلام رسانید به دست آن حضرت توبه کرد و از گذشته خود پوزش خواسته با چشم گریان بازگشت از آن روز اعمال زشت خود را ترک

کرد و از جمله زهاد بشمار رفت گویند چون با پای برهنه از پی موسی بن جعفر علیه السلام دوید و با این حال توبه کرد او را حافی (پابرهنه) لقب داده اند.

3- در نهج البلاغة نقل شده که شخصی در حضور امیر المؤمنین علیه السلام گفت استغفر الله آن جناب فرمود: «تکلتک امک» مادرت بسوگواریت بنشیند می دانی استغفار چیست؟

سه رساله، ص: 83

استغفار درجه علیین است اسمی است که بر شش معنی گفته می شود.

اولها الندم علی ما مضی.

اول: پشیمانی از کردار ناپسندیده گذشته.

الثانی العزم علی ترک العود الیه ابدًا.

دوم: تصمیم بر اینکه گناهان گذشته را هیچ وقت تکرار نکنی.

الثالث ان تودی الی المخلوقین حقوقهم حتی تلقی الله املس لیس علیک تبعه. سوم: حقوقی که مردم بر تو دارند به آنها رد کنی تا خدای را ملاقات نمائی پاک و بر تو گناهی نباشد.

الرابع ان تعمد الی کل فریضة علیک ضیعتها فتودی حقها.

چهارم: هر واجبی که ترک کرده انجام بدهی و آنرا جبران کنی.

الخامس ان تعمد الی اللحم الذی نبت علی السحت فتذیبه بالاحزان حتی تلصق الجلد بالعظم و ینشأ بینهما لحم جدید.

پنجم: با حزن و اندوه گوشتی که از حرام روئیده ذوب نمائی به طوری که پوست بدنت به استخوان بچسبد و بین آنها گوشت تازه بروید.

السادس ان تذیق النفس الم الطاعة کما اذقتها حلاوة المعصیة <15>

ششم: رنج عبادت و بندگی را به تن بچشانی چنانکه شیرینی

(15) - نهج البلاغة حکمت 409.

سه رساله، ص: 84

گناه را بآن چشانده ای.

فعند ذلك تقول استغفر الله.

پس آنگاه که این شرایط جمع گشت می‌گوئی
استغفر الله یعنی این استغفار حقیقی و کامل
است.

4- عن معاوية بن وهب قال: سمعت ابا عبد الله عليه السلام يقول: اذا تاب
العبد توبة نصوحا احبه الله فستر عليه في الدنيا و الاخرة فقلت و كيف يستر
عليه قال ينسى ملكيه ما كتب عليه من الذنوب و يوحى الى جوارحه: اكتمى
عليه ذنوبه و يوحى الى بقاع الارض: اكتمى ما كان يعمل عليك من الذنوب،
فيلقى الله حين يلقاه و ليس شئ يشهد عليه بشئ من الذنوب. «16»

ترجمه: معاویه بن وهب می‌گوید از امام
صادق علیه السلام شنیدم می‌فرمود: چون
بنده توبه نصوح کند خدا او را دوست دارد
و در دنیا و آخرت بر او پرده‌پوشی کند من
گفتم چگونه پرده‌پوشی کند از او؟
فرمود: هرچه از گناهان که دو فرشته
موکل بر او برایش نوشته‌اند از یادشان
ببرد و به اعضای بدنش وحی کند که گناهان
او را نهان دارند و بهر زمینی که در او
گناه کرده وحی کند که آنچه گناه بروی تو
کرده است پنهان ساز و در هنگام ملاقات او
با خدا هیچ گواهی بر گناهانش اقامه
نشود.

5- عن ابي عبيدة الحذاء قال سمعت ابا
جعفر عليه السلام يقول ان الله اشد فرحا
بتوبة عبده من رجل اضل راحلته و زاده في
ليلة ظلماء

(16) - کافی 2 / 431.

سه رساله، ص: 85

فوجدها فالله اشد فرحا بتوبة عبده من ذلك الرجل براحلته حين وجدها.

«17»

ترجمه: ابی عبیده الحذاء گوید شنیدم
از امام محمد باقر علیه السلام که
می‌فرمود بدرستی که خدای تعالی به توبه و
بازگشت بنده خود شادتر باشد از مردی که
در شب تار شتر و توشه خود را گم کرده
باشد و آنرا بدست آورد و بجوید خدا

بتوبه بنده خود از این کسی که راحله و زاد و توشه خود را پیدا کرده شاد و خوشحالتر است.

6- قال ابو عبد الله عليه السلام ان الله يحب العبد المفتن التواب و من لم يكن ذلك منه كان افضل. «18»

ترجمه: امام صادق عليه السلام فرمودند بدرستیکه خدا بنده گول خورده و توبه کار را دوست می‌دارد و آنکه این گناه از او سر نزده از آنکه گناه کرده و توبه کرده برتر و بالاتر است.

(17) - کافی 3 / 435.

(18) - کافی 2 / 435.

سه رساله، ص: 86

فصل پنجم در بیان چند حدیث راجع باستغفار از گناه و فایده آن.

1- عن ابي عبد الله عليه السلام قال العبد المؤمن اذا اذنب ذنبا اجله الله سبع ساعات فان استغفر الله لم تكتب عليه شئ و ان مضت الساعات و لم يستغفر كتب عليه سيئة و ان المؤمن ليذكر ذنبه بعد عشرين سنة حتى يستغفر ربه فيغفر له و ان الكافر لينساه من ساعته. «19»

ترجمه: امام صادق عليه السلام فرمودند چون بنده گناهی کند خدای تعالی هفت ساعت باو مهلت دهد و اگر از خدا آمرزش خواست چیزی بر او نوشته نشود و اگر این ساعتها گذشت و آمرزش نخواست یک گناه بر او نوشته شود بدرستیکه مؤمن تا پس از بیست سال هم گناه خود را یادآور شود تا از آن بدرگاه پروردگار آمرزش جوید خدا او را بیامرزد اما کافر همان ساعت گنااهش را فراموش کند.

2- عن علي بن رئاب قال سألت ابا عبد الله عليه السلام عن قول الله عز و جل و ما اصابكم من مصيبة فيما كسبت ايدكم- ارايت ما اصاب عليا و اهل بيته عليهم السلام من بعده هو بما كسبت ايديهم و هم اهل بيت طهارة معصومون فقال ان رسول الله (ص) يتوب الى الله و يستغفره في كل يوم و ليلة مائة مرة من غير ذنب ان الله يخص اوليائه

(19) - کافی 2 / 437.

سه رساله، ص: 87

بالمصائب ليأجرهم عليها من غير ذنب. «20»

ترجمه: علی بن رئاب گوید از امام صادق علیه السلام پرسیدم از تفسیر قول خدای عزّ و جل و ما اصابکم من مصیبة فبما کسبت ایدیکم یعنی آنچه بشما رسد در برابر آنچه است که خود کرده اید.

بفرمائید آنچه هم به علی علیه السلام و خاندانش بعد از او رسید در برابر آنچه بود که خود آنها کرده بودند با اینکه آنان خاندان طهارت، و معصوم بودند.

امام علیه السلام در پاسخ فرمودند که رسول خدا صلی الله علیه و آله در هر شبانه روزی گناه نکرده صدبار به درگاه خدا توبه و استغفار می‌کرد بدرستی که خدا دوستانش را مصیبت‌زده و گرفتار می‌کند تا بدانها اجر و ثواب دهد بی‌آنکه گناهی کرده باشند.

3- قال ابو عبد الله عليه السلام: ان الله اذا اراد بعبد خيرا فاذنب ذنبا اتبعه بنقمة و يذكره الاستغفار، و اذا اراد بعبد شرا فاذنب ذنبا اتبعه بنعمة لينسيه الاستغفار و يتمادي بها، و هو قول الله عز و جل: سنستدرجهم من حيث لا يعلمون، بالنعم عند المعاصي. «21»

ترجمه: امام صادق علیه السلام فرمودند بدرستی که خدا چون خیر بنده را خواهد و آن بنده گناهی کند خدا دنبالش او را کیفری دهد و بیاد او آورد استغفار را، و چون شرّ بنده‌ای را خواهد و آن بنده گناهی کند دنبالش به او نعمتی دهد تا استغفار را از یاد او ببرد و بآن گناه

(20) - کافی 2 / 450.

(21) - کافی 2 / 452.

سه رساله، ص: 88

ادامه دهد و اینست معنی قول خدای عزّ و جلّ (182- الاعراف) محققا آنها را از راهی

که ندانند (یعنی بوسیله نعمت دادن و قتیکه مرتکب گناه شوند.) کم کم هلاک می‌کنیم.

خاتمه شامل ترجمه قسمتی از خطبه ... نهج البلاغة «22» درباره گناهکاران و اندرز بشنوندگان.

گناهکاران که در راه ضلالت و گمراهی قدم نهاده‌اند از هیچگونه نافرمانی پروا ندارند، تا اینکه خداوند کیفر گمراهیشان را بآنها نمایان ساخته، بخواهد آنان را از پشت پرده‌های غفلت و نافرمانیشان بیرون آورد، مرگ، ایشان را دریابد، آنگاه روآورند بآخرت که بآنها پشت کرده، عذاب و بدبختی را بهره آنان قرار داده، و پشت کنند بدنیا که بایشان رو آورده، پس از آنچه می‌خواستند از لذت و خوشی دنیا و بدست آورده بودند سود نبردند، زیرا نتوانستند همراه بیاورند، و از هوا و آرزویشان که بآن رسیده بودند بهره‌مند نگردیدند، زیرا با رفتن آنها آرزوها همه بر باد رفته است.

و من شما و خودم را از این پیشآمد (گرفتاری و سرگردانی و عذاب و بیچارگی) برحذر مینمایم، تا از خواب غفلت بیدار شده بلذتها و خوشی‌های ناپایدار دنیا دل نبندید، پس باید مرد از خود سود برد در بدبختی و زیان نماند، زیرا بینای واقعی کسی است که اندرز خدا و رسول و ائمه اطهار را شنیده در آن تفکر و اندیشه نماید، و بدنیا نگاه کرده و به بیوفائی آن آشنا گردد، و از عبرتها سودمند شود، آنگاه

(22) - نهج البلاغة فیض الاسلام ص 475.

سه رساله، ص: 89

در راه راست روشن سیر نماید بشرط آنکه در آن از افتادن در گودالها و درّه‌ها

(خواهشهای نفس) و از گمراه شدن در اشتباه کاریهای شیطان دوری کند، و بر زیان خود اقدام نکرده گمراهان را یاری ننماید. به بیراهه رفتن در راه حق، یا تغییر در گفتار، یا برای گفتن سخن راست، ترس بخویشتن راه دادن.

پس ای شنونده از بیهوشی بهوش بیا، و از خواب غفلت و بیخبری خود بیدار شو، و از شتاب کردن آرام گیر، و در آنچه بتو وارد شده است بر زبان پیغمبر امی صلی الله علیه و آله و چاره و گریزی از آن نیست، بدقت اندیشه کن، و مخالفت و دوری نما کسی را که از اندیشه نمودن در فرمایشات پیغمبر صلی الله علیه و آله اعراض کرده، و بغیر آن توجه نموده است، و واگذار او را بآنچه که بآن خوشنود است، و فخر و ناز و کبر و خودپسندی را از خویشتن دور کن، و گور خود را بیاد آور، که گذر تو از آنجا است، و همانطور که بجا میآری جزا داده میشوی، و آنچه را میکاری درو میکنی، و آنچه را امروز از پیش فرستاده ای فردا در قیامت بر آن وارد میگرددی، پس برای خود جائی آماده کن و اکنون که فرصت داری برای روز بازگشت خویش توشه ای بفرست، پس ای شنونده برحذر باش، و ای بیخبر کوشش نما، و از احوال قیامت کسی ترا مانند شخصی آگاه مانند پیغمبر و ائمه اطهار علیهم السلام مطلع نمیکند، از جمله احکام خدا در قرآن محکم و استوار، که تجاوز از آن نمیتوان کرد و به پیرو آنها پاداش داده راضی و خوشنود میشود و برای مخالفت آنها کیفر مقرر فرموده و بخشم میآید آنستکه بنده ای که از دنیا می رود اگرچه با عبادت و

سه رساله، ص: 90

بندگی بخود رنج داده. و عمل خویش را ظاهراً خالص نموده باشد سودی بدست نمیآورد در حالیکه ملاقات کند پروردگارش را با یکی از این خصلتهای پنجگانه زیر که از آنها توبه و بازگشت نکرده باشد:

اول: شرک بخدا در آنچه بر او واجب گردانیده از عبادت و پرستش خود (دیگری را شریک او قرار دهد، خواه آشکار خواه پنهان، که عبارت است از ریا و خودنمایی). قرآن می‌فرماید:

فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا (سوره کهف آیه 110).

یعنی کسیکه امیدوار است رحمت پروردگارش شامل حال او گردد باید کار شایسته بجا آورد و در پرستش پروردگارش کسی را شریک قرار ندهد.

دوم: با هلاک کردن و از بین بردن دیگری خشم خویشتن را برطرف نماید. قرآن می‌فرماید:

وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ خَالِدًا فِيهَا وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَلَعْنَهُ وَ أَعَدَّ لَهُ عَذَابًا عَظِيمًا. (سوره نساء آیه 92).

یعنی هرکه مؤمنی را از روی قصد بکشد کیفر او دوزخ است که در آن جاوید می‌ماند و خداوند بر او غضب نموده او را از رحمت خویش دور و عذاب بزرگ برایش آماده فرماید.

سوم: بیان کردن کار زشتی را که دیگری بجا آورده، قرآن می‌فرماید:

إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ. (سوره نور آیه 19).

سه رساله، ص: 91

یعنی آنان که دوست دارند کار ناشایسته و زشت درباره کسانی که ایمان آورده‌اند فاش گردد برای ایشان در دنیا و آخرت عذاب دردناک است.

چهارم: بمردم رو آوردن برای درخواست حاجتی بوسیله آشکار نمودن بدعتی در دین خود قرآن می‌فرماید:

وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّنِ اتَّبَعَ هَوَاهُ بِغَيْرِ هُدًى مِنَ اللَّهِ (سوره قصص آیه 50).

یعنی کیست گمراه‌تر از کسیکه آرزوی خود را پیروی کند بدون راهنمایی از جانب خدا.

پنجم: مردم را بنفاق و دورویی ملاقات کردن و یا در میان ایشان بدو زبان رفتار نمودن یعنی در ظاهر خود را دوست و ثناگو نشان داده در پشت سر دشمن و بدگو باشد قرآن می‌فرماید:

إِنَّ الْمُنَافِقِينَ فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ وَلَنْ تَجِدَ لَهُمْ نَصِيرًا (سوره نساء آیه 145).

یعنی مردم دورو در پائین‌ترین درجه آتش دوزخ قرار خواهند گرفت و هرگز برای ایشان یآوری نمی‌یابی که آنان را از آنجا بیرون آورد.

عظمت و بزرگی این مثل را که ذکر میشود بفهم و در آن اندیشه کن، زیرا مثل نشان‌دهنده است شبیه و مانند خود را، مقصود چهارپایان از جهت کمال قوه شهویه شکم‌هاشان است، همیشه در بند آب و علفند، و مقصود درندگان دشمنی و آزار رساندن بغیرشان است، و مقصود زنها آرایش زندگانی دنیا و فساد و تباهکاری نمودن در آن است، یعنی بایستی انسان خود را از عالم حواس ترقی داده قوه

سه رساله، ص: 92

استعداد خویش را بکار انداخته، از صفات رذیله دوری نماید، پس اگر از قوه شهویه و غضبیه پیروی نماید با چهار پایان و درندگان یکسان است، و اگر آرایش دنیا را شعار خویش قرار داده در فساد و تباهکاری بکوشد، در سلک زنان است، و

اما صفاتی که باید پیروی نمود صفات
 مؤمنین است، که آنان در برابر خداوند
 سبحان فروتن و متواضع و بمردم پنددهنده
 و مهربان و از قهر خدا ترسناک‌اند.
 اللهم وفقنا لما تحب و ترضی.
 خدایا ما را توفیق بده بکارهایی که تو
 دوست داری و راضی میشوی.
 اللهم ارزقنا توفیق الطاعة و بعد
 المعصية و صدق النية و عرفان الحرمة.
 خدایا ما را توفیق طاعت و دوری از
 گناه روزی گردان و نیت با خلوص و حقیقت
 و معرفت بآنچه نزد تو محترم است عطا
 فرما و انا العبد العاصی احمد بن باقر
 المجتهدی التهرانی.

سه رساله، ص: 93
 رساله احکام الغیبة

اشاره

سه رساله، ص: 94
 بسم الله الرحمن الرحيم
 الحمد لله رب العالمين و صلى الله عليه محمد و آله الطاهرين.
 [مقدمه مؤلف]

حمد و ستایش خدایی راست که احترام
 مؤمن را واجب کرده، و غیبت و بدگویی
 کردن و خوار کردن او را حرام، و به
 منزله خوردن گوشت مرده برادر دانسته
 است.

و درود بی‌پایان بر بهترین خلق خدا
 حضرت خاتم الانبیاء محمد مصطفی صلی الله
 علیه و آله و بر آل او باد.

نظر به این‌که بعضی مردم از یکدیگر
 بدگویی می‌کنند و از بزرگی این گناه
 غافلند، قسمتی از آیات قرآن و اخباری که
 در مذمت و حرمت غیبت و بدگویی کردن از

مؤمن است در این کتاب جمع‌آوری شد، تا خوانندگان محترم مرتکب این گناه بزرگ نشده و از آن در حذر باشند و مرتکبین آن توبه نمایند. «1»

(1) - توبه از این گناه به این است که از کسی که از او بدگویی کرده‌اند طلب رضایت نمایند البته در صورتی که از گفتن به او و طلب رضایت کردن مفسده‌ای تولید نشود و چنانچه اظهار این مطلب به او مفسده‌ای داشته باشد نباید به او بگویند ولی باید از خدای متعال برای او تقاضای آمرزش نمایند. این نظریه مطابق با فتوای مرحوم آیه الله العظمی حاج آقا حسین طباطبائی بروجردی رضوان الله علیه است.

سه رساله، ص: 95

مطالب این کتاب در پنج فصل و یک خاتمه بیان می‌شود.

فصل اول: حقیقت و معنای غیبت.

فصل دوم: دلیلهای حرام بودن غیبت.

فصل سوم: راه‌های معالجه مرض غیبت.

فصل چهارم: مواردی که غیبت حرام نیست و استثناء شده است.

فصل پنجم: توبه غیبت و سایر گناهان.

خاتمه: گناهان مربوط به زبان.

سه رساله، ص: 96

فصل اول در بیان حقیقت و معنای غیبت.

اشاره

بدان که حقیقت و معنای غیبت آنطور که از روایات استفاده می‌شود آن است که چیزی درباره شخصی که شیعه اثناعشری باشد نزد مردم بگویی که اگر به گوش او برسد بدش بیاید و دل‌تنگ شود و به آن راضی نباشد. و فرق نمی‌کند که آن بدی در بدن او باشد مانند اینکه بگویی فلان کس کور است، یا کر، یا لنگ، یا کوتاه قد، یا بلند، یا سیاه، یا زرد، یا مثل خرس، یا مثل قلیان، یا مثل تریاک‌ها و بنگی‌ها است. یا در نسب او باشد مانند اینکه درباره کسی بگویی او پسر فلان فاسق، یا پسر فلان حمال، یا پسر فلان نانجیب است و مانند این‌ها.

یا در صفات و افعال و اقوال او باشد مانند اینکه بگویی فلانی بداخلاق است، یا بخیل، یا متکبر، یا جبار و ظالم، یا ریاکار، یا ریاست طلب، یا دزد، یا کم‌فروش، یا پرگو، یا پرخور است، یا بی‌وقت به خانه مردم می‌رود و مانند این‌ها.

و یا در چیزی باشد که متعلق به او است از لباس و یا خانه، مانند اینکه بگویی خانه فلان شخص مانند خانه یهودی‌ها است، و یا لباس او مانند لباس فقرا است، و یا کلاه او مثل کلاه شیطان است،

سه رساله، ص: 97

و همچنین در سایر اموری که منسوب به او باشد و به بدی یاد شود که اگر بشنود بدش بیاید.

این معنی که برای غیبت گفته شد از روایات زیر استفاده می‌شود.
روایت اول:

قال رسول الله صلى الله عليه و آله: اتدرون ما الغيبة؟ قالوا: الله و رسوله اعلم، قال: ذكرک اخاک بما یکرهه. قيل: یا رسول الله ارایت ان کان فی اخی ما اقول؟ قال: ان کان فیه ما تقول فقد اغتبتہ، و إن لم یکن فیه فقد بهتہ. «1»

ترجمه: رسول خدا صلى الله عليه و آله فرمود: آیا می‌دانید غیبت چیست؟ اصحاب عرض کردند: خدای تعالی و رسول او داناترند.

حضرت فرمود: غیبت آن است که یاد کنی برادر مؤمن خود را به چیزی که باعث کراهت خاطر او باشد.

شخصی عرض کرد ای رسول خدا اگر آنچه درباره او می‌گوییم در او موجود باشد باز غیبت است؟ حضرت فرمود: اگر آنچه در او موجود است بگویی او را غیبت کرده‌ای و اگر در او نباشد به او تهمت زده‌ای.
روایت دوم:

روزی نام مردی در خدمت حضرت رسول صلى الله عليه و آله برده شد شخصی گفت: او عاجز است، حضرت فرمود: غیبت کردی. «2»

(1) - کشف الريبه شهيد ثانی ص 52.

(2) - کشف الريبه ص 52.

سه رساله، ص: 98

روایت سوم:

روزی نام زنی خدمت حضرت رسول صلی الله علیه و آله برده شد عایشه گفت: کوتاه قد است، حضرت فرمود: غیبت کردی. «3»
و نام زن دیگری برده شد عایشه گفت: او دامن بلند است حضرت فرمود: بیفکن از دهان خود پس پاره گوشتی از دهان او افتاد. «4»

روایت چهارم:

روزی یکی از حاضرین در مجلس رسول خدا صلی الله علیه و آله به دیگری گفت: فلان شخص بسیار می‌خوابد، حضرت فرمود: گوشت مرده برادر خود را خوردی. «5»
روایت پنجم:

روزی زنی بر عایشه وارد شد چون بیرون رفت عایشه به دست خود اشاره کرد که این کوتاه قد است، حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود: او را غیبت کردی. «6»
مؤلف گوید: بدگویی کردن و غیبت منحصر به زبان نیست بلکه انسان به هر وسیله‌ای عیب و نقصی از غیر را بفهماند در صورتی که آن شخص شیعه اثنا عشری باشد غیبت است خواه به گفتن به زبان، خواه به اشاره و رمز، و یا به نوشتن باشد.

(3) - کشف الريبه ص 61.

(4) - جامع السعادات 2 / 294.

(5) - جامع السعادات نراقی 2 / 294.

(6) - جامع السعادات 2 / 294.

سه رساله، ص: 99

و فرقی نیست در حرام بودن غیبت بین کنایه و تصریح، بلکه بسا باشد که کنایه بدتر است مانند اینکه کسی بگوید: الحمد لله که خدا ما را مبتلا به همنشینی با

مردمان ظالم، یا به حبّ ریاست، یا سعی در جمع کردن مال نکرد، یا بگوید: نعوذ بالله از بی‌شرمی، یا خدا ما را محافظت کند از بی‌شرمی، و غرضش از گفتن این جمله‌ها کنایه زدن به شخص معینی باشد که مرتکب این اعمال است.

و بسا باشد که بعضی افراد وقتی می‌خواهند از کسی غیبت کنند اول از راه ریا و تشبّه به صلحا او را مدح و تعریف می‌کنند، و در ضمن تعریف عیبی از او را بیان می‌کنند، مانند این‌که می‌گویند فلانی چه شخص بسیار خوبی بوده اما روزگار او را مثل ما کرد و از دست شیطان خلاصی نیافت.

بعضی از غیبت‌کنندگان چون می‌خواهند غیبت کنند ابتدا از راه نفاق، غم و اندوه خود را بر حال آن شخص ظاهر می‌نمایند و حال آنکه در دل خود هیچ اندوهی ندارند، مثلاً می‌گویند: آه چقدر برای او غصه خوردم و دلم سوخت که آبرویش ریخت و یا فلان عمل از او سر زد یا به او اهانت شد خدا امر او را اصلاح فرماید، در صورتی که اگر این منافق دوست او بود و برای او غم و غصّه داشت بایستی پشت سر او چیزی که او را ناراحت می‌کند نگوید و دعایی که در حق او می‌کند در خلوت بکند، پس این اظهار غصّه و دعا از خباثت باطن او است و شیطان لعین او را بازیچه خود قرار داده و امر او را بر او مشتبه کرده و به ریش او می‌خندد - اگر ریش داشته باشد - و حسنات او را به باد می‌دهد و او چنان خیال می‌کند که کار خوبی کرده و

سه رساله، ص: 100

نمی‌داند که:

خرده‌بینان عالم دانش و بینش از احوال
و اوضاع برون او احوال درونش را درک
می‌کنند.

حمد گفתי کو نشان حامدون نی برونیت را
اثر، نی اندرون
رو ملاف از مشک، کان بوی پیاز از دم تو
می‌کند مکشوف راز
تذکر:

بسیاری از مردم هنگامی که غیبت
مسلمانی را می‌شنوند جلوگیری نمی‌کنند
البته این‌ها هم در گناه با غیبت‌کننده
شریک هستند این مطلب در ضمن حدیثی در
فصل دوم بیان خواهد شد.

شنونده غیبت باید به طور کلی از غیبت
و بدگوئی کردن پشت سر مؤمنان قلباً
ناراضی باشد و از آن جلوگیری کند و اگر
نمی‌تواند جلوگیری کند از آن مجلس خارج
شود تا شریک گناه غیبت‌کننده نشود و اگر
قدرت ندارد که از آن مجلس بیرون برود
باید از این کار غیبت‌کننده غضبناک باشد
و باید توجه داشت که اگر به زبان بگوید:
ساکت شو غیبت مکن اما در دل مایل و طالب
باشد این شخص از اهل نفاق است.

پس بر متدین لازم است که چنانچه غیبت
مسلمانی را بشنود در مقام انکار برآید و
آن را ردّ کند و از آن مؤمن غایب، دفاع و
یاری کند تا خدا هم او را یاری فرماید.

سه رساله، ص: 101

فصل دوم دلائل حرام بودن غیبت

اشاره

بدان که غیبت مؤمن حرام است به ادله
اربعه یعنی 1- قرآن 2- روایات 3- اجماع
علماء 4- حکم عقل.

دلیل اول: آیات قرآن مجید.

از شش آیه حرمت غیبت استفاده می‌شود.
آیه اول: **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَسْخَرُ قَوْمٌ مِنْ قَوْمٍ عَسَىٰ أَنْ يَكُونُوا خَيْرًا مِنْهُمْ وَلَا نِسَاءٌ مِنْ نِسَاءٍ عَسَىٰ أَنْ يَكُنَّ خَيْرًا مِنْهُنَّ وَلَا تَلْمِزُوا أَنْفُسَكُمْ وَلَا تَنَابَزُوا بِالْأَلْقَابِ بِئْسَ الْأَسْمُ الْفُسُوقُ بَعْدَ الْإِيمَانِ وَمَنْ لَمْ يَتُبْ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ.** ^{«1»}

خدای متعال در این آیه از سه چیز نهی
فرموده است:

اول: استهزاء و مسخره کردن را.

دوم: غیبت و بدگوئی کردن را.

سوم: مؤمنان را به لقبهای زشت و بد
صدا زدن.

ترجمه آیه: ای کسانی که ایمان
آورده‌اید نباید مسخره کنند قومی، قومی
را شاید که قوم مسخره شده بهتر از ایشان
بوده باشند و نه زن‌ها مسخره کنند زن‌ها
را شاید که مسخره‌شدگان بهتر از ایشان
باشند. و عیبگیری نکنید از مؤمنان که
آنها به منزله خود شما

(1) - سوره حجرات آیه 11.

سه رساله، ص: 102

هستند. و کسی را به لقبهای زشت و بد
صدا نزنید، زشت و بد است صدا زدن مؤمن
را به لقبی که کافر به آن لقب صدا زده
می‌شود (مانند اینکه به کسی که ایمان
آورده بگویند ای یهودی یا ای نصرانی یا

ای بهائی یا ای فاسق) و کسی که این گناهان را انجام دهد و توبه نکند در ردیف ستمکاران درآید و از آن‌ها شمرده شود (زیرا به خود ظلم و ستم کرده است).

اهل سنت روایت کنند که صفیه (دختر حیی بن اخطب یهودی) که از همسران حضرت رسول صلی الله علیه و آله بوده است گریه‌کنان آمد حضور پیغمبر صلی الله علیه و آله و عرض کرد: عایشه به من گفته ای یهودی دختر دو یهودی، پیغمبر صلی الله علیه و آله به او فرمود چرا نگفتی پدرم هارون و عمویم موسی و شوهرم محمد است ^{«2»}.

به مناسبت این‌که در آیه مذکور از مسخره کردن نهی شده بود آیه ذیل ذکر می‌شود:

رُزِيَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَيَسْخَرُونَ مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ اتَّقَوْا فَوْقَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَاللَّهُ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ. ^{«3»}

ترجمه: جلوه نموده برای کسانی که کافر شدند زندگانی چند روزه دنیا، و مسخره می‌کنند آنان، کسانی را که ایمان آورده‌اند (چون فقیرند) و آن کسانی که اهل تقوی هستند روز قیامت برتر از ایشانند و

(2) - تفسیر کشاف 4/ 370 و مجمع البیان 5/ 136.

(3) - سوره بقره آیه 208.

سه رساله، ص: 103

خدا هرکس را بخواهد بدون حساب روزی می‌دهد.

آیه دوم: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا يَغْتَبِ بَعْضُكُم بَعْضًا يُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَّحِيمٌ ^{«4»}

در این آیه شریفه خدای متعال از سه چیز نهی کرده است:

اول: گمان بد بردن به مؤمنان.

دوم: تجسس و تفتیش کردن از کارهای مؤمنان.

سوم: غیبت کردن و بدگوئی پشت سر مؤمنان.

ترجمه: ای اهل ایمان اجتناب و دوری کنید از بسیاری از گمان‌ها (یعنی گمان بد و گمانی که بدی و خوبی آن معلوم نیست) زیرا بعضی از گمان‌ها معصیت و گناه است و آن ظن و گمان بد نسبت به برادر دینی خود است.

روایتی از پیغمبر صلی الله علیه و آله مروی است که همیشه به برادر مؤمن خود خوشگمان باشید ^{«5»}

و روایتی از حضرت صادق علیه السلام مروی است که به کار برادر مؤمن خود گمان بد مبر تا وقتی که به بدی آن یقین کنی ^{«6»}.

بقیه ترجمه آیه: از عیب‌های برادر مؤمن خود پی‌جویی و از کارهایش تفتیش نکنید. حضرت صادق علیه السلام می‌فرماید: رسول خدا صلی الله علیه

(4) - سوره حجرات آیه 12.

(5) -

(6) - کافی 2 / 362.

سه رساله، ص: 104

و آله فرمود: پی‌جویی از لغزش‌های مؤمنان نکنید و کسی که از لغزش‌های برادر مؤمنش پی‌جویی کند خدا از لغزش‌های او پی‌جویی خواهد کرد و کسی که خدا از لغزش‌هایش پی‌جویی کند رسوایش خواهد کرد. ^{«7»}

بقیه ترجمه آیه: غیبت نکند بعضی از شما بعض دیگر را و کسی عیب کسی را نگوید و پشت سرش بد نگوید و عیبی که پنهان است فاش ننماید (این کار مانند خوردن گوشت مرده برادر است) آیا هیچ یک از شما دوست دارد که گوشت مرده برادر خود را بخورد البته از خوردن آن طبع شما متنفر است و

عقلتان به زشتی آن حکم می‌کند پس از خدا بترسید و مرتکب چنین گناهی نشوید و اگر مرتکب شدید فوراً توبه کنید که خدا توبه شما را می‌پذیرد و ترحم می‌نماید.

آیه سوم: لَا يُحِبُّ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوءِ مِنَ الْقَوْلِ إِلَّا مَنْ ظَلَمَ وَكَانَ اللَّهُ سَمِيعاً عَلِیماً «8»

ترجمه: خدا دوست ندارد بدگویی از کسی را مگر آن‌که آن شخصی که بدگویی می‌کند مظلوم شده باشد و از ظالم خود شکایت کند و خدا سخن زشت شما را می‌شنود و اندازه عقوبت و استحقاق شما را می‌داند.

در روایت آمده است کسی در محضر پیغمبر صلی الله علیه و آله به ابی بکر بدگفت در مرتبه اول و دوم ابی بکر جواب نداد ولی بعد از

(7) - تفسیر نور الثقلین 5 / 92.

(8) - سوره نساء آیه 148.

سه رساله، ص: 105

چند مرتبه جواب داد رسول خدا صلی الله علیه و آله حرکت کرد و تشریف برد از علت رفتن حضرت سؤال کردند فرمود تا موقعی که ابی بکر جواب نمی‌داد فرشته‌ای جواب فحش‌دهنده را می‌داد ولی وقتی ابی بکر جواب او را داد فرشته رفت و شیطان آمد نخواستم در جایی که شیطان است باشم. «9»

آیه چهارم: وَيَلْ لِكُلِّ هُمَزَةٍ لُّمَزَةٌ الَّذِي جَمَعَ مَالاً وَ عَدَدَهُ .. «10»

ترجمه: وای بر کسانی که غیبت اهل ایمان یا خبرچینی و نَمّی میان مسلمانان می‌کنند.

بعضی از علما گفته‌اند «همزه» کسانی هستند که با اشاره سر و دست و چشم عیب دیگران را اظهار می‌کنند و «لمزه» کسانی هستند که عیب دیگران را به زبان می‌گویند البته عیبجویی و تنقید و انتقاد به دیگران برای غروری است که به واسطه جمع کردن اموال قابل یا ناقابل در این‌ها

پیدا شده که به آن مالها به خود می‌بالند و آن را ذخیره کرده و مایه افتخار و سربلندی خود می‌دانند.

در تفسیر این آیه گفته شده است: **انَّ الهمز الطعن فی الناس و اللمز اکل لحومهم** «11».

یعنی به درستی که همزطعن زدن به مردم و لمز خوردن گوشت ایشان یعنی غیبت کردن و بدگویی نمودن پشت سر مؤمنان است. آیه پنجم: **لَا تُطِغْ كُلَّ حَلَّافٍ مَّهِينٍ هُمَّا زِ مَشَاءٍ بِنَمِيمٍ مَّنَاعٍ لِلْخَيْرِ**

(9) -

(10) - سوره همزه آیه 1.

(11) - مجمع البیان 5 / 538.

سه رساله، ص: 106

و لَا تُطِغْ كُلَّ حَلَّافٍ مَّهِينٍ «12»

ترجمه: ای پیامبر موافقت مکن کسانی را که بسیار قسم می‌خورند برای هر حق یا باطلی، راست یا دروغی، و به واسطه دروغ گفتن نزد مردم خوارند و موافقت مکن با مردمی که غیبت می‌کنند و بسیار از مردم بدگویی می‌نمایند و سخن‌چینی می‌کنند و بخیل و ظالم و معصیت‌کارند

از این آیه شریفه استفاده می‌شود که کسی که غیبت می‌کند نباید با او موافقت کرد و بدگویی‌های او را گوش داد بلکه باید دفاع کرد به این‌طور که به غیبت‌کننده بگوید: شاید شما که غیبت می‌کنید اشتباه کرده‌اید و شاید مطلب غیر از این بوده است. حاصل آن‌که برادر مؤمن خود را تا می‌تواند یاری کند و نگذارد از او غیبت کنند

قال النبی صلی الله علیه و آله: من اغتیب عنده أخوه المسلم فاستطاع ان ینصره فینصره نصره الله تعالی فی الدنیا و الآخرة و من خذله خذله الله تعالی فی الدنیا و الآخرة. «13»

ترجمه: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: اگر پیش کسی از برادر مسلمان‌ش

غیبت کنند و او بتواند غیبت شده را یاری کند پس یاری کند یعنی دفع کند از او بدگویی‌ها را، خدای متعال او را در دنیا و آخرت یاری می‌کند و اگر ترک کند یاری کردن او را خدا او را از یاری نمودن خود در دنیا و آخرت محروم می‌کند.

(12) - سوره قلم آیه 10.

(13) - مستدرک الوسائل 2 / 108.

سه رساله، ص: 107

پس مؤمن باید همیشه یار مؤمنان باشد.
در روایت دیگر آمده است: المؤمن اخ المؤمن لا یخذله ای لا یتَرَک نصرته و اعانته

یعنی مؤمن برادر مؤمن است یاری و کمک کردن به او را ترک نمی‌کند.

آیه ششم: إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ. «14»

ترجمه: به تحقیق آنان که دوست دارند شیوع و انتشار نسبت کارهای زشت و بد را به مؤمنان، برای آنها است عذاب دردناک در دنیا و آخرت (در دنیا رسوا می‌شوند و در آخرت به آتش می‌سوزند) و خدا به کارهای آشکار و پنهان، ظاهر و باطن بندگان کاملاً مطلع است (و همه را مجازات می‌کند) و حال آنکه شما نمی‌دانید.

در تفسیر «نفحات الرحمن» تألیف مرحوم آقا شیخ محمد نهاوندی رحمه الله علیه دو روایت ذیل نقل شده است:

روایت اول: قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِنِّي لَا عَرَفَ قَوْمًا يَضْرِبُونَ صُدُورَهُمْ ضَرْبًا يَسْمَعُهُ أَهْلُ النَّارِ وَهُمْ الِهَمَّازُونَ اللَّمَّازُونَ الَّذِينَ يَلْتَمِسُونَ عَوْرَاتِ الْمُسْلِمِينَ وَيَهْتَكُونَ سِتْرَهُمْ وَيَشِيعُونَ فِيهِمْ مِنَ الْفَوَاحِشِ مَا لَيْسَ فِيهِمْ «15»

ترجمه: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

(14) - سوره نور آیه 19.

(15) - تفسیر نفحات الرحمن.

سه رساله، ص: 108

مردمانی را می‌شناسم که چنان به سینه‌های آن‌ها می‌زنند که صدای آن را اهل جهنم می‌شنوند و آنان عیبجویان و پرده‌دران مسلمانانند و کسانی‌اند که قبایح و منکراتی را که مردم مرتکب نشده‌اند درباره آن‌ها منتشر می‌کنند.

روایت دوم: **قال النبی صلی الله علیه و آله: لا یستر عبد مؤمن عورة مؤمن الاستره الله يوم القيامة «16»**

ترجمه: پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: هیچ بنده ای عیب بنده مؤمن را پنهان و مخفی نمی‌کند مگر آنکه خدای متعال عیب او را در روز قیامت از مردم می‌پوشاند.

دلیل دوم بر حرمت غیبت روایات اهل بیت عصمت صلوات الله علیهم اجمعین است

البته روایات درباره غیبت خیلی زیاد است ما بیست و چهارتای از آنها را که دلالت بر حرمت و مذمت غیبت دارد نقل می‌کنیم.

روایت اول: **قال رسول الله صلی الله علیه و آله: یأتی الرجل يوم القيامة و قد عمل الحسنات فلا یری فی صحیفته من حسناته شیئا فیقول: این حسناتی التي عملتها فی دار الدنيا؟ فیقال له: ذهبت باغتیابک للناس و هی لهم عوض اغتیابهم. «1»**

ترجمه: رسول خدا فرمودند: مرد، در روز قیامت می‌آید و حال آنکه بتحقیق اعمال نیکو کرده است پس در نامه عملش از نیکوئی‌هایش

(16) - تفسیر نفحات الرحمن.

(1) - ارشاد القلوب دیلمی ص 157 چاپ مرکز نشر کتاب.

سه رساله، ص: 109

چیزی را نمی‌بیند لذا می‌گوید: نیکوئیهای من و خوبیهای که در دنیا

کردم کجا است؟ به او گفته میشود: از بین رفت بسبب غیبت کردن تو مردم را و حسنات و خوبیهای تو از برای آنها است عوض غیبت کردن از آنان.

روایت دوم: قال النبی (صلی الله علیه و آله): یوتی باحد یوم القیامة فیوقف بین یدی الرب عز و جل و یدفع الیه کتابه فلا یری حسناته فیه فیقول: الہی لیس هذا کتابی لا اری فیه حسناتی فیقال له: ان ربک لا یضل و لا ینسی ذہب عملک باغتیاب الناس ثم یوتی باخر و یدفع الیه کتابه فیری فیه طاعات کثیرة فیقول: الہی ما هذا کتابی فانی ما عملت هذه الطاعات؟ فیقال له: ان فلانا اغتابک فدفع حسناته الیک. «2»

ترجمه: پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمودند: آورده میشود یک نفری در روز قیامت پس می ایستد در مقابل خدای متعال و نامه عملش باو داده میشود و در آن کارهای خوب خود را نمی بیند پس می گوید: خدایا این نامه عمل من نیست باو گفته میشود: بدرستی که ذرّهای از کارهای خوب ترا پروردگارت از بین نبرده و فراموش نمی فرماید، اعمال تو بسبب غیبت کردن مردم از بین رفت. پس دیگری را می آورند و نامه عملش را باو می دهند؛ در آن طاعت و عبادت بسیار می بیند پس می گوید: خدایا این نامه عمل من نیست زیرا که من این طاعتها را بجا نیاورده ام آنگاه به او گفته میشود: بدرستیکه فلان کس غیبت تو را کرد لذا حسنات او بتو داده شد.

(2) - مکاسب شیخ انصاری ص 40 چاپ طاهر خوشنویس.

سه رساله، ص: 110

روایت سوم: قال النبی (صلی الله علیه و آله): ان الغیبة اشد من الزنا و ان الرجل یزنی فیتوب و یتوب الله علیه و ان صاحب الغیبة لا یغفر له حتی یغفر له صاحبه. «3»

ترجمه: پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمودند: بدرستیکه گناه بدگوئی نمودن بزرگتر است از زنا کردن به علت اینکه شخص زنا می کند و پشیمان شده توبه می نماید؛ خدا هم توبه او را قبول

می‌فرماید. اما غیبت‌کننده آمرزیده نمی‌شود تا اینکه شخصی که غیبت او شده صرف‌نظر نموده و از او راضی شود.

روایت چهارم: **قال النبي صلى الله عليه وآله: اياكم والغيبة فانها اشد من الزنا لان الرجل يزني فيتوب و يتوب الله عليه و ان صاحب الغيبة لا يغفر له الا اذا غفرها صاحبها.** «4»

ترجمه: رسول خدا صلى الله عليه وآله فرمودند: شما از بدگوئی کردن عقب سر مؤمنین اجتناب کنید؛ زیرا که گناه غیبت و بدگوئی نمودن بزرگتر است از گناه زنا کردن به علت اینکه مرد زنا می‌نماید پس بعد از پشیمان شدن توبه می‌کند، خدا هم توبه او را قبول می‌فرماید اما بدرستی که غیبت‌کننده آمرزیده نمی‌شود مگر اینکه راضی شود از او، غیبت کرده شده.

روایت پنجم: **روى عن النبي صلى الله عليه وآله: انه خطب يوما فذكر الربا و عظم شانه فقال: ان الدرهم يصيبه الرجل من الربا اعظم**

(3) - مكاسب شيخ انصارى ص 40.

(4) - ارشاد القلوب ص 157.

سه رساله، ص: 111

من ستة و ثلاثين زنية و ان اربى الربا عرض الرجل المسلم. «5»

ترجمه: از پیغمبر صلى الله عليه وآله روایت شده که روزی خطبه‌ای ایراد فرموده پس ربا را یاد کردند و بزرگی گناه آنرا تذکر داده و فرمودند: بدرستیکه یک درهم از ربا که عاید شخص می‌شود بزرگتر از سی و شش زنا است و بدرستیکه بدتر از گناه ربا؛ این است که شخصی آبروی کسی را بریزد.

روایت ششم: **قال النبي صلى الله عليه وآله: من اغتاب مسلما او مسلمة لم يقبل الله صلاته و لا صيامه اربعين صباحا الا ان يغفر له صاحبه.** «6»

ترجمه: پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمودند: اگر شخصی غیبت مرد یا زن مسلمان را بنماید خدا نماز و روزه او را تا چهل روز قبول نمی‌کند مگر اینکه غیبت‌شده غیبت‌کننده را ببخشد و حلال نماید.

روایت هفتم: قال النبی صلی الله علیه و آله: من اغتاب مؤمنا بما فيه لم يجمع الله بينهما في الجنة و من اغتاب مؤمنا بما ليس فيه انقطعت العصمة بينهما و كان المغتاب خالدا في النار و بُئس المصير. «7»

ترجمه: حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمودند: کسی که غیبت و بدگوئی مؤمنی را به چیزی که در او باشد بنماید خدای متعال میان این دو نفر را در بهشت جمع نمی‌کند و اگر کسی بدگوئی مؤمنی را بچیزی که در او نیست بکند عصمت در میان این دو نفر قطع می‌شود و غیبت‌کننده همیشه در آتش جهنم خواهد بود و جهنم

(5) - مکاسب شیخ انصاری ص 40.

(6) - مکاسب ص 40.

(7) - مکاسب ص 40.

سه رساله، ص: 112

جایگاه بدی است.

روایت هشتم: قال النبی صلی الله علیه و آله: کذب من زعم انه ولد حلال و هو یاکل لحوم الناس بالغیبة فاجتنب الغیبة فانها ادام کلاب النار. «8»

ترجمه: حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمودند: دروغ می‌گوید کسی که گمان می‌کند حلال‌زاده است در حالیکه گوشت‌های مردم را بدگوئی کردن از آنها می‌خورد. پس از بدگوئی کردن پشت سر مردم بپرهیزد بدرستی که غیبت و بدگوئی نمودن، خورشت سگ‌های جهنم است.

روایت نهم: قال النبی صلی الله علیه و آله: من مشى في غيبة اخيه و كشف عورته كانت اول خطوة خطاها وضعها في جهنم. «9»

ترجمه: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: کسی که برای بدگوئی کردن از برادر مؤمنش و ظاهر کردن عورت و گناهانی

که او مخفی انجام می‌دهد برود؛ اوّلین قدمی که برمیدارد در جهنم است یعنی: «از قدم اوّل شروع در مخالفت خدای تعالی می‌کند».

روایت دهم: **قال النبی صلی الله علیه و آله: ان الغيبة حرام علی کل مسلم و ان الغيبة لتاکل الحسنات کما تاكل النار الحطب.** «10» ترجمه: پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمودند: بدگویی که بدگویی

(8) - مکاسب ص 40.

(9) - مکاسب ص 40.

(10) - مکاسب ص 40.

سه رساله، ص: 113

کردن پشت سر مردم، بر هر مسلمانی حرام است و بتحقیق هرآینه بدگویی کردن می‌خورد نیکوئیها را همچنان که می‌خورد آتش هیزم را مرحوم شیخ مرتضی انصاری «ره» در بحث غیبت کتاب مکاسب در معنی «خوردن نیکوئیها» می‌فرماید که: «یا بروجه إحباط می‌باشد» یعنی خوبیهای او را از بین می‌برد. یا مضمحل شدن خوبیها است در جنب عقاب و یا چون نیکوئیها بسوی غیبت شده نقل می‌شود. از این جهت است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمودند که: بدگویی کردن حسنات و خوبیها را می‌خورد و از بین می‌برد.

روایت یازدهم: **قال النبی صلی الله علیه: ادنی الکفر ان یسمع الرجل من اخیه کلمة فیحفظها علیه یریدان یفضحه بها اولئک لا خلاق لهم.** «11»

ترجمه: حضرت محمد بن عبد الله صلی الله علیه و آله فرمودند:

مرتبه اوّل کفر آنستکه شخصی حرفی را از برادر ایمانی خود بشنود پس آنرا حفظ کند تا اینکه بضرر او استفاده کرده و آبروی او را بسبب آن حرف بریزد؛ برای این دسته از اشخاص بهره و نصیبی در آخرت نیست.

روایت دوازدهم: قال الصادق علیه السلام: حدثني أبي عن أبيه عن آبائه عن علي عليه السلام أنه من قال في مومن ماراته عيناه او سمعته اذناه مما يشينه و يهدم مروتة فهو من الذين قال الله تعالى ان الذين

(11) - مكاسب شيخ انصاری ص 40.

سه رساله، ص: 114

يحبون ان تشيع الفاحشة في الذين آمنوا لهم عذاب اليم. «12»

ترجمه: حضرت صادق علیه السلام فرمودند: حدیث کرد مرا پدرم از پدرش از پدرانش تا امیر المؤمنین علیهم السلام بدستیکه کسیکه بگوید درباره مؤمنی چیزی را که دیده است دو چشم او و شنیده است دو گوش او از چیزهایی که پست و کوچک میکند او را و از بین میبرد جوانمردی او را پس او از کسانی است که خدای تعالی درباره او فرموده است: بتحقیق کسانی که دوست دارند اینکه مشهور کنند و شیوع بدهند فواحش «بدیها» را درباره کسانی که ایمان آورده اند. از برای آنها عذاب دردناک است.

روایت سیزدهم: اوحى الله تعالى الى موسى: من مات تأثبا عن الغيبة فهو آخر من يدخل الجنة و من مات مصرا عليها فهو اول من يدخل النار. «13»

ترجمه: خدای تعالی به حضرت موسی علیه السلام وحی فرمود کسی که بمیرد در حالیکه توبه کرده است از بدگوئی کردن پشت سر مؤمنین پس او آخر کسی است که داخل بهشت می شود و کسیکه بمیرد در حالیکه اصرار دارد بر بدگوئی کردن پس او اول کسی است که داخل آتش می شود.

روایت چهاردهم: من اغتیب غفرت ذنوبه. «14»

(12) - مكاسب ص 40.

(13) - كشف الريبة شهيد ثانی ص 58.

(14) - مفتاح الهداية و مشكوة الولاية تأليف على اكبر يزدی حائری.

سه رساله، ص: 115

ترجمه: کسیکه غیبت کرده شود گناهانش آمرزیده می‌شود.

روایت پانزدهم: **قال علی علیه السلام: لا تحاسد و لا تباغضوا و لا یغتب بعضکم بعضا و کونوا عباد الله اخوانا.** «15»

ترجمه: حضرت علی علیه السلام فرمودند: به یکدیگر حسد نورزید و غضب ننمائید و بدگوئی و غیبت نکنید بعضی از شما بعض دیگر را و شما بندگان خدا با یکدیگر برادر باشید.

روایت شانزدهم: **روی ان الرجل یعطی کتابه فیری فیہ حسنات لم یکن یعرفها فیقال هذه بما اغتابک الناس.** «16»

ترجمه: روایت شده وقتی که نامه عمل شخصی به دستش داده می‌شود در آن اعمال خوبی می‌بیند که نمی‌شناسد و هرچه فکر می‌کند نمی‌فهمد چه وقتی آنها را انجام داده پس باو گفته می‌شود: اینها را به سبب غیبت کردن مردم از تو؛ بتو داده اند.

روایت هفدهم: **قال رسول الله صلی الله علیه و آله: من اغتاب مسلما فی شهر رمضان لم یوجز علی صیامه.** «17»

ترجمه: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: کسیکه در ماه رمضان مسلمانی را غیبت کند؛ به روزه او اجر داده نمی‌شود.

روایت هیجدهم: **قال رسول الله صلی الله علیه و آله: ما عمر مجلس بالغیبة الا خرب من الدین فنزها اسماعکم من استماع الغیبة فان القائل**

(15) - مفتاح الهداية

(16) - مفتاح الهداية

(17) - مفتاح الهداية.

سه رساله، ص: 116

و المستمع لها شریکان فی الاثم. «18»

ترجمه: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده: مجلسی به غیبت و بدگوئی کردن آباد نمی‌شود مگر اینکه خراب می‌شود از

دین، پس گوشهای خود را از شنیدن غیبت پاک کنید بدرستی که گوینده و شنونده غیبت هردو در گناه شریک هستند.

روایت نوزدهم: **قال رسول الله صلى الله عليه وآله عذاب القبر من النميمة والغيبة والكذب.** «19»

ترجمه: حضرت امیر المؤمنین علی علیه السلام فرمودند: بدرستی که عذاب قبر از سه چیز است تمامی کردن و غیبت نمودن و دروغ گفتن.

روایت بیستم: **قال النبی صلی الله علیه وآله فی خبر معاذ: الحفظة تصعد بعمل العبد و له نور كشعاع الشمس حتی اذا بلغ السماء الدنيا و الحفظة تستكثر عمله و تزکیه فاذا انتهى الى الباب قال الملك بالباب، اضربوا بهذا العمل وجه صاحبه انا صاحب الغيبة امرنی ربی ان لا ادع عمل من یغتاب الناس یتجاوزنی الى ربی.** «20»

ترجمه: حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند در خبر معاذ: بدرستی که ملک مستحفظ در موقعی که عمل بنده را بالا میبرد؛ از برای آن عمل، نوری است مثل نور خورشید؛ تا اینکه این

(18) - مفتاح الهدایة.

(19) - مستدرک الوسائل 2 / 106.

(20) - كشف الريبه ص 53.

سه رساله، ص: 117

نور بآسمان بدنیا می‌رسد و آن ملک این عمل را بسیار می‌داند و علاوه آن عمل را خالص می‌پندارد، وقتی به دریکه باید عمل از آنجا بگذرد می‌رسد دربان می‌گوید: این عمل را به صورت صاحبش بزنید من صاحب غیبت هستم؛ پروردگار مرا امر کرده است باینکه نگذارم عمل غیبت‌کننده بآسمان رفته و تجاوز نماید یعنی: عمل غیبت‌کننده از پیش من به طرف پروردگار بالا نرود.

روایت بیست و یکم: عن انس قال رسول الله صلى الله عليه وآله:

مررت ليلة اسرى بى على قوم يخمشون وجوههم باظافيرهم، فقلت: يا جبرئيل من هولاء قال، هولاء الذين يغتابون الناس و يقعون فى اعراضهم. «21»

ترجمه: انس مى‌گويد: رسول خدا صلى الله عليه و آله فرمودند. شبى که مرا به معراج بردند عبور کرده و گذشتم به قومی که صورت خود را با ناخن مى‌خراشیدند، من به جبرئیل گفتم: اينها چه کسانی هستند؟ گفت: اينها کسانی هستند که غیبت مردم را مى‌کنند و در آبروی مردم واقع مى‌شوند (یعنی آبروی مردم را مى‌برند).

روایت بیست و دوم: قال البراء خطبنا رسول الله صلى الله عليه و آله: حتى اسمع العواتق فى بيوتها فقال: يا معشر من آمن بلسانه و لم يؤمن بقلبه لا تغتابوا المسلمين و لا تتبعوا عوراتهم فان من تتبع عورة اخيه تتبع الله عورته و من تتبع الله عورته يفضحه فى جوف بيته. «22»

(21) - كشف الريبه ص 53.

(22) - كشف الريبه ص 53.

سه رساله، ص: 118

ترجمه: براء گفت که: رسول خدا صلى الله عليه و آله برای ما خطبه‌ای خواندند تا اینکه شنیدند زنهای جوان پس پرده یا دخترانی که در خانه‌ها شوهر نکرده بودند پس فرمودند: ای جماعتی که بزبان ایمان آورده و بدل ایمان نیاورده‌اید، بدگوئی مسلمانان را نکنید، و جستجو و عیبجوئی از عیبهای مؤمنین ننمائید پس بتحقیق کسی که از برادر مسلماناش عیبجوئی کند، خدای عالم از عیبهای او پی‌جوئی مینماید و کسی که خدا از عیب او پی‌جوئی نماید او را مفتضح نموده و آبرویش را میریزد؛ و لو داخل خانه خود پنهان شود.

روایت بیست و سوم: قال سليمان بن جابر: اتيت رسول الله صلى الله عليه و آله فقلت: علمنى خيرا ينفعننى الله به قال لا تحقرن من المعروف شيئا و لو ان تصب من دلوک فى اناء المستسقى و ان تلقى اخاک ببشر حسن و اذا ادبر فلا تغتابه. «23»

ترجمه: انس می‌گوید: که: سلیمان بن جابر می‌گفت نزد رسول اکرم صلی الله علیه و آله رفته عرض کردم: یاد بده بمن چیزی را که خوب باشد تا منفعتی از جانب خدای متعال نصیب من شود فرمودند:

اول اینکه کارهای خوب را کوچک بشمار (زیرا که رضایت پروردگار در کارهای خوب پنهان است)؛ اگرچه کار خوب، عبارت باشد از ریختن آبی در ظرف کسیکه از تو تقاضای آب کند.

دوم اینکه با صورت گشاده و باز با برادران ایمانی ملاقات کنی (نه با صورت درهم و گرفته).

(23) - کشف الريبه ص 54.

سه رساله، ص: 119

سوم اینکه اگر رفیقت از نزد تو رفت، بدگوئی و غیبت او را ننمائی.

روایت بیست و چهارم: قال رسول الله صلی الله علیه و آله: من حسنّت صلاته و کثرت عیاله و قلّ ماله و لم یغتب المسلمین کان معی فی الجنة کهاتین و ما اقبح بالرجل المسلم ان یغفل عن عیوب نفسه و یتجسس عیوب اخوانه و یظهرها بین الناس فما باله یبصر القذی فی عین اخیه و لا یبصر الجذع فی عین نفسه. «24»

ترجمه: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: کسیکه نماز او درست باشد (یعنی: با شرایط و دستوراتی که از طرف شارع مقدس رسیده بعمل آورد و توجه و حضور قلب او کامل باشد) و نان‌خور و عیالات او زیاد و ثروت و مال او کم باشد و از مسلمانها غیبت و بدگوئی نکند، می‌باشد با من در بهشت (و پهلوی من) مثل این دو انگشت که پهلوی هم هستند و چقدر برای مسلمان زشت و بد است که از عیب خود غفلت نموده و از عیبهای برادران دینی خود جستجو کند و بدیهای آنها را بین مردم ظاهر نماید چه می‌شود او را (یعنی چرا) خار را در چشم برادران ایمانی

می‌بینند. اما شاخه را در چشم خود نمی‌بینند، کنایه از این است که عیبهای کوچک دیگران را توجه می‌کند اما از عیبهای بزرگ خود غفلت دارد. مؤلف گوید: به قدری مردم از عیب خود غافل شده و دائما عیب مردم را متوجه هستند که گاهی یک آدمی که دارای عیوب زیادی

(24) - جامع السعادات نراقی 2/ 305.

سه رساله، ص: 120

است از مردم بدگوئی می‌کند حتی شخصی که نماز نمی‌خواند و ریش خود را می‌تراشید و انگشتر طلا (که برای مردان حرام است) در دست کرده بود به بنده می‌گفت که: این مردم دین ندارند و کسی فکر خدا نیست و تا این مردم در بیدینی غوطه‌ورند؛ کار آنها همینطور است.

در کتاب درر السنیّه کلامی از ابراهیم ابن ادهم ذکر شده که ذیلا نقل می‌گردد: «25»
 قال ابراهیم ابن ادهم: ينزل عندی اضياف فظننت انهم بدلاء فقلت لهم: اوصوني بوصية بالغة حتى اخاف الله تعالى مثل خوفكم. قالوا: نوصي بستة اشياء:

اولها: من كثر كلامه فلا يطمع في رقة قلبه.
 و ثانيها: من كثر نومه فلا يطمع في قيام الليل.
 و ثالثها: من كثر اختلاطه مع الناس فلا يطمع حلاوة العبادة.
 و رابعها: من اختار الظالمين فلا يطمع في استقامة الدين.
 و خامسها: من كانت الغيبة و الكذب عادته فلا يطمع في ان يخرج من الدنيا مع الايمان.

و سادسها: من طلب رضى الناس فلا يطمع في رضى الله.
 فتاملت هذه المواعظ فوجدت فيها علم الاولين و الاخرين.
 ترجمه: ابراهیم بن ادهم می‌گوید: یکروز برای من چند نفر

(25) - ظاهرا الدرر السنية في المواعظ العددية تأليف اشرف الواعظين حاج ميرزا سيد حسن يزدي منظور باشد. مصحح.

سه رساله، ص: 121

میهمان آمد از منظره آنها ظاهر و هویدا بود که آنان از اولیاء و مردان خدا هستند، پس من وقت را غنیمت شمرده و به آنها گفتم: که مرا سفارش و نصیحتی بفرمائید که من هم مثل شما از خدای متعال ترسان باشم. گفتند: ما شما را بچند چیز سفارش می‌کنیم:

اول: اینکه کسی که زیاد حرف می‌زند طمع در رقت و نرمی قلب خود نداشته باشد (یعنی: کلام و سخن گفتنت را کم کن).

دوم: کسی که زیاد می‌خواهد طمع نداشته باشد از اینکه شبها بیدار شده و عبادت کند «یعنی: خوابت را کم کن».

سوم: کسی که زیاد با مردم آمیزش دارد طمع نکند شیرینی عبادت را «یعنی: رفقای خود را کم کن».

چهارم: کسی که با مردم ظالم رابطه دارد طمع در استقامت دین خود نداشته باشد «یعنی: با ظالم رفاقت مکن».

پنجم: کسی که غیبت و بدگوئی کردن از مردم، و دروغ گفتن عادت او است طمع نکند از اینکه با ایمان از دنیا برود «یعنی: غیبت مکن و دروغ مگو».

ششم: کسی که رضایت مردم را طالب است، رضایت خدا را طمع نکند «یعنی: رضایت خدا را همیشه مقدم بدار».

ابراهیم بن ادهم می‌گوید: در این مواعظی که میهمانها بمن نمودند فکر کردم پس در آنها علم اولین و آخرین را یافتم. مؤلف گوید: اگر کسی باین شش چیز عمل کند ترس از خدا در او پیدا می‌شود پس دیگر دور گناه و پیرامون آن نمی‌گردد.

اول: کم حرف زدن دوم: کم خوابیدن سوم: معاشرت نکردن با

سه رساله، ص: 122

مردمان فاسق. چهارم: با اشخاص ظالم
سروکار نداشتن. پنجم:
غیبت نکردن و دروغ نگفتن ششم: رضایت
خدا را بر رضایت مردم مقدم داشتن.

دلیل سوّم: اجماع علماء

دلیل سوّم بر حرام بودن غیبت، اجماع و
اتّفاق علماء است و تا بحال احدی از
علمای اسلام فتوی بر جواز غیبت نداده و
نفرموده که بدگوئی کردن جایز است، مگر
در چند مورد استثناء شده که در فصل
چهارم این رساله ذکر می‌شود.
دلیل چهارم: حکم عقل

أما دلیل عقلی بر حرام بودن غیبت، آن
است که:
اولاً عقل می‌گوید: همانطوری که راضی
نیستی کسی غیبت ترا بکند تو هم غیبت
دیگری را مکن.
ثانیاً عقل می‌گوید: کاری را که باعث
نفاق و جدائی است نباید آنرا مرتکب شد.
ثالثاً عقل می‌گوید: چیزی را که منفعت
نداشته و ضرر دارد بجا نیاور ما می‌بینیم
که غیبت کردن چند ضرر دارد:
اول: خوار و کوچک کردن مردم در نظرها.
دوّم: رفتن محبّت از دل‌های مؤمنین نسبت
به یکدیگر.

سوّم: تولید نفاق و دودستگی.
پس عقل حکم می‌نماید که انسان باید از
این گناه بیلّت دوری کند تا به عذاب
ابدی گرفتار نشود.
و اینک چند شعر که مناسب با مطالب این
کتاب است درج می‌گردد.
سه رساله، ص: 123

سیر یک روز طعنه زد به پیاز که تو
 مسکین چقدر بدبوئی
 گفت از عیب خویش بی‌خبری زان ره از خلق
 عیب می‌جوئی
 گفتن از زشتروئی دگران نشود باعث
 نکوروئی
 تو گمان می‌کنی که شاخ گلی بصف سرو و
 لاله می‌رویی
 یا که همبوی مشک تاتاری یا ز ازهار
 باغ مینوئی
 خویشتن بی‌سبب بزرگ مکن تو هم از
 ساکنان این کوئی
 در خود آن به که نیکتر نگری اول آن به
 که عیب خود گوئی
 سه رساله، ص: 124

فصل سوّم (معالجه مرض غیبت و بدگوئی کردن)

اشاره

بدانکه از برای مرض غیبت دو نوع
 معالجه است یکی بر سبیل اجمال و دیگری
 تفصیل.
 معالجه اجمالی:

اما معالجه اجمالی غیبت آنست که دیده
 بصیرت گشوده و ساعتی در آیات قرآنی و
 احادیث اهل بیت صلوات الله علیهم اجمعین که
 در موضوع غیبت است فکر کنی و غضب خدای
 متعال و عذاب روز جزا را یادآور شوی و
 بعد از آن مفسد دنیویه غیبت را به نظر
 آوری زیرا بعضی از اوقات، ممکن است اصل
 غیبت به گوش آن شخص برسد و باعث بغض و
 کینه و دشمنی شود و در مقام اهانت و
 غیبت تو برآید سپس فکر کنی که اگر کسی

غیبت ترا نزد دیگری بکند چگونه آزرده و خشناک می‌شوی و مقتضای انسانیّت آن است که راضی نباشی در حقّ غیر به آنچه از برای خود نمی‌پسندی و بعد از این همیشه متوجّه زبان خود باشی و مراقب آن شوی که آنرا به غیبت نگشائی و هر سخنی که خواهی بگوئی ابتداء در آن تأمل و فکر کنی تا اگر غیبت دربر دارد ترک آن کلام نمائی تا تدریجا به ترک غیبت عادت کنی. معالجه تفصیلی:

اما معالجه تفصیلی غیبت آن است که: باعث و سبب غیبت

سه رساله، ص: 125

کردن خود را پیدا نموده و در قطع آن سعی نمائی.

سبب‌هایی که موجب غیبت نمودن می‌شود در ذیل بیان می‌گردد:

اوّل: غضب است چه هرگاه از شخصی آزرده گشته و بر او خشم گرفتی و او حاضر نبود، در این وقت بمقتضای طبع، زبان بمذمت او می‌گشائی تا بدین وسیله غیظ و غضب خود را خاموش کنی.

دوّم: عداوت و کینه است که با کسی دشمنی داشته باشی و از راه عداوت بدی او را ذکر کنی.

سوّم: حسد است چنانکه مردم کسی را تعظیم و تکریم و یا او را تعریف کنند و تو از راه حسد متحمّل آن نگشته و باین سبب از او مذمت نموده و عیوب او را ظاهر سازی.

چهارم: محض مزاح و گذرانیدن وقت و خنده و لهو و لعب، مشغول نقل احوال و اقوال و افعال مردم شده بدون اینکه قصد اهانت و خوار کردن او را داشته باشی.

پنجم: قصد سخریه و استهزاء و اهانت کردن داشته باشی.

ششم: فخر و مباهات است یعنی اراده کنی بوسیله پست کردن غیر، فضل و کمال خود را ظاهر سازی چنانکه می‌گوئی فلان کس چیزی نمیداند؛ یا رشدی ندارد، تا به خیال حاضرین اندازی که تو از او بهتر و بالاتری.

غیبت‌هایی که از جهت این شش صفت مذکور ناشی می‌شود راه معالجه‌اش به از بین بردن آن صفتهاست که خود آنها هریک

سه رساله، ص: 126

مورد مذمت است.

هفتم: اینکه امر قبیحی از کسی صادر شده باشد و تو خواهی از خود دفع کنی می‌گوئی من نکرده‌ام و فلانکس کرده و علاج آن این است که بدانی بغیبت آن شخص داخل غضب الهی می‌شوی پس اگر قول ترا قبول می‌کنند این عمل را از خود نفی کن چکار به نسبت دادن به دیگری داری و اگر قول ترا قبول نمی‌کنند نسبت دادن به آن دیگری را هم نیز از تو نخواهند پذیرفت.

هشتم: آنکه ترا بامر قبیحی نسبت دهند و خواهی آن قبیح را از خود برطرف کنی از این جهت می‌گوئی: فلان شخص هم این امر را نیز مرتکب شده چنانکه اگر چیز حرامی خورده یا مال حرامی گرفته باشی می‌گوئی فلان کس هم نیز حرام خورده یا مال حرام را گرفته و او از من داناتر است چنانکه متعارف است که می‌گویند اگر من ربا گرفتم فلان شخص هم نیز گرفت و اگر من شراب خوردم فلان شخص هم نیز خورد و شکی نیست که این عذر بدتر از گناه است چه علاوه بر اینکه فایده‌ای از برای رفع قبح گناه اول ندارد؛ مرتکب گناه دیگری که غیبت باشد شده و حمق و جهل خود را بر مردم ظاهر

نموده زیرا که هرگاه کسی داخل آتش شود و تو بتوانی که داخل نشوی البتّه با او موافقت نخواهی کرد و اگر موافقت کنی در کمال حماقت و سفاهت خواهی بود.

نهم: از اسباب غیبت موافقت و همزبانی با رفیقان است یعنی:

چون هم صحبتان خود را مشغول غیبت به بینی می ترسی که اگر جلوگیری کنی از تو دل آزرده شوند لذا با آنها موافقت کرده و رضایت

سه رساله، ص: 127

آنها را بر رضایت خدا مقدم می داری و از غضب پروردگار عالم غافل. اینها همه نیست مگر از نداشتن معرفت بخدا بطور کامل، و لذا رضایت چند نفر از اراذل را بر خوشنودی حق تعالی مقدم می داری

دهم: آنکه چنان گمان کنی که شخصی در نزد دیگری زبان به مذمت تو خواهد گشود یا شهادتی که از برای تو ضرر دارد خواهد داد بنابراین صلاح خود را در آن بینی که پیش دستی کرده و او را در نزد دیگران معیوب و یا دشمن خود و انمائی که بعد از این سخنان او در حق تو بی اثر بوده و کلام او از درجه اعتبار ساقط باشد اگر چنین کنی خود را در نزد پروردگار جبار ضایع و بی اعتبار خواهی کرد زیرا به مجرد خیال یا گمان؛ بدگوئی کسی را کرده ای و خود را به عذاب یقینی مبتلا نموده ای پناه باید برد به خدا از بدیهای نفس.

یازدهم: ترحّم کردن بر کسی، گاهی می شود که شخصی چون دیگری را مبتلی به نقص یا عیبی بیند دلش بر او محزون شده و اظهار تألم و حزن نماید و در آن اظهار صادق باشد چنان که شخصی در نزد بعضی پست و بی اعتبار شده باشد و تو باین جهت محزون

شده‌ای آن عیب را در نزد دیگران اظهار نمائی.

دوازدهم: اینکه معصیتی را از کسی مطلع شوی و از برای خدا بر او غضبناک گردی و به محض رضای خدای تعالی اظهار غضب خودنمائی و نام آن شخص و معصیت او را به دیگران بگوئی.

بسیاری از مردم از مفسدهٔ این دو قسم غافلند و گمان میکنند که ترحّم و غضب اگر برای خدا باشد ذکر نام مردم ضرر ندارد و این

سه رساله، ص: 128

خطا و غلط است زیرا همچنانکه رحم و غضب اگر برای خدا باشد خوب است غیبتشان نیز حرام و بد است و مجرد ترحّم و غضب باعث رفع حرمت نمی‌گردد و بسا باشد که غضب و ترحّم برای خدا نیست این شخص آنها را به حساب دین گذارده و خیال می‌کند برای خدا است.

اگر اختیار زبان را در دست بگیریم؛ از این خطرات به امید خدای متعال محفوظ خواهیم بود و إلاً این زبان ما را جهنمی می‌کند که

زبان سرخ سرسبز می‌دهد برباد.

سه رساله، ص: 129

فصل چهارم اشخاصی که غیبت آنان حرام نیست.

باید دانست که در چند مورد غیبت و بدگوئی کردن حرام نبوده و جایز است، بلکه در بعضی از موارد «مثلاً در مورد شهادت بحق نزد حاکم شرع» نیز واجب می‌شود.

مؤلف گوید: در مواردی هم که جایز می‌باشد؛ بهتر این است که انسان خود را آلوده ننماید زیرا ممکن است عادت نموده، در مواردی هم که جایز نیست این گناه را مرتکب شود مگر اینکه واجب باشد مانند شهادت.

مواردی که غیبت کردن حرام نیست:

اول: اگر به شخصی ظلمی شده باشد؛ جایز است مظلوم «بکسی که می‌تواند حق او را از ظالم به او برگرداند و یا او را کمک نماید» شکایت نماید. بشرط اینکه مظلوم زبان خود را آزاد نگذارده و عیبهای دیگر ظالم را نگوید بلکه فقط به ظلمی که بخودش شده اکتفاء نماید. مثلاً: اگر شخصی دیگری را کتک بزند، مضروب می‌تواند این ظلم ضارب را به کسی که جلوی او را بگیرد، شکایت نموده و بگوید که «فلانی مرا اینطور مضروب نمود» و یا مثلاً «تمام بدن مرا مجروح کرد» ولی چون غالباً مضروب در این حالت عصبانی است لذا عیبهای دیگر ظالم را هم می‌گوید، آنهم نه فقط به کسی که می‌تواند بفریاد او برسد بلکه به همه کس و نزد هر جمعیت، پناه

سه رساله، ص: 130

می‌بریم به خداوند متعال، از شر شیطان رانده شده و نفس امّاره، که چرا ما تا این اندازه از احکام اسلام دور باشیم که

به مجرد عصبانیت، گناهان بزرگی از ما سربزند.

دوم: اگر از شخصی «در امر جایزی» راجع بدیگری مشورت شود آن شخص باید هر عیبی که راجع به آن موضوع سؤال کننده می‌داند بگوید. مثلاً اگر کسی بپرسد: «دخترم را بفلان جوان بدهم؛ و یا اینکه با فلانی شرکت نمایم و یا معامله و رفاقت و مذاکرات علمی با فلانی بنمایم؟ جایز است آن شخص عیوبی را که مدخلیت در آن موضوع دارد بگوید؛ به شرطی که احتیاج بذکر آن عیب باشد امّا اگر احتیاج نباشد و به همین قدر گفتن که من این کار را برای تو صلاح نمی‌دانم و مانند آن اکتفا شود باید بهمین اندازه اکتفا کرده و تصریح به عیب آن شخص ننمود.

سوم: راهنمایی و نصیحت مؤمنی که با فاسقی هم‌نشینی نماید و از احوال او مطلع نباشد و ظنّ این رود که اعمال بد او به رفاقت در این مؤمن سرایت کند، در این صورت جایز است؛ عیوبی که در این مطلب، مدخلیتی دارد اظهار نماید.

چهارم: اظهار کردن عیب‌های مخفی مریض نزد طبیب برای معالجه.

پنجم: گفتن عیب شاهد یا راوی حدیث (بجهت اینکه شهادت و یا حدیث او قبول نشود) بدو شرط جایز می‌باشد.

1- به قدری که جرح او شده و شهادت و حدیث او ردّ گردد کفایت شود.

سه رساله، ص: 131

2- عیب را بشخصی بگوید که می‌خواهد به شهادت و یا به حدیث او عمل نماید.

ششم نفی کمال: اگر شخصی خود را معرّوف نمود باینکه مثلاً من عالم هستم به کسی که حال او را سؤال می‌نماید به چهار شرط جایز است بگویم فلانی عالم نیست:

1- در صورتی که حکم مخالفی از آن شخص صادر شده باشد.

2- در صورتی که علم داشته باشیم به اینکه آن شخص عالم نیست.

3- مردم در کارها باو مراجعه بنمایند.

4- گوینده قصد کوچک نمودن او را نداشته باشد.

هفتم: اگر شخصی به لقبی مشهور باشد که دلالت بر عیبی از او نماید مثلاً: «لنگ» و یا «کچل» و یا «کوتاه» و هکذا شناساندن او بآن لقب جایز است؛ بشرطی که شناساندن او بطرز و نوع دیگر ممکن نباشد و از شنیدن آن حرف بدش نیاید. امّا هرگاه خوش نیاید و یا بطرز دیگری بدون ذکر آن لقب ممکن باشد این شخص را معرفی نموده و شناسانید گفتن آن لقب جایز نیست.

هشتم: اگر کسی عیبش علنی و ظاهر باشد مثلاً: در انظار مردم شراب میخورد و یا مست در خیابانها عبور مینماید و یا ریش خود را میتراشد غیبت این شخص نسبت بهمین معصیت جایز است.

نهم: شهادت دادن در جایی که باید شهادت داد نزد حاکم شرع چه در حقوق مردم، و چه در حقوق خدای متعال؛ در این مورد هم و لو طرف خوشش نمی آید که بر ضررش شهادت داده شده و عیبش گفته

سه رساله، ص: 132

شود امّا چون مصلحت نوعی دارد لذا شارع مقدّس بدادن شهادت امر فرموده و کتمان آنرا نهی نموده است.

دهم: بیان کردن حالات کسانی که اهل بدعت و گمراهیند.

یازدهم: غیبت کفار و کسانی که مخالف مذهب اثنی عشریه اند که اقوی جواز غیبت آنها است.

دوازدهم: کسی که خود را منسوب به دیگری معرفی نماید؛ در صورتیکه منسوب نباشد، ردّ کردن نسبت حرام نیست مثلاً اگر کسی ادّعا نماید که من پسر فلان عالم یا سیّد هستم و من می‌دانم که دروغ می‌گویند؛ جایز است بگویم این شخص با فلانی منسوب نمی‌باشد.

سیزدهم: غیبت کسی را که هیچکس او را نشناسد حرام نمی‌باشد مثلاً اگر بگوئی: شخصی را دیدم با اینکه پسر عالم یا مرد متدینی است قمار می‌کرد یا مثلاً گفته شود: امروز گرفتار شخص فاسق و یا احمقی شدم. امّا اگر عیب شخصی را طوری بگوئی که بواسطه نشانه‌های او را بشناسند جایز نبوده و حرام می‌باشد.

در پایان این بحث به حدیث جالبی توجه کنید معصوم علیه السلام فرموده: افضل الأعمال ثلاثة: انصافك من نفسك، و مواساة الأخ فی الله و ذکر الله فی کلّ حال. گفت پیغمبر باصحاب عزیز بهترین اعمال می‌باشد سه چیز

اولاً از نفس خود مقیاس تمام گیر بهر مؤمنین از خاص و عام سه رساله، ص: 133

هرچه برخود می‌پسندی ای شفیق می‌پسند آنرا تو از بهر رفیق در حدود شرع و امضاء رسول تا کند ایزد عبادات قبول

ثانیاً می‌باش یار مؤمنان آنچه بتوانی تو در دار جهان

با مواسات و مواخات تمام با مسلمانان عمل بنما مدام

ثالثاً با یاد حیّ ذو الجلال هر زمان بردار از قلبت ملال

(مجرم) بیچاره را هم یاد کن روح محتاجش به حمدی شاد کن

فصل پنجم توبه از غیبت

اشاره

توبه از غیبت و سایر گناهان، تحت چند عنوان، بیان می‌شود:

توبه: توبه مفتاح تمام خیرات، و اصل همه نیکیها می‌باشد و آلودگان گناهان را غیر از توبه پاک‌کننده‌ای نیست. و هرکه از گناه توبه ننماید از زمرة ستمکاران است که قرآن فرموده: **مَنْ لَمْ يَتُوبْ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ** ^{«1»} و توبه و إنابت از جمله فرایض مقرّره است به اجماع علماء، و آیات قرآنی و شواهد عقلیه بر وجوب توبه و فوریت آن بسیار است، و تأئیب محبوب خداست که قرآن فرموده: **«إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُنتَهِرِينَ»** ^{«2»} و در حدیث آمده: **التَّائِبُ مِنَ الذَّنْبِ كَمَنْ لَا ذَنْبَ لَهُ**، ^{«3»} و در اخبار رسول اکرم است که: **التَّائِبُ حَبِيبُ اللَّهِ** ^{«4»} توبه‌کننده دوست خداست.

در کافی روایت شده که امام پنجم علیه السلام فرمودند: خداوند متعال به توبه بنده خود بیش از آن خشنودتر است که مردی زاد و توشه خود را در شب تاریک گم کرده و پس از جستجو آنرا پیدا نماید. ^{«5»}

(1) - سوره حجات آیه 11.

(2) - سوره بقره آیه 222.

(3) - جامع السعادات 3 / 65.

(4) - جامع السعادات 3 / 65.

(5) - کافی شیخ کلینی 2 / 435.

توبه برگشت از معصیت خدا به طاعت او
است و آداب آن آن است که:
اولاً: از کرده خود پشیمان شود.
ثانیاً: ترک معصیت در حال نماید.
ثالثاً: تصمیم بر عدم برگشت بگناه در
آینده داشته باشد.

اسباب عمده وصول به توبه:

دست کشیدن از رفقای ناهل است.
(کسانی که شخص را از خدا باز می‌دارند)
و معاشرت با مردمان صالح و خوب است تا
اینکه مطلوب خود را که: فرار از گناه و
رو آوردن به طاعت و بندگی است تقویت
نماید.
حاصل شدن توبه

اول: به «انتباه» است و آن حالیست که:
او را از خواب غفلت بیدار نموده و به
گمراهی خود، بینا گرداند.
دوم: به «زجر» است و آن حالی است که:
او را بر طلب راه راست برانگیزد پس
بنده‌ای که رقت قلب داشته باشد در او
مؤثر می‌افتد و در بنده که بعلت زیادی
گناهان قساوت قلب پیدا شده مفید
نمی‌افتد.

سوم: به «هدایت» است و آن حالی است
که: بر وجدان و یافتن راه راست دلالت
کند.

مقارن و معاون توبه:

- 1- اعمالش را با نظر استحسان نگاه نکرده بلکه آنها را معیوب به بیند.
- 2- ظاهر و باطن خود را از قصد مخالفت و میل بآن حفظ نماید زیرا که هرگاه کسی از معصیتی توبه نماید اما موقعی که متذکر سه رساله، ص: 136 می‌شود لذت ببرد، در حقیقت توبه نکرده است. و مرتکب شدن معصیت، گناه ظاهر بوده و لذت بردن از ذکر آن بعد از ترک آن، گناه باطن است. و اگر بکلی لذت گناه از دلش نرود در دلش انکار نماید و از خدا بدعا و تضرع بخواهد که از خاطر او محو ساخته و او را بطاعات و اذکار مشغول سازد.
- 3- حساب اعمال خود را داشته باشد که مرضی خدا بوده و از روی شهوت و هوی و ریا نباشد و بعد از عمل ملاحظه نماید اگر مرضی خداست شکر نماید و اگر معصیت باشد استغفار کند و در حدیث آمده که خداوند می‌فرماید: من بهترین شرکایم و هرکس در عمل، مرا با غیر شریک سازد من آن عمل را بشریک خود وامی‌گذارم «6».
- 4- خدا را بر اعمال خود ناظر و مطلع به بیند تا از او شرم نموده و از ارتکاب به گناه احتراز نماید.

ارکان توبه:

بدون این پنج که در ذیل ذکر می‌شود توبه محال است:

- 1- فرایض را چه امر و چه نهی در اوقات معینه اش انجام دهد و از جمله فرائض مهمّه تائب آن است که اگر بآنچه بر او واجب است جاهل باشد بتعلّم آن بپردازد.
- 2- قضای اُعمال گذشته خود را انجام دهد مگر آنچه را که قضا ندارد که مجرد پشیمانی و عزم بر فعل آن در آینده کافی است.

(6) - جامع السعادات 2 / 377.

سه رساله، ص: 137

- 3- طلب حلال بتصفیه غذا و آشامیدنی و لباس نماید؛ که در باطن اثر کلی دارد و شریعت بر إلتزام آن إلزام فرموده.
 - 4- اداء نمودن حقّ مردم و راضی کردن آنها است که از أهمّ مهمّات است زیرا که جبران حقّ خدا پشیمانی و عدم عود است أمّا حق مردم بدون رضایت صاحبش جبران نمی‌شود و اگر عین مال موجود است بصاحبش و اگر فوت نموده بورثه اش پس دهد و اگر عین مال تلف شده قیمتش را بدهد و اگر حقّ مردم چیز دیگری است برائت ذمه حاصل نماید.
 - 5- مجاهده با نفس نماید که از آنچه توبه کرده متلذّذ نگردد و بر اداء امر شده ها و ترک منهیّات صابر و راضی باشد.
- *** در اینجا فتوای مرحوم آیت الله العظمی آقای بروجرودی رضوان الله علیه در موضوع غیبت از رساله «توضیح المسائل» برای اطلاع خوانندگان محترم عینا نقل می‌گردد:

«اگر انسان غیبت مسلمان را کند، احتیاط واجب آن است که اگر مفسده‌ای پیدا نشود، از آن مسلمان خواهش کند که او را حلال نماید. و چنانچه ممکن نباشد، باید برای او از خدا طلب آمرزش کند و اگر بواسطه غیبتی که کرده توهینی از آن مسلمان شده، در صورتیکه ممکن است، باید آن توهین را برطرف نماید».^{«7»}

(7) - توضیح المسائل مسأله 2825 و امام خمینی دام ظلّه حاشیه ندارند یعنی فتوای ایشان با فتوای آیه الله بروجردی در این مسأله مطابق است.

سه رساله، ص: 138

در این مسئله مقلّد هرکدام از مراجع تقلید هستید بحاشیه توضیح المسائل مراجعه فرمائید.

مؤلف گوید: چند مطلب به طرز سؤال و جواب ذیلا نقل می‌گردد:

سؤال: اگر کسی غیبت نموده و بگوید «غیبت هم میشود» یا «غیبتش نباشد» ولی مثلاً بگوید فلانی آدم بخیل و یا متکبری است آیا گفتن این ألفاظ حرمت را رفع می‌نماید و جایز است یا خیر؟

جواب: گفتن این ألفاظ رفع حرمت نکرده و جایز نیست.

سؤال: اگر کسی پشت سر مرده شیعه اثنی عشری بدگوئی نموده و بگوید: خاک برای او خبر نبرد؛ فلانی بسیار حریص یا دنیادوست بود؛ آیا جایز است بدگوئی مرده یا نه؟

جواب: پشت سر مرده شیعه اثنی عشری غیبت جایز نیست مثل زنده «خاک خبر را ببرد یا نبرد» در هر دو صورت غیبت فعل حرام است.

سؤال: اگر کسی بگوید مثلاً: اصفهانیها یا قمیها آدمهای بدی هستند و یا «کسبه کربلا یا مشهد مردم را اذیت می‌کنند» آیا جایز است یا نه؟

جواب: جایز نیست؛ چون کلی گفته شده زیرا در هر جایی اشخاص خوب و بد هستند مسلماً مردم خوب آن شهر از این حرف راضی نیستند پس مؤمنین باید مراعات کنند که اینگونه حرفها را نگویند و اگر گاهی خواستند اظهار دلتنگی از اهالی شهری یا دسته‌ای بنمایند بگویند مثلاً: بعضی از مردم فلان شهر اشخاص

سه رساله، ص: 139

خوبی نیستند؛ البته ما اشخاص خوب این شهر را ندیدیم یا به چند نفر آنها برخورد کردیم؛ آنها مردمی باوفا و مهماندوست نبودند.

بلکه اگر کسی هم بطور کلی گفت که مردم فلان شهر بد هستند شما کلمه «بعض» را باو تلقین کنید که در غیبت با آن شخص شریک نشوید.

خدایا؟ ما را متوجه عیوب خود گردان تا وقت اینکه بدیهای دیگران را گفتگو نمائیم نداشته باشیم.

مخفی نماند: اینکه گناه غیبت از گناه زنا بالاتر است؛ علتش زیاده‌ای ضرر غیبت نسبت به زنا است. زیرا ضرر زنا متوجه خود شخص بوده اما غیبت ضررش نوعی است؛ برای اینکه در اثر غیبت، مردم در نزد یکدیگر خوار و بی‌اعتبار گشته و روابط آنها نسبت به یکدیگر قطع می‌گردد و این برخلاف مقصود اصلی دین حنیف اسلام است؛ زیرا اسلام، دین اجتماعی بوده و می‌خواهد همه باهم برادر و بیکدیگر مهربان باشند و از دست و زبان آنان به کسی ضرری نرسد.

قابل توجه: باید توجه داشت باینکه حساب اشخاصی که مدعی دینداری هستند و هر فسقی را مرتکب گشته و از هتک عرض برادر مؤمنشان به غیبت و سایر گناهان باکی ندارند؛ با حساب دین جداست و این در اثر

محیط نامساعد و عدم تعلیم و تربیت صحیح است که بعضی اکتفاء به تظاهر به دین‌داری نموده و از هیچ‌گونه معصیتی روگردان نیستند و گاهی از عدم آشنائی‌شان به مبادی و احکام دین حنیف اسلام است که باعث شده اشخاصی ضعیف الایمان و ترسو و متکبر و بداخلاق بار آمده‌اند لذا باید بوسیله تشکیل و

سه رساله، ص: 140

گسترش مجامع و مدارس اسلامی مردمی معتقد تربیت نمود و آنها را بسوی حقیقت دین و دینداری راهنمایی کرد تا اینکه جامعه ما از این فساد اخلاق خلاصی یافته و اصلاح گردد.

سه رساله، ص: 141

خاتمه: گناهان مربوط به زبان

بدانکه گناهانی که مربوط بزبان می‌باشد بسیار است.

یکی از آنها مسئله غیبت و بدگویی پشت سر مؤمنین می‌باشد که گناهی است بِلذت و کمتر کسی است که مبتلا به این معصیت نباشد البته باید مبتلیان هم خود را معالجه کنند و قدری فکر در عیوب خود نموده و آنقدر فکر در عیوب مردم نکنند. باید متوجه بود کسیکه غیبت دیگری را نزد شما می‌نماید همانطور نیز ممکن است غیبت شما را نزد دیگری بنماید لذا باید از اشخاصی که غیبت می‌کنند دوری گزید. بخدای متعال باید پناه برد از شرّ شیطان و نفس اماره که تا چه مقدار برای انسان خطرانی هست.

دیگر از گناهان زبان دروغ گفتن است که کلید هر شرّی است و بعضی بقسمی مبتلا شده‌اند که می‌گویند اگر امروزه دروغ

نگوئیم امورات ما نمی‌گذرد اینها همه از نداشتن ایمان است و إِلَّا مؤمن هیچ وقت حاضر نمی‌شود برای اینکه کارش پیشرفت نماید دروغ بگوید.

دیگر از گناهان زبان کلمات کفرآور است مثل اینکه کسی بمقدّسات دین جسارت کند یا منکر خدا و پیغمبر صلی الله علیه و آله و معاد گردد و یا منکر یکی از ضروریات دین شود با إلتفات باینکه آن از ضروریات دین مقدّس اسلام است.

مؤلف گوید: غیبت نکنید، دروغ نگوئید، تهمت و إفتراء به اشخاص نزنید، شهادت به ناحق ندهید، سخنان و ألفاظی که سبب

سه رساله، ص: 142

کفر و إرتداد می‌شود أداء نکنید، حرف لغو و بیهوده نزنید، حرفهائی که دلها را آزرده می‌کند نگوئید و فحش ندهید.

بلکه با زبان خود که یکی از نعمت‌های بزرگ خداوند قادر متعال است ذکر خدا بگوئید و حرفهای خدایسند بزنید و با کلمات گرم خود دل مسلمانان را شاد فرمائید تا شکر زبان را أداء نموده باشید. قرآن می‌فرماید:

لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ. «1»

از برای تیمّن و تبرک رساله را به شرح یک خطبه از خطب نهج البلاغه مولای متقیان حضرت امیر المؤمنین علیه السلام که در موضوع غیبت است ختم می‌نمایم. «2»

آن حضرت فرموده:

سزاوار است کسانی را که از معاصی دوری گزیده‌اند و خداوند نعمت پرهیز از گناهان را بآنها بخشیده بگناهکاران و کسانی که زیر بار فرمان خدا و رسول نمی‌روند مهربانی کنند (از ایشان غیبت نکرده و بآنها بهتان نزنند بلکه آنان را هدایت و براه راست إرشاد نمایند و عیبهای مردم را بخودشان، آنهم بعنوان امر به معروف و

نهی از منکر بگویند) و شایسته و سزاوار است که شکر و سپاسگزاری بر آنها مسلط باشد و مانع گردد از اینکه از گناهکاران غیبت کنند.

پس چگونه است حال غیبت‌کننده‌ای که از برادر مؤمن هم

تهرانی، احمد بن محمد باقر مجتهدی، سه رساله، در یک جلد، در راه حق، قم - ایران، ششم، 1423 ه ق

سه رساله؛ ص: 142

(1) - سوره ابراهیم آیه 7.

(2) - نهج البلاغة خطبه 140 چاپ صبحی صالح.

سه رساله، ص: 143

کیش خود غیبت کرده او را بگناهی که مرتکب شده سرزنش نماید آیا بیاد نمی‌آورد جایی را که گناهانش را خداوند پوشانیده و آن بزرگتر از گناهی است که برادر خود را بآن غیبت کرده و چگونه او را بگناهی سرزنش می‌نماید که خود مانند آنرا مرتکب بوده پس اگر عین آن گناه را هم مرتکب نگشته طرز دیگری نافرمانی خدا نموده که بزرگتر از گناه برادرش می‌باشد و سوگند بخدا اگر گناه بزرگی مرتکب نشده باشد و با گناه کوچکی نافرمانی نموده باشد هرآینه جرأت و دلیری او بر عیب‌جوئی و بدگوئی مردم از گناه بزرگی که مرتکب نشده بزرگتر است.

ای بنده خدا در عیب‌جوئی و بدگوئی از هیچ‌کس بر اثر گناه او عجله و شتاب مکن که شاید او آمرزیده شده باشد، و بر نفس خود از گناه کوچک ایمن و آسوده مباش که شاید بر اثر آن معذب و گرفتار باشی، و هرکه از شما عیب و بدی غیر خود را می‌داند از گفتن آن بدیگری باید خودداری

نماید بجهت آنکه بعیب خود آشنا و دانا
است و باید شکر از اجتناب گناهی که
دیگری بآن مبتلا است او را مشغول سازد و
سپاسگزاری از این نعمت باو مجال ندهد که
عیب دیگری را بگوید.

تالیف کتاب احکام الغیبه در «مذمت
بدگوئی کردن پشت سر مؤمنین» در شب بیست
و ششم ربیع الثانی سال یک هزار و سیصد و
هفتاد و چهار هجری قمری باتمام رسید. و
السلام علی من اتبع الهدی و انا العبد
العاصی احمد بن باقر المجتهدی التهرانی
سه رساله، ص: 144

ای که هستی پیرو هشت و چهار حرمت مؤمن
همی نیکو بدار
باش یار مؤمنان در هر زمان تا تو را
یاری کند پروردگار
غیبت مؤمن بود دور از صواب بهر مغتاب
است انواع عذاب
کرده ثابت حرمت این معصیت عقل و اجماع
و روایات و کتاب
غیبت، انسان را کند بی آبرو نزد مردم،
غیبت کس را مگو
راه شیطان است گفتن عیب خلق جز ره
رحمان ره دیگر مپو

فهرست مطالب

رساله محرم و نا محرم	2
[مقدمه مؤلف]	2
[راه های محرمیت]	6
[ازدواج حرام]	7
[مسائل مهمه محارم نسبی و سببی و رضاعی]	7
رساله گناهان کبیره	18
[علت تألیف این رساله]	18
فصل اول آیات قرآن و ترجمه آن راجع به	
گناهان کبیره	20
فصل دوم در بیان تعداد گناهان کبیره در	
روایات و بیانات فقهاء	23
قسمت اول کبائر قطعی به این شرح:	46
فصل سوم در بیان اینکه راه شناختن کبیره	
بودن گناه به چه نحو است	48
فصل چهارم در بیان نقل اقوال علماء راجع	
به گناهان کبیره	50
فصل پنجم [شرط جانشینی پیامبر اکرم] ...	52
عقیده شیعه	52
شرایط امام جماعت به نقل از توضیح	
المسائل	55
بدانکه عدالت بر سه قسم است:	56
فصل اول آثاری که در روایات و اخبار از	
برای گناهان بیان شده:	60
فصل دوم روایات در بیان مذمت همنشینی با	
گنهکاران	63
فصل سوم در مدح اعتراف بگناه نزد خدا و	
پشیمانی از آن	65

فصل چهارم در مدح توبه و شرائط آن.....	66
فصل پنجم در بیان چند حدیث راجع باستغفار	
از گناه و فایده آن.....	70
فصل پنجم: توبه غیبت و سایر گناهان....	78
فصل اول در بیان حقیقت و معنای غیبت...	78
فصل دوم دلائل حرام بودن غیبت.....	83
دلیل اول: آیات قرآن مجید.....	83
دلیل سوم: اجماع علماء.....	101
فصل سوم (معالجه مرض غیبت و بدگوئی کردن)	
.....	102
فصل چهارم اشخاصی که غیبت آنان حرام	
نیست.....	107
فصل پنجم توبه از غیبت.....	111
اسباب عمده وصول به توبه:.....	112
مقارن و معاون توبه:.....	113
ارکان توبه:.....	114
خاتمه: گناهان مربوط به زبان.....	117
فهرست مطالب.....	121